نشریه تخصصی رفاه و تامین اجتماعی

یکشنبه/۲۴ آبان ماه ۱۴۰۵
سال یازدهم/شماره ۵۵۳/۳۰،۰۰۰ ریال

۵۵۳
Sunday\15 November\2026
Vol.11\30,000Rls\No.553

فرار بیمه‌ای؛ کاهش هزینه کارفرما، تضعیف حقوق کارگر

• ثبت نکردن نام کارگر یا کمتر نشان دادن دستمزد واقعی، امروز هزینه بنگاه را پایین می‌آورد، اما فردا مستمری و حمایت‌های بیمه‌ای نیروی کار را محدود می‌کند

۳

بخشودگی جرایم بیمه‌ای؛ فرصتی برای تداوم تولید

تسهیل بدهی‌ها، تولید و منابع تأمین اجتماعی را تقویت می‌کند

۵

اوراق سلف شی‌ء؛ پیوند سرمایه با زنشستگان با تولید

طرح پگاه، سرمایه‌گذاران را وارد زنجیره تولید لبنیات می‌کند

۷

یادداشت



آرمین خوشوقتی

کارشناس روابط کار

ایمنی کارگاه با بخشنامه محقق نمی‌شود

پس از وقوع حوادث ناشی از کار، بی‌احتیاطی کارگر، رعایت نکردن دستورالعمل‌ها یا کمبود...

۶

ویترین

اوراق گام؛ راه تازه پرداخت بدهی‌های درمانی

طرح همگام با پیوند دادن بدهی حق‌بیمه کارفرمایان به مطالبات مراکز سلامت، راهی اعتباری برای تسویه ایجاد کرده است؛ روشی مکمل که جای پول نقد را نمی‌گیرد

۵



هزینه ناایمنی کارگاه را کارگر می‌پردازد

دیگر خواندنی‌های این شماره: ۲۴ اقدام دولت برای ساماندهی تهران و البرز صفحه ۸ / تورم ۱۴۷ درصدی در کارنامه تابستان صنعت صفحه ۹
اقتصاد ایران، فارغ‌التحصیلان زن را جذب نمی‌کند صفحه ۱۱ / معیشت روستاییان زیر سایه ناامنی آبی صفحه ۱۲

پگاه تولید شیر خشک نوزاد را توسعه می‌دهد

تفاهم‌نامه همکاری با صندوق بازنشستگی و صندوق نوآوری در حضور پزشکیان و میدری امضا شد تا نیاز کشور به این محصول طی چهار سال تأمین شود

رئیس‌جمهور با تأکید بر ضرورت افزایش تولیـد و تأمین نیازهای داخلی، گفت: تاب‌آوری و استقلال کشـور به تقویت ظرفیت‌های تولیدی وابسته است. مسعود پزشـکیان همچنین خواسـتار مدیریت مصرف انرژی برای جلوگیری از توقف فعالیت واحدهای صنعتی شد و اعلام کرد: مدیران باید با افزایش بهره‌وری، استفاده از توان تخصصی و ایجاد انگیزه در کارکنان، تولید را گسترش دهند. پزشکیان در مراسم هفتادودومین سالروز تأسیس شرکت صنایع شیر ایران (پگاه)، با اشاره به نقش تولید در عبور از مشکلات اقتصادی، گفت: کشور برای دستیابی به استقلال و پیشرفت پایدار باید از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی اسـتفاده کند. او با قدردانی از فعالیت مدیران و کارکنان این شـرکت، بر ضـرورت تغییر شـیوه مدیریت صنایع تولیدی و خارج شدن آنها از مدیریت دولتی تأکید کرد.

رئیس‌جمهور گفت: مدیر موفق باید برای دستیابی به جایگاهی برتر تلاش کند و هر روز عملکرد خود را بهبود دهد. به گفته او، ایران از نظر توانمندی و امکانات در موقعیتی پایین‌تر از کشورهای دیگر قرار ندارد و مدیران باید با تغییر نگاه و تقویت بـاور به توان داخلی، زمینه پیشـرفت مجموعه‌های تحت مدیریت خود را فراهم کنند. پزشکیان همچنین بر ضرورت شناسایی و به‌کارگیری ظرفیت‌های کشور تأکید کرد و گفت: مشارکت مردم و افزایش تلاش مدیـران و متخصصـان می‌تواند زمان اجـرای طرح‌هـا و پروژه‌ها را کاهش دهد. او افزود: شـکل‌گیری این باور در میان مدیران که کشـور از دیگران کمتر نیست، می‌تواند در موفقیت برنامه‌ها و ناکام ماندن فشارهای خارجی مؤثر باشد.

او تأمیـن نیازهـای مـردم را از وظایف اصلی مسـئولان دانسـت و گفت: پذیرفتنی نیست که با وجود منابع و امکانات کشور، خانواده‌ای برای تأمین غذا یا داروی مورد نیاز خود با مشـکل روبه‌رو باشـد. پزشکیان تأکید کرد: مسئولان باید برای حل مشکلات مردم تلاش کنند و عملکرد خود را در این زمینه اصلاح کنند. رئیس‌جمهور در بخش دیگری از سخنانش به سیاست خارجی اشاره کرد و گفت: ایران آمادگی گفت‌وگو و مذاکره بر مبنای عدالت و در شرایط برابر را دارد، اما در برابر فشار و زورگویی تسلیم نخواهد شد. او با اشاره به سخنان خود در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: منطق حکم می‌کند در صورتی که بتوان حقوق کشـور را از مسـیر مذاکره تأمین کرد، از ورود به جنگ پرهیز شود. پزشـکیان همچنین با اشـاره به دستور رهبر جمهوری اسلامی برای پایان دادن به وضعیت نه جنگ و نه صلح، بر امکان مذاکره همراه با حفظ عزت کشور تأکید کرد.

مدیریت مصرف انـرژی از دیگـر محورهای سـخنان رئیس‌جمهـور بود. پزشکیان با اشاره به ضرورت صرفه‌جویی در مصرف بنزین، برق و گاز گفت: همه بخش‌ها باید مصـرف انـرژی را مدیریت کنند تا فعالیـت واحدهای تولیدی متوقف نشـود. او افزود: افزایـش تولید کالاهای مـورد نیاز مردم مستلزم آن است که منابع انرژی به شـکلی مدیریت‌شده در اختیار بخش تولید قرار گیرد. پزشکیان با اشاره به خاموش کردن چراغ‌های اضافی سالن محل برگزاری مراسم گفت: این اقدام بدون ایجاد اختلال در برنامه انجام شده است. او اعلام کرد: قصد دارد دفتر کار خود را نیز به فضای کوچک‌تری منتقل کند و اسـتفاده از پوشـاک بیشـتر به جای افزایش مصرف وسایل گرمایشی را از راه‌های کاهش مصرف انرژی در فصل سرما دانست.

رئیس‌جمهور در ادامه، افزایش بهره‌وری را لازمه مدیریت تولید دانسـت و بر استفاده از خلاقیت، ایجاد انگیزه و تشویق کارکنان برای افزایش تولید تأکید کرد. او در عین حال گفت: توسعه اقتصادی نباید بر مصرف بی‌رویه منابع و برداشت نامحدود از معادن متکی باشد. به گفته پزشکیان، توسعه پایدار مستلزم توجه به آینده و حفظ منابع برای نسل‌های بعد است. در این مراسـم، احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، افشـین، معاون علمی و دانش‌بنیان رئیس‌جمهور و مدیرعامل شـرکت صنایع شـیر ایران گزارشـی از فعالیت‌ها و روند تولید این شـرکت ارائه کردند. همچنین در جریان مراسـم، از طرح ملی مشـارکت مردم در پرورش دام با هدف جذب سرمایه‌های مردمی در بخش تولید رونمایی شد. در این طرح، انتشار اوراق سلف شیر با سود تضمینی ۵۱ درصد به‌عنوان ابزار تأمین مالی معرفی شده است. در بخش دیگری از مراسـم، تفاهم‌نامه سه‌جانبه تولید شیر خشک نوزاد میان شرکت صنایع شیر ایران، صندوق نوآوری و شکوفایی و صندوق بازنشستگی کشـوری به امضا رسید. این همکاری با اسـتفاده از ظرفیت شرکت‌های دانش‌بنیان دنبال می‌شـود و هدف اعلام‌شده آن، تأمین نیاز داخلی و دستیابی به خودکفایی در تولید شیر خشک نوزاد طی چهار سال آینده است.

> رئیس‌جمهور با انتقاد از اداره دولتی صنایع، تغییر الگوی مدیریت و میدان دادن به خلاقیت کارکنان را ضروری توصیف کرد

سفر استانی میدری به اردبیل؛ بررسی برنامه‌های رفاهی

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در نشست‌های شهرستان‌های گرمی و خلخال از افزایش سهم اعتبارات مشاغل خرد، کیف پول اعتباری بازنشستگان و برنامه‌های توسعه خدمات درمانی در استان خبر داد

احمد میدری، وزیر تعـاون، کار و رفاه اجتماعی، هفته گذشته در سفری دو روزه به استان اردبیل رفت. بررسی وضعیت اشـتغال و تولید، مسـائل رفاهی، پروژه‌های درمانی و برنامه‌های تأمین مالی، از محورهای این سفر بود. میدری به شهرستان‌های گرمی و خلخال رفت و در نشست‌های اداری و اقتصادی اسـتان و شهرستان‌ها شرکت کرد. میدری در شورای اداری و تأمین شهرستان گرمی، تفویض اختیار به اسـتانداران را از ظرفیت‌های دولت بـرای پیشـبرد برنامه‌های منطقه‌ای دانسـت. او با اشـاره به موقعیت مرزی اردبیل، توسـعه تجارت با کشورهای همسایه و پیشنهاد ایجاد انبارهای عمومی در گرمی را از موضوعات قابل بررسی عنوان کرد. وزیر کار همچنین بر مشـارکت بخش خصوصی در اجرای طرح‌های زیرسـاختی تأکید کرد. میدری با اشـاره به تعهدات سـازمان تأمین‌اجتماعی گفت این سـازمان حدود پنج میلیون و ۳۰۰ هزار بازنشسته دارد و ماهانه ۲۰ هزار نفر به این جمعیت افزوده می‌شوند. او پرداخت مسـتمری‌ها و تأمین هزینه‌های درمـان را از تعهدات سازمان برشـمرد و گفت: هزینه درمان افراد در دوران بازنشستگی حدود پنج برابر دوره پیش از بازنشستگی است.

اشتغال و تأمین مالی

بر اسـاس گزارش نشست شهرسـتان گرمی، در سال ۱۴۰۴ حـدود ۱۷۱ میلیارد تومان منابع اشـتغال در گرمی و انگوت توزیع شـده و بیـش از یک‌هزار و ۱۸۰ فرصت شـغلی ایجاد شـده اسـت. از این منابع، ۵۲ میلیارد تومان برای انگوت و ۱۲۰ میلیارد تومان برای گرمی اعلام شـد. به گفته معاون توسـعه کارآفرینی و اشـتغال وزارت کار، تسـهیلات در حـوزه دام، گلیم و دسـت‌بافته‌ها، پرورش ماکیان و تولید پوشاک هزینه شده است. مدیرعامل بانک رفاه کارگران گفت ۷ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال تسهیلات برای منطقه تعیین شده و بخش عمده آن پرداخت شده است. تسهیلات پرداختی شـامل وام ضروری بازنشستگان، اشـتغال، مسکن، ازدواج و فرزندآوری بوده اسـت. بانک رفـاه ۶ میلیارد تومان برای سـاخت مدرسـه اختصاص داده اسـت. مدیرعامل بانک توسعه تعاون نیز مانده تسهیلات این بانک در اسـتان را ۴۰ هزار میلیارد ریـال اعلام کرد و گفت: ۲.۵ همـت منابع تجهیز و ۴ همت تسـهیلات پرداخت شده است؛ تکالیف سفر رئیس‌جمهور به‌طور کامل تخصیص یافته است. تکمیل تعاونی‌های فعال شهرستان و طرح‌های دارای سرمایه‌گذاری نیز در این نشست مطرح شـد. میدری از فعال شـدن کیف پول اعتباری برای همه بازنشستگان تأمین‌اجتماعی خبر داد. بازنشسـتگان با این کیف پـول می‌توانند خرید اعتباری انجام دهند و از تخفیف دست‌کم پنج درصدی بهره‌مند شوند؛ تسـویه خریدها از ابتدای ماه خواهد بود. به گفته وزیر کار، این سـازوکار پرداخت حقوق را به یک روز کاهـش می‌دهد و نیاز سـازمان به دریافت تسـهیلات کوتاه‌مدت از بانک رفاه را کـم می‌کند. در گرمی، میدری از پیگیری تأمین مالی دامداری ۵ هزار رأسی شرکت سرمایه‌گذاری تأمین‌اجتماعی خبر داد. زمین و آبرسانی این پروژه تأمین شده است. او همچنین گفت: با انتشار اوراق سـلف شیر، ۵۰۰ میلیارد تومان برای تأمین مالی پروژه دامداری‌های سـلماس جذب شده و این ابزار می‌تواند در طرح‌های دامداری اردبیل نیز به کار گرفته شـود. فاکتورینگ، برات الکترونیکی و اوراق گام از دیگـر ابزارهای مورد اشـاره او بود. وزیر کار از افزایش ۳۰ درصدی سـهم اردبیـل از اعتبارات مشـاغل خـرد و خانگـی خبـر داد. سـازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای نیز اعلام کـرد ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان اعتبار برای گرمی و انگوت اختصاص یافته است. تکمیل تجهیزات کارگاه‌های برق، قالی و چرم‌دوزی و واگذاری بخشی از ظرفیت آن‌ها به بخش خصوصی از برنامه‌های اعلام‌شـده بود. اتصال آمـوزش مهارتی به نیاز بازار کار نیز مورد تأکید قرار گرفت. در گرمی، زمین درمانگاه تأمین‌اجتماعی خریداری و سـند آن تحویل شده است. غلامحسـین محمدی، سرپرست سازمان تأمین‌اجتماعی، گفت: پس از صدور پروانه سـاخت، مراحل اجرایی پروژه پیگیری می‌شود و درمانگاه پس از تکمیل در دو شیفت خدمات ارائه خواهد کرد. او شمار کارگران ساختمانی تحت پوشش تأمین‌اجتماعی در استان را ۱۴ هزار نفر اعلام کرد.

درمان، تولید و زیرساخت

میدری در خلخال از پروژه درمانـگاه تأمین‌اجتماعی بازدید کرد و بر تسریع در تکمیل آن تأکید داشت. این درمانگاه با زیربنای ۲ هزار و ۹۰۰ مترمربع در سه طبقه سـاخته می‌شـود. عملیات ساخت از تابسـتان سال گذشته آغاز شـده و پیشـرفت فیزیکی پروژه در زمان بازدید ۱۹ درصد اعلام شـد. زمان هدف‌گذاری‌شـده برای بهره‌برداری، شهریور سـال آینده است. وزیر کار در نشست شورای اداری خلخال، قطعی برق و گاز را از مشکلات مطرح‌شده از سـوی کارفرمایان عنوان کرد و خواستار کاهش مصرف انرژی شد. او همچنین از رئیس سازمان آموزش فنی‌وحرفه‌ای خواسـت ظرفیت مرکز توانبخشی خلخال را بررسی کند. در این نشست، طرح «همنوا» برای استفاده مشترک دانش‌آموزان و مربیان از فضاهای آموزشی و کارگاه‌های مهارتی نیز مطرح شد. در نشست کارگروه اشتغال و سـرمایه‌گذاری استان، میدری راه‌اندازی بورس کالا برای محصولات کشاورزی را در دستور کار اعلام کرد. او با اشـاره به تجربه عرضه رازیانه در بـورس کالای رزن گفـت عرضه محصولات اردبیل در این بازار، امکان خرید آن‌ها را برای کارخانه‌ها و خریداران سایر استان‌ها فراهم می‌کند. به گفته او، محصولات در بورس کالا رتبه‌بندی و استانداردسازی می‌شـوند و معامـلات در چارچـوب مشـخص انجام می‌گیرد. میدری همچنین بر آموزش فعالان اقتصادی درباره ابزارهای بانک رفـاه و اوراق گام تأکید کرد. در حوزه درمان، وزیر کار از برگزاری مناقصه و تأمین منابع تجهیزات لاپاراسـکوپی بیمارسـتان تأمین‌اجتماعی اردبیل خبر داد. همچنین پرداخت ۲۰۰ میلیارد تومان به مراکز درمانی دولتی و ۱۰۰ میلیارد تومان به مراکز غیردولتی در چارچوب تعهدات سـفر پیش‌بینی شده اسـت. پیگیری دریافت ۱۵ همت از سـازمان برنامه و بودجه برای پرداخت مطالبات بیمارستان‌های دولتی نیز اعلام شـد. برای مرکز توانبخشـی مشگین‌شـهر، تأمین ۲۳ میلیارد تومان پیش‌بینی شـده اسـت؛ ۱۰ میلیارد تومان از سـوی اسـتاندار، ۸ میلیارد تومان از سوی خیران و ۵ میلیارد تومان از سوی رئیس سازمان بهزیسـتی. میدری همچنیـن از تأمیـن اعتبار ۳۰۰ میلیارد تومانی از محل تبصره ۵۶ برای بهبود محورهای مواصلاتی حوزه پارس‌آباد خبـر داد. وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی از ارائه طرحی دوفوریتی به کمیسـیون اجتماعی مجلس برای حمایت از کارفرمایان خبر داد. این پیشنهاد شـامل بخشـودگی جرایم کارفرمایانی است که بدهی خود را ظرف سـه ماه بپردازند و امکان تسویه شش‌ماهه از طریق اوراق گام را فراهم می‌کند. محور دیگر طرح، پرداخت حق بیمه یک میلیون نفر از نیروهای تازه‌وارد به کارگاه‌های مشـمول به مدت یک سـال اسـت؛ به شـرط آنکه کارفرما نیروی کار خود را اخراج نکند. اجرای این پیشنهادها به تصویب مجلس وابسته است.

اوراق گام، راه مفاصاحساب یک‌روزه را باز می‌کند

کارفرمایان پس از معرفی شعب سازمان و اعتبارسنجی بانکی، در صورت احراز شرایط می‌توانند اوراق را بابت بدهی بیمه‌ای دریافت کنند و همان روز مفاصاحساب بگیرند

تأمین‌اجتماعی برای پرداخت مطالبات مراکز درمانی، در کنار وجه نقد، از اوراق گام نیز استفاده می‌کند؛ اوراقی که در تسـویه بدهی کارفرمایان و انتقال اعتبار به مراکز درمانی کاربرد دارد. داریوش کریمی، سرپرست معاونت برنامه‌ریزی، مالی و پشتیبانی سـازمان، در گفت‌وگو با شـبکه خبر از نقد شدن بخشـی از مطالبات سازمان از دولت در هفته‌های آینده خبر داد و جزئیات طرح تأمین رفاه بازنشستگان را تشریح کرد.

اوراق گام برای تسویه

کریمی گفت: بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها، داروخانه‌های دولتی، حدود ۱۶ هزار داروخانه غیردانشگاهی و مراکز آزمایشگاهی، رادیولوژی و پاراکلینیکی بخش خصوصی با سازمان قرارداد دارند. سازمان هفته گذشته حدود ۵ هزار میلیارد تومان به این مراکز پرداخت کرد. مطالبات سال ۱۴۰۴ مراکز درمانی دانشگاه‌های علوم پزشکی و داروخانه‌های دولتی تسـویه شـده اسـت. پرداخت مطالبات بخش خصوصی تا پایان دی‌ماه سال گذشته انجام شده و پرداخت بخش دیگری از بدهی‌ها، از جمله مطالبات مراکز خصوصی، در هفته‌هـای آینده ادامه می‌یابد. در طـرح همگام، اوراق گام بـا همکاری چند بانک عامل برای تسویه بدهی کارفرمایان به سازمان و انتقال اعتبار به شبکه درمانی به کار می‌رود. کارفرمای بدهکار پس از مراجعه به شعب سازمان به بانک معرفی می‌شـود. بانک پس از اعتبارسـنجی و احراز شرایط، اوراق را بابت تمام یا بخشی از بدهی بیمه‌ای در اختیار او می‌گذارد. مفاصاحساب همان روز قابل صدور است. اوراق می‌تواند در اختیار سازمان قرار گیرد تا در سررسید وصول شود یا از سوی کارفرما یا سازمان به مراکز درمانی انتقال یابـد. مراکز دریافت‌کننده نیـز می‌توانند آن را تا سررسـید نگه دارند یا بـه مراکز دیگر واگـذار کنند. کریمی گفت: برای صدور اوراق هزینه‌ای تعیین نشده و بانک‌ها کارمزد دریافت می‌کنند؛ تضمین پرداخت در سررسید بر عهده بانک صادرکننده است. کریمی اوراق را تضمین‌شده و مشابه پول نشـاندار توصیف کرد. به گفته کریمی، از ۲۷۷ هزار میلیارد تومان منابع مصوب در بودجه بـرای پرداخت مطالبات سـازمان، ۷۰ هزار میلیارد تومان به شکل اوراق در نظر گرفته شده است. ۳۳ هزار میلیارد تومان از این رقم نقد شـده و ۳۷ هزار میلیارد تومان باقی‌مانده نیز قرار اسـت در هفته‌های آینده نقد و صرف پرداخت مطالبات مراکز درمانی شود. سازمان ماهانه به‌طور خالص حدود ۱۳۰ هزار میلیارد تومان مستمری به پنج میلیون و ۳۰۰ هزار بازنشسته و مستمری‌بگیر می‌پردازد.

خبر
NEWS

نشست محمدی با هیأت مدیره سازمان

غلامحسـین محمـدی، سرپرسـت سازمان تأمین‌اجتماعی، در نشست مشترک با رئیس و اعضای هیأت‌مدیره، تغییـرات پیشـنهادی در سـاختار تشکیلاتی را تشریح کرد و گفت: این پیشـنهادها بر پایه نیازهـای کنونی سازمان و اقتضائات آینده تدوین شده است. به گفته او، هدف از این تغییرات، تقویت کارکردهای سـازمان اسـت. محمدی با تأکید بر مشـارکت ارکان سازمان در تصمیم‌گیری‌های اجرایی گفت: تـلاش می‌شـود دیدگاه‌های هیأت‌مدیـره، معاونان و مدیـران در فرایند تصمیم‌سـازی لحاظ شـود تا تصمیم‌هـا بـا هم‌آفرینـی و توافـق مشترک شـکل گیرد. این نشست با حضـور قائم‌مقام، معاونـان و مدیران سازمان برگزار شـد. در ادامه جلسه، اعضای هیأت‌مدیره دیدگاه‌های خود را درباره سـاختار پیشـنهادی مطرح کردند. حاضـران همچنیـن آخرین وضعیت پروژه‌هـای عمرانی و درمانی سازمان را بررسی کردند و درباره میزان پیشرفت فیزیکی این طرح‌ها به بحث و تبادل‌نظر پرداختند.

شارژ زرین تأمین در پی‌ول

اعتبـار طـلای بازنشسـتگان و مسـتمری‌بگیران متقاضی مشارکت در طرح ملی «زرین‌تأمیـن» در کیف پول سامانه «پی‌ول» شارژ شد. ارزش طلای تخصیص‌یافته به سفارش‌های ثبت‌شـده در این مرحله حـدود هزار میلیارد تومان اعلام شـده است. این میزان طلا از محل تولید شرکت‌های تابعه سازمان تأمین‌اجتماعی تأمین شده و به گفته سـازمان، به‌طور کامل در خزانه بانک رفاه کارگران نگهداری می‌شود. اعتبار مربوط به متقاضیانی اختصاص یافته اسـت کـه پیش‌تر از طریق سـامانه زرین‌تأمین به نشانی refah.zarrintamin.com ثبت‌نام کرده و سفارش مشـارکت در صندوق مولد طلا را ثبت کرده‌اند. بازنشستگان و مستمری‌بگیرانی که حقوق خود را از بانک رفاه کارگران دریافت می‌کنند، می‌توانند با مراجعه به کیف پول خود در سـامانه پی‌ول، وضعیـت اعتبار و جزئیـات شـارژ را مشـاهده کننـد. سـامانه پی‌ول برای مدیریت، شارژ و تسـویه تراکنش‌ها و اعتبارات مرتبط با بخش طلا در نظر گرفته شده است. این سـامانه از کیـف پـول اعتباری «تأمین‌رفـاه» که بـرای خریـد کالا و مایحتاج ضروری از فروشگاه‌های طرف قرارداد اسـتفاده می‌شـود، تفکیک شده است.

اصلاح ماده ۸۶ با مشارکت کارفرمایان

در سـومین نشسـت سـازمان تأمین‌اجتماعـی بـا نماینـدگان تشـکل‌های کارفرمایی درباره اصلاح مـاده ۸۶ قانـون تأمین‌اجتماعـی، پیشـنهادهای این تشـکل‌ها درباره لایحه پیشـنهادی اصلاح ایـن ماده دریافت و بررسی شد. این نشست روز ۲۰ آبان با حضور مدیران و کارشناسان سـازمان و نمایندگان اتـاق بازرگانی ایران، اتاق تعاون، اتاق اصناف، خانه صنعت، معدن و تجارت و کانون عالی انجمن‌های صنفـی کارفرمایی ایران برگزار شد. در این جلسه، محمدابراهیم جواهری، معاون حقوقی، مجلس و امور استان‌های سازمان تأمین‌اجتماعی، به همراه میثم عابدی، مدیرکل هماهنگی امـور اسـتان‌ها، سـید امیرحسـین موسـوی، مدیـرکل امـور مجلـس و دولت و بنفشـه محمودیان، مدیرکل مستمری‌ها حضور داشتند.

فرار بیمه‌ای؛ کاهش هزینه کارفرما، تضعیف حقوق کارگر

ثبت نکردن نام کارگر یا کمتر نشان دادن دستمزد واقعی، امروز هزینه بنگاه را پایین می‌آورد، اما فردا مستمری و حمایت‌های بیمه‌ای نیروی کار را محدود می‌کند



مهناز بیرانوند
روزنامه نگار

فرار بیمه‌ای تنها به حذف نام کارگر از فهرست بیمه محدود نیست؛ گاهی نام او ثبت می‌شود، اما دستمزد واقعی یا بخشی از مزایای مشمول حق‌بیمه اعلام نمی‌شود. در هر دو حالت، سابقه بیمه‌ای با واقعیت اشتغال فاصله می‌گیرد. این کار ممکن است هزینه بنگاه را کاهش دهد یا دریافتی نقدی کارگر را بیشتر کند، اما پیامد آن زمانی آشکار می‌شود که فرد به حمایت بیمه‌ای نیاز پیدا کند؛ از بیکاری و ازکارافتادگی تا بازنشستگی. سازمان تأمین اجتماعی نیز منابعی را از دست می‌دهد؛ منابعی که باید هزینه مستمری، درمان و حمایت‌های کوتاه‌مدت را تأمین کنند. اهمیت موضوع با تعهدات این سازمان روشن است: پرداخت مستمری حدود ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر و ارائه خدمات درمانی به حدود ۴۶ میلیون نفر. برآوردها از نبود پوشش بیمه‌ای برای حدود هفت میلیون شاغل حکایت دارد. داده‌های سال ۱۴۰۴ نیز نشان می‌دهد حدود ۱۴ میلیون نفر از شاغلان در بخش غیررسمی فعالیت می‌کنند. این دو رقم یکسان نیستند؛ هر دو از دشواری گسترش پوشش بیمه‌ای خبر می‌دهند. بنابراین فرار بیمه‌ای فقط اختلافی میان کارگر و کارفرما نیست؛ مسئله‌ای مرتبط با آینده نیروی کار و توان مالی نظام بیمه اجتماعی کشور است.

فرار پنهان از حق‌بیمه

فرار بیمه‌ای دو شکل اصلی دارد: کارفرما نام کارگر را در فهرست بیمه ثبت نمی‌کند، یا دستمزد واقعی او را کمتر از میزان پرداختی اعلام می‌کند. در حالت نخست، تمام یا بخشی از ماه‌های اشتغال در سابقه فرد نمی‌آید؛ در حالت دوم، سابقه برقرار است، اما مبنای حق‌بیمه و حمایت‌های بعدی کمتر از واقع ثبت می‌شود. گاهی نیز بخشی از مزد بیرون از فهرست می‌ماند و کارگر آن را نقدی دریافت می‌کند. پس ثبت نام فرد به‌تنهایی به معنای پرداخت درست حق‌بیمه نیست. حق‌بیمه اصلی‌ترین منبع مالی سازمان‌های بیمه‌گر است. کاهش وصولی، تأمین هزینه مستمری، درمان و حمایت‌هایی مانند بیمه بیکاری و ازکارافتادگی را دشوار می‌کند. فرار بیمه‌ای نقدینگی و ضریب پشتیبانی صندوق‌ها را کاهش می‌دهد و انجام تعهدات را سخت‌تر می‌کند. فهرست ناقص یا دستمزد کمتر از واقع، فقط اختلافی اداری نیست؛ ممکن است سطح حمایت فرد را پایین بیاورد. این موضوع برای تأمین اجتماعی اهمیت دارد؛ سازمانی که بیش از ۱۶ میلیون بیمه‌پرداز اصلی دارد و تعهداتش ده‌ها میلیون نفر را دربرمی‌گیرد. آمار گزارش نشان می‌دهد که بیشترین فرار بیمه‌ای در بخش خدمات رخ می‌دهد و فعالان صنعت به طور معمول کمتر درگیر این تخلف‌اند. علیرضا حیدری، کارشناس حوزه تأمین اجتماعی، شرایط نامناسب فعالیت‌های کاری و تولیدی را از زمینه‌های گسترش این پدیده می‌داند. به گفته او، در برخی کارگاه‌های کوچک و متوسط، دستمزد نیروی کار با توان اقتصادی بنگاه تناسب ندارد. این وضعیت، همراه با ضعف نظارت، ممکن است کارگر و کارفرما را به ثبت مزد کمتر از واقع سوق دهد.

انگیزه‌های اعلام مزد غیرواقعی

افزایش هزینه نیروی انسانی یکی از انگیزه‌های اصلی کارفرمایان برای بیمه‌پردازی ناقص است. با رشد سالانه دستمزدها، مبلغ حق‌بیمه کارفرما نیز بیشتر می‌شود. برخی بنگاه‌ها برای کاهش این هزینه، بخشی از دریافتی مشمول حق‌بیمه را در فهرست ماهانه وارد نمی‌کنند یا دستمزد را پایین‌تر از رقم واقعی می‌نویسند. این شیوه در کوتاه‌مدت هزینه کارگاه را کم می‌کند، اما تعهدات بیمه‌ای را بر پایه اطلاعات نادرست قرار می‌دهد. حیدری با اشاره به مقررات می‌گوید درآمد مشمول کسر حق‌بیمه در بند پنج ماده دو قانون تأمین اجتماعی و قوانین مرتبط تعریف شده است. مبلغ مبنای پرداخت حق‌بیمه نباید از حداقل دستمزد قانونی کمتر باشد. این وظیفه کارفرماست. با این حال، تفاوت شیوه پرداخت مزد و مزایا، بررسی فهرست‌ها را دشوار می‌کند؛ به‌ویژه وقتی بخشی از دریافتی خارج از اسناد رسمی پرداخت می‌شود.

توافق میان کارگر و کارفرما شناسایی تخلف را دشوارتر می‌کند. کارگر ممکن است در برابر دریافت بخشی از مزد به شکل نقدی، با ثبت رقم پایین‌تر در فهرست بیمه موافقت کند. کارفرما حق‌بیمه کمتری می‌پردازد و کارگر پول بیشتری در دسترس دارد. اما این توافق، مسئولیت قانونی کارفرما را از میان نمی‌برد و زیان آینده را نیز حذف نمی‌کند. به گفته حیدری، وقتی هر دو طرف رقم کمتر را تأیید می‌کنند، فهرست ارسالی تصویر کاملی از رابطه کاری و دریافتی فرد به دست نمی‌دهد. ابهام در مقررات و ضعف بازرسی کارگاهی نیز ممکن است دسترسی سازمان به اطلاعات واقعی را محدود کند.

پیامد این توافق فقط کاهش مستمری بازنشستگی نیست؛ دستمزد ثبت‌شده بر حمایت‌هایی مانند بیمه بیکاری و ازکارافتادگی نیز اثر می‌گذارد. کارگری که امروز بخشی از درآمد خود را نقدی می‌گیرد، ممکن است هنگام بیکاری یا ازکارافتادگی حمایت کمتری بگیرد و در بازنشستگی به حداقل مستمری برسد. پس مزد ثبت‌شده، مبنای تعهدات بیمه‌ای است.

مشاغل غیررسمی؛ میدان پرخطر

نبود رابطه کاری ثبت‌شده، مانع برخورداری از پوشش بیمه‌ای است. در مشاغل غیررسمی، قرارداد یا اسناد روشنی از مزد، ساعات کار و مدت اشتغال وجود ندارد. گاهی کارگر از حقوق بیمه‌ای خود و رابطه قانونی میان خود، کارفرما و سازمان تأمین اجتماعی اطلاع کافی ندارد. در نتیجه، پیگیری حق‌بیمه دشوار می‌شود و محرومیت فرد ممکن است پنهان بماند. بر اساس داده‌های سال ۱۴۰۴، حدود ۵۵ درصد اشتغال کشور غیررسمی است. از حدود ۲۵ میلیون شاغل، حدود ۱۴ میلیون نفر در این بخش فعالیت می‌کنند. این آمار به معنای بی‌بیمه بودن همه این شاغلان نیست؛ اما نشان می‌دهد بخش بزرگی از بازار کار بیرون از چارچوب‌هایی است که ثبت رابطه شغلی و نظارت بر بیمه‌پردازی را آسان می‌کنند. برآورد حدود هفت میلیون شاغل فاقد پوشش بیمه‌ای نیز از عمق مسئله حکایت دارد.

وقتی رابطه کار رسمی ثبت نمی‌شود، کارگر ممکن است از بیمه، بازنشستگی و درمان محروم بماند. فعالیت در چارچوب قانونی، رابطه میان کارفرما، نیروی کار و سازمان بیمه‌گر را روشن می‌کند و پیگیری حقوق و انجام تکالیف را ممکن می‌کند. نبود این چارچوب، تشخیص اشتغال و دریافت حق‌بیمه را دشوارتر می‌کند. گسترش اشتغال بدون پوشش یا با پوشش ناقص می‌تواند نیروی کار ماهر را به سمت فعالیت‌هایی سوق دهد که تعهد بیمه‌ای کمتری دارند. در این شرایط، کارگاه‌های قانونمدار در مقایسه با واحدهایی که از پرداخت حق‌بیمه سر باز می‌زنند، هزینه بیشتری می‌پردازند؛ این تفاوت، رقابت میان بنگاه‌ها را مختل می‌کند.

تفاوت خطر در کارگاه‌ها

فرار بیمه‌ای در همه کارگاه‌ها یکسان نیست. در مشاغل مزدی و پرمخاطره، مانند ساختمان، حمل‌ونقل، معدن و صنایع کوچک، حذف نام کارگر از فهرست بیمه بیشتر دیده می‌شود. کارگران روزمزد و فصلی ممکن است برای مدتی کوتاه به کار گرفته شوند، بی‌آنکه نامشان در فهرست ماهانه ثبت شود. جابه‌جایی مکرر نیروها نیز پیگیری سابقه اشتغال را دشوار می‌کند. در مشاغل کم‌مخاطره‌تر، از جمله فعالیت‌های اداری و فروشگاهی، شکل دیگری از تخلف اهمیت دارد: نام فراهم می‌کنند. هر وقفه در سابقه، تفاوت در عنوان شغلی یا اختلاف دستمزد ثبت‌شده با دریافتی واقعی را جدی بگیرید و برای روشن شدن علت آن از مسیرهای اعلام‌شده سازمان پیگیری کنید. بررسی منظم اطلاعات، احتمال کشف دیرهنگام مغایرت را کاهش می‌دهد. این پیگیری جای مسئولیت کارفرما برای پرداخت حق‌بیمه را نمی‌گیرد، اما به بیمه‌شده کمک می‌کند از وضعیت ثبت اطلاعات خود آگاه باشد و در صورت مشاهده اشکال، موضوع را زودتر مطرح کند.

راه‌های مهار فرار بیمه‌ای

پیشگیری از فرار بیمه‌ای فقط به افزایش بازرسی‌ها وابسته نیست؛ دقت و هدفمندی آنها اهمیت دارد. بازرسی هوشمند می‌تواند کارگاه‌های دارای الگوی غیرعادی در تعداد کارکنان، مزد یا فهرست بیمه را شناسایی کند. اتصال پایگاه‌های اطلاعاتی تأمین اجتماعی و سازمان امور مالیاتی نیز امکان مقایسه داده‌ها و کشف مغایرت‌ها را فراهم می‌کند. شفافیت مقررات ضروری است. تعریف روشن درآمد مشمول حق‌بیمه و تکلیف کارفرما درباره ثبت مزد و مزایا، امکان برداشت‌های متفاوت و پنهان ماندن دریافتی را محدود می‌کند. حیدری احتمال می‌دهد محاسبه مستمری بر مبنای سال‌های طولانی‌تر بیمه‌پردازی، انگیزه دستکاری دستمزد در سال‌های نزدیک به بازنشستگی را کاهش دهد. این پیشنهاد از نظر حقوق بیمه‌شدگان و پایداری منابع نیازمند بررسی است. آموزش کارگران و کارفرمایان ضروری است. کارگر باید بداند دستمزد ثبت‌شده فقط عددی اداری نیست و بر حقوق آینده او اثر می‌گذارد. کارفرما باید از تکلیف قانونی خود، پیامدهای اعلام مزد غیرواقعی یا حذف نام نیروی کار و جرایم مربوط به آن آگاه باشد. حیدری بر فرهنگ‌سازی برای اعلام دستمزد واقعی و پرداخت حق‌بیمه متناسب با آن تأکید می‌کند؛ اقدامی که امکان استفاده از تعهدات کوتاه‌مدت و بلندمدت را تقویت می‌کند. خدمات الکترونیک نظارت روزمره بیمه‌شدگان را ممکن می‌کند. پیامک‌های اطلاع‌رسانی، سامانه خدمات غیرحضوری تأمین اجتماعی و اپلیکیشن «تأمین من» امکان پیگیری سوابق و پرداخت‌ها را به افراد می‌دهند. آگاهی از واریز حق‌بیمه، عنوان شغلی و دستمزد مبنا، تشخیص وقفه یا مغایرت را آسان‌تر می‌کند. حیدری این امکان را نوعی هشداردهنده هوشمند می‌داند که با افزایش آگاهی بیمه‌شدگان، زمینه خودنظارتی را فراهم می‌کند.

نظارت فردی جای بازرسی قانونی نیست. بسیاری از کارگران، در مشاغل غیررسمی و کارگاه‌های کوچک، قدرت چانه‌زنی محدودی دارند و ممکن است از ترس بیکاری تخلف را گزارش نکنند. دسترسی به اطلاعات باید با امکان پیگیری مؤثر، بازرسی هدفمند و حمایت از کارگاه‌هایی همراه باشد که برای اجرای قانون به راهنمایی نیاز دارند. سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده است که اشتغال بدون پوشش بیمه‌ای، حتی در کمترین میزان فعالیت، غیرقانونی است.

فرار بیمه‌ای منابع صندوق را کاهش می‌دهد و سطح حمایت فرد را پایین می‌آورد. تغییر در چگونگی و کیفیت فعالیت کسب‌وکارها نیز می‌تواند اقتصاد و اشتغال مولد را به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق دهد و زمینه تخلف را گسترش دهد. اصلاح قوانین، همکاری دستگاه‌ها، شفافیت اطلاعات و همراهی کارفرمایان برای بستن راه فرار بیمه‌ای ضروری است. اجرای این اقدامات کمک می‌کند کارگر هنگام بیکاری، بیماری یا بازنشستگی از حقی که در دوران اشتغال ایجاد کرده است، محروم نماند.

> در مشاغل روزمزدی و کارگاه‌های کوچک، ثبت‌نشدن روزهای اشتغال می‌تواند سابقه بیمه را ناقص کند و دسترسی نیروی کار به حمایت‌های قانونی را به خطر اندازد

حق‌بیمه‌تان را هر ماه بررسی کنید

برای بررسی سابقه، به درج نام خود در فهرست بسنده نکنید. ماه‌های ثبت‌شده را با دوره اشتغال تطبیق دهید؛ همه ماه‌های کارکرد باید در سابقه بیمه دیده شوند. سپس عنوان شغلی و دستمزدی را که مبنای محاسبه حق‌بیمه قرار گرفته بررسی کنید؛ ممکن است نام شما ثبت شده باشد، اما مزد کمتر از دریافتی واقعی درج شده باشد. پیامک‌های اطلاع‌رسانی سازمان، سامانه خدمات غیرحضوری تأمین اجتماعی و اپلیکیشن «تأمین من» امکان پیگیری سوابق و پرداخت‌ها را

یادداشت
OPINION



حسن صادقی
فعال کارگری

فرار بیمه‌ای و آینده رفاهی کارگران

فرار بیمه‌ای فقط تخلفی برای کاهش هزینه کارفرما نیست؛ پدیده‌ای چندلایه است که از دشواری‌های اقتصادی، فعالیت‌های غیررسمی، ناآگاهی نیروی کار و پیامد تصمیمات بیمه‌ای گذشته تأثیر می‌پذیرد و منابع صندوق‌ها، به‌ویژه سازمان تأمین اجتماعی، را تهدید می‌کند. دشواری فعالیت تولیدی نیز زمینه این تخلف را فراهم کرده؛ اما فشار اقتصادی، ثبت‌نکردن کارکنان یا اعلام دستمزدی کمتر از مزد واقعی را توجیه نمی‌کند. کارفرما گاه بخشی از نیروی کار را پنهان می‌کند و گاه دستمزدی غیرواقعی اعلام می‌کند تا حق‌بیمه کمتری بپردازد. حالت دوم، میانگین دستمزد مبنای بازنشستگی، مقرری بیکاری و مستمری از کارافتادگی را کاهش می‌دهد؛ زیانی که ممکن است سال‌ها بعد در افت درآمد و دشواری معیشت بازنشسته آشکار شود. گستره فرار بیمه‌ای در بخش‌های اقتصادی یکسان نیست. آمارها از نزدیک بودن آن به صفر در اشتغال مولد و تمرکز بیشترش در بخش غیرمولد حکایت دارد؛ بخشی که بیش از ۶۰ درصد اشتغال را دربرمی‌گیرد. بسیاری از شاغلان این حوزه در مشاغل غیررسمی فعالیت می‌کنند و از پوشش بیمه اجتماعی محروم‌اند. این پدیده در خدمات بیشتر از صنعت و تولید رخ می‌دهد؛ چراکه بازرسی و نظارت در واحدهای تولیدی، امکان پنهان کردن نیروی کار را محدودتر می‌کند. البته مسئولیت فقط متوجه کارفرمایان نیست. همراهی برخی کارگران با کارفرما برای نپرداختن حق‌بیمه، شاید در کوتاه‌مدت دریافتی بیشتری به همراه داشته باشد، اما سابقه بیمه‌ای و برخورداری آنان از حمایت‌های آینده را تضعیف می‌کند. برخی مداخلات دولت‌ها نیز در گسترش این وضعیت بی‌تأثیر نبوده است؛ از جمله حذف شرط سنی بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور، کاهش سن بازنشستگی زنان، غرامت ایام بیکاری و سنوات ارفاقی بازنشستگی پیش از موعد. با این حال، ناآگاهی از حقوق و مقررات بیمه‌ای از ریشه‌های مهم مسئله است. بخشی از شاغلان، ضرورت بیمه را در دوران اشتغال درک نمی‌کنند و از نقش آن در خدمات درمانی، حمایت از خانواده و تأمین مستمری سالمندی غافل می‌مانند. برخی نیز در سال‌های سالمندی، به جای دریافت مستمری، ناچار به ادامه بیمه‌پردازی می‌شوند. محرومیت خانواده‌های فاقد پوشش، فشار بر نظام سلامت و کاهش نسبت پشتیبانی تأمین اجتماعی، از پیامدهای فراتر این پدیده است. فرار بیمه‌ای، همراه با پوشش ناکامل شاغلان و تأخیر دولت‌ها در پرداخت حق‌بیمه‌ها و تعهداتشان، منابع صندوق‌ها را کاهش می‌دهد و ناترازی درآمدها و هزینه‌ها را تشدید می‌کند. مهار این روند به نظارت بر کارفرمایان، ثبت واقعی شمار کارکنان و دستمزدها، اصلاح مقررات و تقویت ضمانت‌های اجرایی نیاز دارد. پرداخت به‌موقع تعهدات دولت و ارتقای فرهنگ بیمه‌ای در جامعه نیز باید هم‌زمان دنبال شود. آگاهی‌بخشی به کارگران، گسترش پوشش برای میلیون‌ها شاغل فاقد بیمه، توسعه خدمات غیرحضوری و تسهیل وصول حق‌بیمه مکمل این اقدامات است. اما پایداری آنها نیز به رونق تولید وابسته است.

یادداشت

N E W S



اکبر قربانی

کارشناس بیمه و درمان

نسخه درمان، از مسیر تسویه می‌گذرد

اقتصاد درمان در ایران بر تعادلی دشوار میان منابع محدود و هزینه‌های فزاینده استوار است. مطالبات مراکز درمانی، داروخانه‌ها و واحدهای تشخیصی از بیمه‌گران پایه، صرفاً بدهی‌هایی در دفاتر مالی نیستند؛ پرداخت آن‌ها بر ادامه کار این مجموعه‌ها اثر می‌گذارد. بیمارستان برای تهیه دارو و ملزومات، پرداخت حقوق کارکنان و اداره بخش‌ها به پول در دسترس نیاز دارد. داروخانه باید موجودی خود را تجدید کند و مرکز تشخیصی هزینه تجهیزات و مواد مصرفی را بپردازد. وقفه در بازگشت منابع، فشار را به فعالیت روزانه منتقل می‌کند. بنابراین، انتظام تعهدات بیمه‌ای بخشی از زیرساخت خدمت‌رسانی به بیمار است، نه فقط رابطه مالی دونهاد. این فشار زمانی تشدید می‌شود که مراکز درمانی با افزایش قیمت تجهیزات پزشکی، رشد هزینه نیروی انسانی و تعرفه‌هایی روبه‌رو هستند که لزوماً با مخارج واقعی هم‌پای نیستند. این شکاف، توان مالی بیمارستان‌های دولتی و خصوصی را محدود می‌کند و تأمین نیازهای جاری یا نوسازی زیرساخت‌ها را دشوار می‌سازد. داروخانه‌ها و مراکز پرتوپزشکی نیز از تأخیر پرداخت آسیب می‌بینند و گاه ناچار به بازنگری قراردادها یا تحمل فشار مالی بیشتر می‌شوند. پیامد این وضع به اداره بنگاه‌ها محدود نمی‌ماند؛ ظرفیت ارائه خدمت و دسترسی مردم به تشخیص و درمان نیز ممکن است کاهش یابد. پس تأخیر را باید در همه حلقه‌های خدمت دید، نه فقط در صورت‌حساب‌های پرداخت‌نشده. در کنار پرداخت نقدی، اوراق بهادار، اوراق تعهد و اعتبار زنجیره تأمین می‌توانند مسیرهای دیگری برای تأمین مالی بگشایند؛ اما صدور آن‌ها به‌تنهایی گرهی باز نمی‌کند. کارآمدی این ابزارها به نقدشوندگی، پذیرش بانکی و هزینه تبدیلشان به پول وابسته است. اگر مراکز برای نقد کردن اوراق با تشریفات طولانی یا هزینه تنزیل سنگین روبه‌رو شوند، بدهی فقط به آینده منتقل می‌شود. معیار موفقیت، شمار اسناد صادرشده نیست؛ مهم آن است که ارائه‌دهنده خدمت چه میزان و چه هنگام به منابع قابل استفاده دسترسی یابد. ابزار اعتباری باید مکمل پرداخت نقدی باشد، نه جانشین کامل آن. با این همه، بی‌نظمی در ایفای تعهدات را نمی‌توان فقط به عملکرد یک سازمان بیمه‌گر نسبت داد. بیمه‌گران پایه تعهدات قانونی گسترده‌ای دارند، اما بخشی از منابعشان به وصول مطالبات از دستگاه‌های دولتی و اعتبارات بودجه‌ای وابسته است. اختلال در این مسیر، فاصله میان درآمد جاری و هزینه‌های قطعی را افزایش می‌دهد. از این رو، پایداری منابع بیمه‌ای به انضباط مالی دولت، تعیین تکلیف بدهی‌های بین‌بخشی و اصلاح عدم تعادل منابع و مصارف نیاز دارد. مدیران می‌توانند زمان‌بندی تخصیص منابع را بهبود دهند، اما تدبیر اداری جای پشتوانه پایدار را نمی‌گیرد. خروج از این چرخه به تعهدات شفاف، منابع قابل اتکا و ابزارهای اعتباری کارآمد نیاز دارد. پرداخت به‌موقع مطالبات فقط حساب مراکز را بهبود نمی‌دهد؛ توان آن‌ها را برای پاسخگویی به بیماران و مواجهه با بحران‌های احتمالی حفظ می‌کند. سلامت این چرخه، به اندازه تجهیزات و نیروی انسانی، در کیفیت درمان نقش دارد.

اوراق گام؛ راه تازه پرداخت بدهی‌های درمانی

طرح همگام با پیوند دادن بدهی حق‌بیمه کارفرمایان به مطالبات مراکز سلامت، راهی اعتباری برای تسویه ایجاد کرده است؛ روشی مکمل که جای پول نقد را نمی‌گیرد

پیام عابدی

روزنامه نگار



> تسویه مطالبات بخش درمان، از دانشگاه‌های علوم پزشکی و داروخانه‌ها تا مراکز خصوصی، بخشی از تلاش تأمین اجتماعی برای جلوگیری از اختلال در ارائه خدمات به بیمه‌شدگان است

پشت هر نسخه‌ای که در داروخانه پیچیده می‌شود، هر آزمایشی که در یک مرکز تشخیصی انجام می‌گیرد و هر تختی که در بیمارستان پذیرای بیمار است، زنجیره‌ای از پرداخت‌ها قرار دارد. اگر پول این زنجیره به‌موقع نرسد، پیامد آن فقط در ترازنامه یک مرکز درمانی دیده نمی‌شود؛ ممکن است خرید دارو و تجهیزات دشوار شود، پرداخت هزینه‌های جاری عقب بیفتد و ادامه همکاری با بیمه‌گر برای ارائه‌دهنده خدمت صرفه اقتصادی کمتری داشته باشد. سازمان تأمین اجتماعی، به‌عنوان بزرگ‌ترین خریدار خدمات درمانی کشور، در نقطه‌ای قرار دارد که تصمیم‌های مالی آن بر فعالیت شمار زیادی از بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها، آزمایشگاه‌ها و مراکز درمانی اثر می‌گذارد. عملکرد اخیر این سازمان در پرداخت مطالبات، از تسویه بدهی برخی گروه‌های اصلی تا استفاده از ابزارهای اعتباری و تزریق نقدینگی، نشان می‌دهد مسئله فقط پرداخت یک بدهی قدیمی نیست؛ موضوع، حفظ جریان خدماتی است که میلیون‌ها بیمه‌شده و بازنشسته به آن وابسته‌اند. با این حال، ادامه این روند به منابع پایدار و همراهی دولت نیز نیاز دارد. این گزارش، همین پیوند مالی و اثر آن بر دسترسی به درمان را شرح می‌دهد.

تسویه بدهی؛ تداوم درمان

پرداخت مطالبات را باید در کار روزمره مراکز درمانی سنجید. بیمارستان دولتی برای خرید دارو، پرداخت هزینه کارکنان و نگهداری تجهیزات به پول نیاز دارد؛ داروخانه نیز باید بتواند موجودی خود را دوباره تأمین کند. بنابراین عقب‌ماندن پرداخت بیمه‌گر فقط اختلاف حساب دو نهاد نیست و ممکن است به بخش‌های دیگر زنجیره درمان منتقل شود. بر اساس عملکرد اعلام‌شده، سازمان تأمین اجتماعی مطالبات دانشگاه‌های علوم پزشکی و داروخانه‌ها را تا پایان سال گذشته به‌طور کامل تسویه کرده است. همچنین پنج هزار میلیارد تومان دیگر به مراکز درمانی پرداخت شده است. دانشگاه‌های علوم پزشکی به دلیل اداره بیمارستان‌ها و مراکز دولتی، از طرف‌های اصلی این چرخه‌اند. دریافت مطالبات به آنها امکان می‌دهد منابع بیشتری به هزینه‌های جاری و بخش‌های مختلف درمان اختصاص دهند. تسویه بدهی داروخانه‌ها نیز اهمیت مستقیمی برای بیمار دارد: داروخانه برای سفارش تازه و نگهداری داروهای عمومی و تخصصی به گردش منظم پول نیاز دارد.

پرداخت مطالبات، وابستگی فعالیت روزمره این مراکز به بدهی‌های معوق را کمتر می‌کند. این پرداخت‌ها به معنای پایان مشکلات مالی نظام سلامت نیست. هزینه دارو، تجهیزات و خدمات همچنان تحت تأثیر تورم قرار دارد. با این حال، تسویه بدهی‌های انباشته و ادامه پرداخت‌ها می‌تواند از انتقال بخشی از فشار مالی به بیمار و اختلال در همکاری بیمه‌گر با مراکز درمانی جلوگیری کند. پرداخت به‌موقع، بخشی از زیرساخت دسترسی مردم به درمان است، نه صرفاً یک عملیات اداری.

ابزارهای تازه برای پرداخت

پرداخت مطالبات همیشه با انتقال پول نقد انجام نمی‌شود. سازمان تأمین اجتماعی در کنار پرداخت مستقیم، از ابزارهای اعتباری استفاده کرده تا محدودیت منابع به توقف تسویه بدهی‌ها منجر نشود. یکی از این ابزارها طرح «همگام» است که بر پایه اوراق گام طراحی شده و میان بدهی کارفرمایان به سازمان و مطالبات مراکز درمانی ارتباط برقرار می‌کند. کارفرمای بدهکار، پس از اعتبارسنجی بانکی، می‌تواند با این اوراق بدهی حق‌بیمه خود را تسویه کند. سازمان نیز اوراق را در زنجیره تأمین به گردش درمی‌آورد تا مطالبات مراکز سلامت از این مسیر پرداخت شود. در این روش، همه مراحل به موجودی نقد کارفرما یا سازمان در همان روز وابسته نیست. بانک صادرکننده اصل مبلغ اوراق را در سررسید تضمین می‌کند و کارمزد اعلام‌شده آن یک درهزار است. مرکز درمانی می‌تواند با دریافت اوراق بخشی از مبادلات خود را سامان دهد؛ کارایی آن به پذیرش در زنجیره تأمین بستگی دارد. اوراق گام جای پرداخت نقدی را نمی‌گیرد، اما راهی مکمل برای ادامه تسویه‌هاست. در کنار روش اعتباری، پرداخت نقدی نیز ادامه داشته است. حدود دو هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان به داروخانه‌های کشور پرداخت شده و شش هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان دیگر برای تسویه اسناد رسیدگی‌شده مراکز خصوصی، دانشگاهی و بیمه تکمیلی اختصاص یافته است. ترکیب پرداخت مستقیم و اعتبار بانکی به سازمان امکان می‌دهد متناسب با نوع مطالبه تصمیم بگیرد. مراکز درمانی برای حقوق کارکنان و خرید فوری اقلام مصرفی به پول نقد نیاز دارند، اما در برخی مبادلات می‌توانند از اعتبار استفاده کنند.

حمایت از بخش خصوصی

بخش خصوصی سهم مهمی از خدمات تشخیصی و درمانی را ارائه می‌کند. بیمارستان‌های خصوصی، آزمایشگاه‌ها، مراکز رادیولوژی و پرتوپزشکی در کنار مراکز دولتی به بیماران خدمت می‌کنند. همکاری آنها با بیمه‌گر، دسترسی بیمه‌شدگان به خدمات متنوع را ممکن می‌کند. از این رو، نظم پرداخت آنها بر دسترسی مردم به درمان اثر دارد. بر اساس گزارش عملکرد سازمان، چند ماه از مطالبات اسناد رسیدگی‌شده مراکز خصوصی پرداخت شده و روند تسویه مطالبات مراکز رادیولوژی نیز تا اواخر سال گذشته پیش رفته است. در شرایط اضطراری کشور هم حدود پنج هزار میلیارد تومان از مطالبات مراکز خصوصی پرداخت شده است. این مبالغ در شرایطی اهمیت دارد که مراکز خصوصی با افزایش بهای تجهیزات و هزینه‌های جاری روبه‌رو هستند و از عقب‌ماندگی تعرفه‌ها نیز گلایه دارند. پرداخت بیمه‌گر همه فشارها را جبران نمی‌کند، اما بخشی از نیاز نقدینگی مراکز را پوشش می‌دهد و احتمال کاهش فعالیت یا قطع همکاری را کمتر می‌کند.

آزمایشگاه‌ها و مراکز تصویربرداری برای حفظ کیفیت خدمات به تجهیزات تخصصی، مواد مصرفی و نیروی ماهر نیاز دارند. تأخیر طولانی در پرداخت‌ها می‌تواند ظرفیت پذیرش بیمار یا سرمایه‌گذاری برای نوسازی تجهیزات را محدود کند. تعامل منظم با مراکز طرف قرارداد به سازمان کمک می‌کند شبکه ارائه خدمات را حفظ کند و بیمه‌شدگان به چند مرکز محدود وابسته نمانند. در حوزه دارو نیز داروخانه پس از تحویل دارو باید منابع سفارش بعدی را در اختیار داشته باشد. برای مراکز طرف قرارداد، قابلیت پیش‌بینی زمان پرداخت به اندازه دریافت مبلغ مشخص اهمیت دارد.

نقدینگی دولت؛ شرط تداوم

تداوم پرداخت به مراکز درمانی تنها به درآمد حق‌بیمه وابسته نیست. سازمان تأمین اجتماعی در بودجه سالانه با ۲۷۷ هزار میلیارد تومان مطالبات از دولت روبه‌رو است که بخش مهمی از آن در قالب اوراق پیش‌بینی شده است. تبدیل این مطالبات به منابع قابل استفاده، شرط پرداخت منظم بدهی‌هاست. سازمان اعلام کرده بخش قابل توجهی از اوراق را نقد کرده، اما تا زمان وصول یا نقدسازی همه مطالبات قانونی، فشار بر منابع جاری باقی می‌ماند. حق‌بیمه‌ها پایه منابع سازمان‌اند و وصول منظم آنها برای اداره تعهدات ماهانه ضروری است. با این حال، درآمد جاری نمی‌تواند جای مطالبات پرداخت‌نشده دولت را بگیرد. کمبود نقدینگی پرداخت به بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها، مراکز خصوصی و طرف‌های قرارداد بیمه تکمیلی بازنشستگان را دشوار می‌کند. به همین دلیل، پیگیری حقوقی و مالی برای دریافت مطالبات و نقدسازی باقی‌مانده اوراق دولتی بخشی از برنامه سازمان است؛ که نتیجه آن در زمان‌بندی پرداخت‌ها دیده می‌شود. تعیین تعرفه‌های تشخیصی و درمانی در اختیار مستقیم تأمین اجتماعی نیست و به مصوبات مراجع ذی‌ربط، از جمله شورای عالی بیمه، وابسته است. سازمان می‌تواند با گفت‌وگو با تشکل‌های صنفی، اعلام برنامه پرداخت و ارائه ابزارهایی مانند اوراق گام، بخشی از نااطمینانی مراکز طرف قرارداد را کاهش دهد. اما جبران تورم تجهیزات و اصلاح تعرفه‌ها، فراتر از تسویه بدهی بیمه‌گر است و به هماهنگی دولت، نهادهای بیمه‌ای و ارائه‌دهندگان خدمت نیاز دارد. نقدسازی مطالبات دولت فاصله میان زمان ارائه خدمت و دریافت هزینه آن را کوتاه می‌کند و از انباشته‌شدن دوباره بدهی‌ها می‌کاهد.

فناوری در خدمت درمان

تداوم خدمت‌رسانی در دوره‌های بحرانی به سامانه‌های الکترونیکی نیز وابسته است. نسخه‌نویسی، نسخه‌پیچی و استحقاق درمان، فرایندهایی هستند که اختلال در آنها می‌تواند دسترسی بیمار به دارو و خدمات پزشکی را دشوار کند. سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده این سامانه‌ها را شبانه‌روزی پایش کرده و برای جلوگیری از وقفه در خدمت، برخی مراحل اداری را ساده‌تر کرده است. زیرساخت دیجیتال فقط ابزار ثبت اطلاعات نیست و به ادامه فعالیت شبکه درمان کمک می‌کند. در دوره بحران، حذف موقت برخی مراحل پیچیده، از جمله نیاز به رمز دوم پیامکی، و تفویض اختیار به داروخانه‌های مرجع با هدف معطل نماندن بیماران انجام شده است. اعتبار کارت‌های مهارت و کارت‌های هوشمند بیمه‌شدگان نیز تمدید شده تا مراجعه یا استعلام‌های غیرضروری کاهش یابد. مرکز پاسخگویی ۱۴۲۰ هم به‌صورت شبانه‌روزی فعال شده تا بیمه‌شدگان مسائل و پرسش‌های خود را پیگیری کنند. پاسخگویی تلفنی مشکلات را به‌تنهایی حل نمی‌کند، اما از سرگردانی بیمه‌شده می‌کاهد. شبکه درمان از بیمارستان، داروخانه و مراکز طرف قرارداد تشکیل شده و هماهنگی میان آنها اهمیت دارد. اختلال در تبادل اطلاعات یا تأیید پوشش بیمه‌ای، دریافت خدمت را طولانی می‌کند. بنابراین نگهداری زیرساخت دیجیتال و به‌روزرسانی رویه‌های اداری باید در کنار پرداخت مطالبات ادامه یابد. پایداری مالی مراکز و پایداری فنی سامانه‌ها، دو بخش مکمل یک چرخه‌اند.

پشتیبانی از نیروی درمان

در کنار منابع مالی و سامانه‌های پشتیبان، نیروی انسانی عامل تبدیل بودجه و تجهیزات به خدمت درمانی است. پزشکان، پرستاران و دیگر کارکنان درمان در مراکز ملکی تأمین اجتماعی و مراکز وابسته به وزارت بهداشت، بخش اصلی خدمات را ارائه می‌کنند. گزارش مبنا از حدود ۵۰ هزار نفر کادر درمان یاد می‌کند که در نقاط مختلف کشور به بیمه‌شدگان خدمت می‌کنند. تأخیر در تأمین منابع می‌تواند فشار بیشتری بر کارکنان و مراکز درمانی وارد کند. تجهیزات بیمارستانی، پشتیبانی از کارکنان و توجه به شرایط کاری آنان برای اداره شبکه درمان ضروری است. تقدیر از تلاش پزشکان و پرستاران زمانی اثر عملی دارد که با فراهم کردن امکانات و نظم در پرداخت‌ها همراه شود. مراکز درمانی برای حفظ کیفیت خدمات به نیروی انسانی باتجربه و تجهیزات قابل اتکا نیاز دارند؛ کمبود هر یک، توان پاسخگویی به بیماران را محدود می‌کند. ادامه مسیر به همکاری چندجانبه وابسته است. سازمان باید وصول حق‌بیمه‌ها را دنبال کند، مطالبات خود از دولت را به منابع نقد تبدیل سازد و ابزارهای مالی مکمل را در کنار پرداخت مستقیم به کار گیرد. دولت نیز در تأمین تعهدات قانونی و نقدسازی اوراق نقش دارد و مراکز درمانی نیز به زمان‌بندی روشن پرداخت‌ها نیاز دارند. تسویه مطالبات دانشگاه‌ها و داروخانه‌ها تا پایان سال گذشته، پرداخت نقدی به مراکز خصوصی و دانشگاهی در سال جاری و استفاده از اوراق گام، اجزای سیاست پرداخت سازمان هستند. این اقدامات زمانی ماندگار می‌شوند که منابع آنها پایدار باشد و بدهی تازه جای بدهی تسویه‌شده را نگیرد. اثر انضباط مالی باید در تجربه روزمره بیمه‌شده دیده شود: دارو در دسترس باشد، دریافت خدمت با وقفه غیرضروری روبه‌رو نشود و مراکز درمانی توان ادامه همکاری داشته باشند.

اوراق گام؛ مسیر تازه تسویه بدهی

اوراق گام، گواهی اعتبار مولد، ابزاری بانکی برای خرید اعتباری و پرداخت در زنجیره تأمین است. در طرح همگام سازمان تأمین اجتماعی، این ابزار به تسویه بدهی کارفرمایان و مطالبات مراکز درمانی وصل می‌شود. کارفرمای بدهکار باید اعتبارسنجی بانکی شود. پس از تأیید، بانک اوراق را صادر می‌کند و کارفرما آن را برای پرداخت بدهی حق‌بیمه به سازمان می‌دهد. سازمان سپس اوراق را در زنجیره تأمین به جریان می‌اندازد تا بخشی از طلب مراکز درمانی از این مسیر تسویه شود. بنابراین لازم نیست همه بدهی همان لحظه به صورت نقد پرداخت شود؛ اعتبار بانکی فاصله میان زمان پرداخت کارفرما و دریافت طلب مرکز را پوشش می‌دهد. بانک اصل مبلغ را در سررسید تضمین می‌کند و کارمزد طرح یک درهزار است. پذیرش در زنجیره، شرط اثرگذاری اوراق است. در این سازوکار، کارفرما راهی برای تسویه حق‌بیمه می‌یابد، سازمان از اعتبار بانکی برای مدیریت تعهدات استفاده می‌کند و مرکز درمانی می‌تواند اوراق دریافتی را در زنجیره تأمین به کار بگیرد. با این حال، اوراق گام پول نقد نیست و همه هزینه‌های فوری، مانند حقوق کارکنان یا خرید روزانه دارو، را پوشش نمی‌دهد. بنابراین باید آن را مکمل پرداخت نقدی دانست، نه جایگزین آن.

بخشودگی جرایم بیمه‌ای؛ فرصتی برای تداوم تولید

تسهیل پرداخت بدهی‌ها، ضمن کمک به تداوم فعالیت واحدهای تولیدی آسیب‌دیده، به بازگشت منابع به تأمین اجتماعی کمک می‌کند؛ منابعی که پشتوانه استمرار خدمات درمانی و پرداخت مستمری میلیون‌ها بیمه‌شده و بازنشسته است

نسرین هزاره‌مقدم
روزنامه نگار



بدهی معوق کارفرمایان به سازمان تأمین اجتماعی، در شرایطی که این صندوق هر ماه باید هزینه مستمری میلیون‌ها نفر، درمان بیمه‌شدگان و تعهدات خود را تأمین کند، به مسئله‌ای فراتر از صرف حساب‌های پرداخت‌نشده بنگاه‌ها تبدیل شده است. رقم حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان برای این مطالبات مطرح می‌شود؛ رقمی که در کنار اختلال تولید، کاهش فروش و فشار نقدینگی ناشی از جنگ و تحریم، ضرورت تعیین تکلیف بدهی‌ها را بیشتر کرده است. سازمان تأمین اجتماعی راه‌هایی برای ثبت فهرست‌های معوق، تقسیط بدهی و بخشودگی بخشی از جرایم در نظر گرفته است تا کارفرمایان آسیب‌دیده بتوانند تعهدات بیمه‌ای خود را انجام دهند. با این حال، بخشودگی نباید به امتیازی فراگیر برای هر بدهکاری تبدیل شود. مسئله، تشخیص تفاوت میان کارگاهی است که به دلیل شرایط خارج از اختیارش از پرداخت بازمانده و کارفرمایی که با کتمان دستمزد یا تاخیر مکرر، بار هزینه فعالیت خود را به سازمان و نیروی کار منتقل کرده است. نحوه اجرای این سیاست، هم بر امکان ادامه فعالیت بنگاه‌ها اثر می‌گذارد و هم بر منابع مستقیم درمان، بازنشستگی و حمایت بیمه‌ای میلیون‌ها نفر.

بدهی‌ها و تعهدات سنگین

این سازمان به حدود ۴۷ میلیون بیمه‌شده اصلی و تبعی خدمات می‌دهد و مسئول پرداخت مستمری و حمایت در دوره از کارافتادگی، فوت و بیکاری است. حق بیمه پشتوانه تعهداتی است که باید در موعد مشخص انجام شوند. مصطفی سالاری، مدیرعامل پیشین سازمان، تیرماه امسال اعلام کرده بود تأمین اجتماعی ماهانه بیش از ۱۴۲ هزار میلیارد تومان مستمری به حدود پنج میلیون و ۲۰۰ هزار بازنشسته، ازکارافتاده، بازمانده و مقرری‌بگیر بیمه بیکاری می‌پردازد. هزینه درمان ماهانه حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان و مجموع هزینه‌های سازمان نزدیک به ۲۱۰ هزار میلیارد تومان است. بخشی از هزینه درمان به بیمارستان‌ها و مراکز ملکی اختصاص دارد که خدمات درمانی، دارو، بستری و جراحی را بدون دریافت وجه از بیمه‌شدگان ارائه می‌کنند. این هزینه‌ها مستمرند و پرداخت مستمری یا تأمین دارو و درمان را نمی‌توان عقب انداخت. در مقابل، اختلال فعالیت اقتصادی ممکن است درآمد حق بیمه را کاهش دهد و همزمان شمار متقاضیان حمایت را بیشتر کند. اگر مقرری‌بگیران بیمه بیکاری به حدود ۷۰۰ هزار نفر برسند، ماهانه نزدیک به ۲۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان برای پرداخت مقرری آنان نیاز است. رقم حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان معوقات کارفرمایان نیز در همین وضعیت اهمیت می‌یابد. این مبلغ به هزینه یک ماه سازمان نزدیک است، اما با رقم ۲۱۰ هزار میلیارد تومان هزینه ماهانه برابر نیست. وصول مطالبات می‌تواند فشار نقدینگی را کاهش دهد و نیاز سازمان به استقراض بانکی یا دیگر روش‌های تأمین مالی را کمتر کند؛ هرچند به‌تنهایی پایداری بلندمدت صندوق را تضمین نمی‌کند.

پرداخت به‌موقع حق بیمه

حق بیمه باید بر پایه دستمزد واقعی و در مهلت قانونی پرداخت شود. اگر کارفرما حداقل حقوق را در فهرست بیمه ثبت کند و باقی مزد را بیرون از فهرست بپردازد، هم منابع سازمان کاهش می‌یابد و هم سابقه و مبنای محاسبه مزایای کارگر با واقعیت فاصله می‌گیرد. پیامد این تخلف ممکن است هنگام استفاده از خدمات یا بازنشستگی آشکار شود. عبدالله مختاری، فعال صنفی و عضو پیشین شوراهای اسلامی کار، به آتیه‌نو می‌گوید برخی شرکت‌ها و کارخانه‌ها حداقل حقوق را در فهرست درج می‌کنند و مابقی مزد را خارج از آن می‌پردازند. به گفته او، این روش سازمان را از حق بیمه متناسب با مزد محروم می‌کند و به کارگر نیز آسیب می‌زند. مختاری نبود شفافیت و ضعف مدیریت را از زمینه‌های تداوم این رفتار می‌داند. او یادآوری می‌کند فرار بیمه‌ای پیش از جنگ نیز وجود داشته، اما اختلال تولید و دشوار شدن فروش در ماه‌های اخیر معوقات را افزایش داده است. در این شرایط، ناتوانی واقعی از پرداخت و بدحسابی عمدی ممکن است در ظاهر یکسان باشند، اما علت و مسئولیت متفاوتی دارند. مختاری می‌گوید بخشودگی جرایم می‌تواند به کارفرمایی کمک کند که بر اثر جنگ، کاهش تولید یا اختلال فروش با بحران نقدینگی مواجه شده است. بازرسان باید علت تأخیر را با بررسی سوابق پرداخت، اسناد مالی و وضعیت تولید و فروش احراز کنند. صرف ادعای کمبود پول کافی نیست؛ وگرنه بدحسابی عمدی نیز از امتیازی برخوردار می‌شود که برای بنگاه آسیب‌دیده در نظر گرفته شده است.

بخشودگی با شرط مشخص

تسهیل پرداخت بدهی‌ها به معنای حذف اصل حق بیمه نیست. بخشودگی اعلام‌شده به جرایم ناشی از تاخیر در پرداخت یا ارسال فهرست مربوط است؛ سهم بیمه‌ای کارگران همچنان باید پرداخت شود تا سابقه آنان ثبت و منابع تعهدات تأمین شود. محمد محمدی، معاون بیمه‌ای سازمان، ۲۹ مهرماه از امکان ثبت فهرست‌های معوق حق بیمه مربوط به دوره جنگ خبر داد. این امکان با دستور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و موافقت سرپرست سازمان فراهم شده و کارفرمایان برای بارگذاری فهرست‌ها نیازی به طرح شکایت در مراجع حل اختلاف یا ثبت ادعای سابقه ندارند.

محمدی گفت حدود ۱۴ هزار کارفرما و بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر‌ماه از بیمه‌شدگان با عدم پرداخت حق بیمه روبه‌رو شده‌اند. نفرماه مجموع ماه‌های بیمه‌ای پرداخت‌نشده است و لزوما معادل شمار افراد متفاوت نیست. پس از بارگذاری فهرست در سامانه، فیش حق بیمه و جرایم صادر می‌شود؛ ۴۰ درصد جرایم تاخیر در پرداخت و ارسال فهرست بخشوده خواهد شد و باقیمانده باید یکجا یا با هماهنگی شعب قسط‌بندی شود. شعب می‌توانند باقی را تقسیط کنند. غلامحسین محمدی، سرپرست سازمان، پنجم مهرماه از پیشنهاد بخشودگی تا ۶۰ درصد جرایم در صورت پرداخت اصل مطالبات خبر داده بود. این پیشنهاد در چارچوب اصلاح آیین‌نامه بند «ب» ماده ۷ قانون جهش تولید دانش‌بنیان مطرح شد. طبق توضیح او، کارفرمایان آسیب‌دیده از عوامل خارج از اختیار، از جمله شرایط جنگی، با سابقه خوش‌حسابی و موافقت سازمان مشمول این بخشودگی می‌شوند. بنابراین ۶۰ درصد امتیازی عمومی و قطعی نیست و با تسهیل ۴۰ درصدی فهرست‌های معوق تفاوت دارد.

تسهیلات برای پرداخت معوقات

بخشودگی جرایم تنها راه پیش‌بینی‌شده برای پرداخت بدهی‌ها نیست. غلامحسین محمدی از برنامه استفاده از ابزارهای مالی، از جمله اوراق گام، خبر داده است تا کارفرمایان گرفتار کمبود نقدینگی مسیرهای بیشتری برای تسویه تعهدات داشته باشند. این ابزارها قرار است دشواری تأمین وجه نقد را کم کنند، نه اینکه اصل بدهی بیمه‌ای را از بین ببرند. اوراق گام از ابزارهای تأمین مالی زنجیره تولید است و می‌تواند در روابط مالی بنگاه‌ها به کار رود. استفاده از آن برای وصول مطالبات تأمین اجتماعی ممکن است فشار فوری بر نقدینگی کارفرما را کاهش دهد. جزئیات اجرا و میزان دسترسی بنگاه‌ها اعلام نشده و نمی‌توان آن را راهکاری یکسان دانست. محمدی همچنین گفته است طرح بیمه متمرکز در ۶۰ شهرستان اجرا شده و تا دی‌ماه امسال در سراسر کشور گسترش می‌یابد. بر اساس طرح، ضرایب پیمان‌ها به صورت مقطوع و قابل محاسبه، پیش از انعقاد قرارداد در شعب اعلام می‌شود. پیمانکار می‌تواند هزینه بیمه‌ای پروژه را از ابتدا برآورد کند؛ اقدامی که ابهام در محاسبه حق بیمه و احتمال اختلاف‌های بعدی را کاهش می‌دهد. ثبت الکترونیکی فهرست‌های معوق، تقسیط بدهی، اوراق گام و اعلام زودهنگام ضرایب پیمان‌ها مسیر پرداخت و وصول مطالبات را آسان‌تر می‌کنند. تسهیل فرایند به معنای بخشودگی اصل حق بیمه نیست. اثر این اقدامات به میزان مطالباتی بستگی دارد که از مسیرهای تازه به چرخه وصول بازمی‌گردد.

مبنای قانونی جرایم بیمه‌ای

ارسال فهرست و پرداخت حق بیمه در موعد مقرر، تکلیف قانونی کارفرماست. بر اساس قانون دریافت جرایم نقدی از کارفرمایان کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۷۳، کارفرما باید فهرست حق بیمه کارکنان را حداکثر تا پایان آخرین روز ماه بعد ارسال و مبلغ مربوط را پرداخت کند. اگر فهرست در موعد مقرر ارسال نشود، جریمه‌ای معادل ۱۰ درصد مبلغ حق بیمه در نظر گرفته شده است. اگر کارفرما تمام یا بخشی از حق بیمه و بیمه بیکاری هر ماه را نپردازد، افزون بر اصل بدهی باید به ازای هر ماه تاخیر، جریمه‌ای معادل دو درصد تمام یا بخش پرداخت‌نشده بدهی قطعی بپردازد. تاخیر در ارسال فهرست و پرداخت، دو تخلف جداگانه‌اند. قانون برای استمرار تخلف نیز حکم دارد: جریمه نقدی موضوع تبصره دوم برای یک سال محاسبه می‌شود و اگر کارفرما به تکلیف خود عمل نکند، از ابتدای سال‌های بعد، هر سال مبلغی معادل جریمه سال نخست به آن افزوده خواهد شد. تاخیر، بدهی را افزایش می‌دهد.

بخشودگی جرایم استثنایی بر قاعده پرداخت به‌موقع است. ممکن است کارگاهی به علت توقف تولید، دشواری فروش یا وصول نشدن مطالبات با کمبود نقدینگی مواجه شده باشد، اما چنین وضعی را نمی‌توان به همه بدهکاران تعمیم داد. در ارقام گزارش نیز باید اصل حق بیمه را از جرایم دیرکرد جدا کرد: رقم حدود ۲۰۰ همت در بخشی به عنوان معوقات و در بخشی دیگر همراه جرایم مطرح شده، بی‌آنکه تفکیک عددی روشنی ارائه شود. ازاین‌رو، نمی‌توان آن را فقط اصل بدهی یا مجموع قطعی بدهی و جرایم دانست.

> پرداخت نشدن یا ناقص ماندن حق بیمه می‌تواند دسترسی کارگران به حمایت‌های قانونی را دشوار کند؛ خطری که برای مشاغل سخت و افراد در آستانه بازنشستگی جدی‌تر است

مرز حمایت و سوءاستفاده

مسئله اصلی، تشخیص کارفرمای آسیب‌دیده از کارفرمای بدحساب است. مختاری خواستار تمایز میان بنگاه آسیب‌دیده از جنگ و کارفرمای دارای سابقه تخلف یا پرداخت غیرواقعی است. سوابق پرداخت و اسناد تولید و فروش باید بررسی شود. در این ارزیابی، زمان ایجاد بدهی، سابقه پرداخت در ماه‌های پیش از بحران و ارتباط میان اختلال فعالیت و ناتوانی در پرداخت باید کنار هم سنجیده شوند؛ نه فقط رقم بدهی. اگر اختلال تولید یا فروش ناشی از شرایط جنگی احراز شود، کارفرما باید بتواند از بخشودگی استفاده کند. در نبود علت موجه، اصل بر اجرای قانون است. بخشودگی نباید پوششی برای تداوم بدحسابی یا فرار بیمه‌ای باشد. تاخیر حق بیمه، کارگر را نیز متضرر می‌کند. کارگری که دستمزد و سابقه بیمه‌ای او کامل ثبت نشده باشد، ممکن است در استفاده از خدمات یا احراز شرایط بازنشستگی به مشکل بخورد. این خطر برای شاغلان مشاغل سخت و افراد نزدیک بازنشستگی جدی‌تر است.

حمایت از تولید نباید در برابر حقوق بیمه‌شدگان قرار گیرد. بنگاه آسیب‌دیده برای حفظ اشتغال به فرصت نیاز دارد، اما این فرصت نباید به زیان سابقه و حقوق بیمه‌ای کارگر تمام شود. بخشودگی زمانی مؤثر است که علت بدهی بررسی شود و اصل حق بیمه و حقوق نیروی کار محفوظ بماند. مختاری هشدار می‌دهد آینده تأمین اجتماعی و کارگران نباید قربانی سودجویی شود. مرز سیاست روشن است: حمایت از بنگاه گرفتار، نه پاداش دادن به تخلف. معیارهای روشن می‌تواند تقسیط و بخشودگی را به ابزاری برای وصول مطالبات و حفظ کارگاه‌ها تبدیل کند؛ امتیاز بی‌ضابطه، انگیزه پرداخت منظم را تضعیف می‌کند. اعتبار سیاست به بررسی دقیق و حفظ تعادل میان اشتغال و حقوق بیمه‌شدگان وابسته است.

مراحل تقسیط بدهی و بخشودگی جرایم بیمه‌ای

کارفرمایانی که در دوره جنگ حق بیمه کارکنان خود را پرداخت نکرده یا فهرست بیمه آنان را به تأمین اجتماعی ارسال نکرده‌اند، می‌توانند بدون مراجعه به مراجع حل اختلاف، فهرست ماه‌های پرداخت‌نشده را در سامانه این سازمان ثبت کنند. پس از ثبت اطلاعات، مبلغ حق بیمه و جرایم مربوط محاسبه و فیش پرداخت صادر می‌شود.

طبق تسهیلات اعلام‌شده از سوی معاون بیمه‌ای سازمان، ۴۰ درصد جرایم ناشی از تأخیر در پرداخت حق بیمه و ارسال فهرست بخشوده خواهد شد. کارفرما باید اصل حق بیمه و باقی‌مانده جرایم را بپردازد؛ این مبلغ می‌تواند یکجا تسویه شود یا با موافقت شعب تأمین اجتماعی به‌صورت اقساطی پرداخت شود. افزون بر این تسهیل، پیشنهاد جداگانه‌ای برای بخشودگی تا ۶۰ درصد جرایم نیز مطرح شده است. برخورداری از این میزان بخشودگی به عواملی مانند سابقه خوش‌حسابی کارفرما، اثبات اینکه تأخیر ناشی از شرایط خارج از اختیار او بوده و موافقت تأمین اجتماعی بستگی دارد. بنابراین، بخشودگی ۶۰ درصدی شامل همه کارفرمایان بدهکار نمی‌شود.

یادداشت
OPINION



محمد اسکندری‌نسب
دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی

شکاف اشتغال؛ روایت پنهان آمار جوانان

شاخص NEET در تعریف بانک جهانی، سهم جوانانی را نشان می‌دهد که نه شاغلند، نه تحصیل می‌کنند و نه آموزش مهارتی می‌بینند. مبنای سنجش، گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال و مخرج آن، کل جوانان این گروه است. این شاخص با نرخ بیکاری تفاوت دارد: نرخ بیکاری بیکاران را در میان جمعیت فعال می‌سنجد، اما NEET جوانانی را هم در بر می‌گیرد که وارد بازار کار نشده‌اند یا امکان جست‌وجوی شغل ندارند. پس این دو سنجه به پرسش‌های متفاوتی پاسخ می‌دهند و NEET مختص فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نیست. افراد این گروه تجربه یکسانی ندارند؛ یکی در پی کار است، دیگری از عضوی از خانواده مراقبت می‌کند و فردی میان پایان تحصیل و مرحله بعدی زندگی قرار دارد. این شاخص درباره انگیزه، مهارت یا مدت ماندن افراد در چنین وضعیتی داوری نمی‌کند؛ ازاین‌رو، نسبت دادن صفت‌هایی مانند بی‌انگیزه یا بی‌مهارت به آنان، فراتر از داده‌هاست. طبق آمار مرکز آمار ایران، نرخ NEET در سال ۱۴۰۱ به ۲۶٫۹ درصد رسید؛ رقمی که نسبت به سال قبل نیم‌واحد درصد کاهش داشت و نشان می‌داد اندکی بیش از یک‌چهارم جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله بیرون از اشتغال، تحصیل و آموزش مهارتی بودند. با این حال، رقم کل تفاوت جنسیتی را پنهان می‌کند: این نسبت برای مردان ۱۷٫۱ درصد و برای زنان ۳۷٫۸ درصد بود؛ فاصله‌ای معادل ۲۰٫۷ واحد درصد. آمار، بزرگی این شکاف را نشان می‌دهد، اما به‌تنهایی علت آن را توضیح نمی‌دهد. در سری بین‌المللی، نرخ کل از حدود ۳۳٫۵ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۲۶٫۹ درصد در سال ۲۰۲۲ کاهش یافت. نرخ زنان در این دوره از ۴۸٫۹ به ۳۷٫۸ درصد و مردان از ۱۸٫۳ به ۱۷٫۲ درصد رسید. هر دو نرخ پایین آمدند، اما کاهش زنان بیشتر بود و شکاف جنسیتی پابرجا ماند؛ در سال ۲۰۲۲، نرخ زنان بیش از دو برابر مردان بود. نرخ کل از ۲۹٫۴ درصد در سال ۲۰۲۰ به ۲۶٫۹ درصد در سال ۲۰۲۲ رسید. این افت مشخص نمی‌کند چه تعداد شاغل شده‌اند یا به آموزش بازگشته‌اند. ورود به دوره آموزشی فرد را از این گروه خارج می‌کند، بی‌آنکه لزوماً شاغل شود. ارزیابی بهبود، پیگیری وضعیت افراد و پایداری خروج را می‌طلبد. در تابستان ۱۴۰۳، حدود ۶۹٫۹ درصد زنان بیکار و ۳۱ درصد مردان بیکار، دانش‌آموخته آموزش عالی بودند. این آمار ترکیب تحصیلی بیکاران را نشان می‌دهد، اما NEET وضعیت همه جوانان را می‌سنجد؛ بنابراین، این دو گروه را نمی‌توان یکی دانست یا نتیجه گرفت بیشتر زنان NEET فارغ‌التحصیل دانشگاه‌اند. با این حال، کنار هم گذاشتن داده‌ها ضرورت بررسی موانع دسترسی زنان به فرصت‌های شغلی را برجسته می‌کند. مسئولیت مراقبت در خانواده، امکان رفت‌وآمد، شرایط استخدام و توزیع فرصت‌ها باید جداگانه بررسی شوند. نمودارها شکاف را آشکار می‌کنند، نه سهم هر علت را. مهارت‌آموزی نیز برای زنی که امکان حضور در محیط کار ندارد، به‌تنهایی راه ورود به اشتغال را نمی‌گشاید.

یادداشت
NEWS



آرمین خوشوقتی
کارشناس روابط کار

ایمنی کارگاه با بخشنامه محقق نمی‌شود

پس از وقوع حوادث ناشی از کار، بی‌احتیاطی کارگر، رعایت نکردن دستورالعمل‌ها یا کمبود آموزش مطرح می‌شود. این عوامل ممکن است موثر باشند، اما تقلیل ایمنی به رفتار کارگر، مسئولیت اصلی کارفرما را پنهان می‌کند. قانون کار، ایجاد محیط ایمن را بر عهده کارفرما گذاشته است. ابلاغ آیین‌نامه به کارگیری مسئول ایمنی و حفاظت فنی در کارگاه‌ها، پس از سال‌ها بلاتکلیفی، می‌تواند نظام پیشگیری را سامان دهد. مصوبه هیات وزیران که شهریور امسال تصویب شد، کارخانه‌ها و صنایع بزرگ را هدف نگرفته و کارگاه‌های کوچک و واحدهای خدماتی، تجاری و اداری را نیز مشمول کرده است. حتی برای کارگاه‌های یک تا ۱۰ نفره شرایط احراز صلاحیت پیش‌بینی شده؛ موضوعی که نشان می‌دهد الزام ایمنی به مقیاس و نوع فعالیت محدود نیست. با این حال، معرفی مسئول ایمنی و ثبت مشخصات او در سامانه وزارت کار، به معنای ایمن شدن کارگاه نیست. مسئله آن است که فرد معرفی‌شده چه اختیار و استقلال حرفه‌ای دارد. تبصره ۲ ماده یک مقرر می‌کند مسئول ایمنی مستقیماً زیر نظر کارفرما یا نماینده او فعالیت کند. این حکم می‌تواند مانع قرار گرفتن او زیرمجموعه مدیر تولید یا اداری شود و امکان گزارش مستقیم مخاطرات، به‌ویژه هنگام ضرورت توقف فعالیت، را فراهم کند. با این همه، تعیین جایگاه سازمانی به‌تنهایی کافی نیست. دسترسی به اطلاعات، امکان گزارش مستقیم خطرها و حمایت در برابر فشار مدیریتی باید در عمل تضمین شود؛ وگرنه مسئول ایمنی ممکن است فقط عنوانی در ساختار اداری کارگاه باشد. مرز وظایف مسئول ایمنی و تعهدات کارفرما نباید مخدوش شود. ماده ۵ آیین‌نامه تصریح دارد که به کارگیری مسئول ایمنی، مسئولیت کارفرما در اجرای مقررات حفاظت فنی و بهداشت کار را از بین نمی‌برد. بنابراین، کارفرما نمی‌تواند پس از معرفی این فرد، تامین تجهیزات یا اصلاح شرایط ناایمن را به او واگذار کند و خود را از پاسخگویی کنار بکشد. مسئول ایمنی باید خطرها را شناسایی و ارزیابی کند، اقدام‌های اصلاحی پیشنهاد دهد، بر اجرای مقررات نظارت کند و حوادث و شبه‌حوادث را بررسی و مستند سازد. اما بدون اختیار اجرایی و منابع مالی، قادر نیست کاستی‌های ساختاری کارگاه را به‌تنهایی برطرف کند. گزارش خطر، جای اقدام کارفرما را نمی‌گیرد. اجرای آیین‌نامه به نظارت مستمر بازرسان کار وابسته است. اگر بازرسی به کنترل مدارک، گواهینامه‌ها و ثبت اطلاعات محدود بماند، ممکن است کارگاهی در ظاهر واجد شرایط باشد، بی‌آنکه وضعیت حفاظت آن تغییر کند. بازرسان باید صلاحیت فرد معرفی‌شده، حضور، اختیارات و عملکرد او، گزارش‌ها و اقدام‌های اصلاحی را بررسی کنند. هزینه آموزش و بازآموزی مسئول ایمنی بر عهده کارفرماست و نباید به کارگر تحمیل شود؛ تامین تجهیزات و رفع خطرها نیز وظیفه کارفرماست. معیار موفقیت مصوبه، شمار افراد ثبت‌شده نیست، بلکه تغییری است که در محیط کار ایجاد می‌شود. ایمنی هزینه اضافی تولید نیست؛ هزینه انسانی و اقتصادی حوادث بسیار سنگین‌تر از سرمایه‌گذاری برای پیشگیری است.

هزینه ناایمنی کارگاه را کارگر می‌پردازد

با وجود کمپین‌های ایمنی و هشدارهای مکرر، حوادث شغلی همچنان قربانی می‌گیرند؛ مسئله اصلی، فاصله میان آگاهی از خطر و اختیار جلوگیری از آن است

نازنین رزاقی‌مهر
روزنامه نگار



در حالی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با راه‌اندازی کمپین‌هایی چون «چشم‌انداز صفر» تلاش دارد حوادث شغلی را به صفر برساند و رسانه‌ها نیز بارها درباره خطر سقوط از ارتفاع، ریزش آوار، گازگرفتگی، برق گرفتگی و انفجار در محیط‌های کار هشدار می‌دهند، همچنان شمار کارگرانی که در همین حوادث جان خود را از دست می‌دهند، قابل توجه است. در میان گزارش‌های رسمی و غیررسمی منتشرشده از حوادث کار، تازه‌ترین نمونه را می‌توان در گزارش اخیر خبرگزاری کار ایران درباره حوادث کار ساختمانی دید. بررسی اخبار منتشرشده این خبرگزاری از اول تیر تا ۹ آبان ۱۴۰۵ نشان می‌دهد که در این بازه صدروزه، دست‌کم ۶۵ حادثه ساختمانی به ثبت رسانه‌ای رسیده که حاصل آن مرگ ۴۸ کارگر و مصدومیت ۵۱ نفر بوده است. سقوط از ارتفاع، ریزش آوار و برق گرفتگی همچنان در میان پرتکرارترین عوامل بروز این حوادث قرار دارند. در این میان، دست‌کم شش کارگر بالای ۵۵ سال دچار حادثه شده‌اند که چهار نفر از آنان جان باخته‌اند؛ این آمار تصویری از کارگرانی ارائه می‌دهد که حتی در سال‌های پایانی عمر کاری خود، به دلیل فقدان امنیت اقتصادی و پوشش بیمه‌ای کافی، ناچارند در محیط‌های پرخطر کار کنند. این آمار، اگرچه تنها موارد منتشرشده در رسانه‌ها را پوشش می‌دهد و نمی‌توان آن را معادل کل حوادث ساختمانی کشور دانست، بیانگر این واقعیت است که با وجود اطلاع‌رسانی و هشدارهای تخصصی درباره تعدد حوادث کار، خطرات شناخته‌شده همچنان در کارگاه‌ها تکرار می‌شوند.

> **مواد ۹۱ و ۹۵ قانون کار تکلیف کارفرما را مشخص کرده، اما اجرای این تکالیف همچنان به نظارت پیوسته و ضمانت‌های بازدارنده مؤثر وابسته است**

شکاف کمپین و واقعیت

یک سال پس از حادثه تلخ ۳۱ شهریور سال ۱۴۰۳، هم‌زمان با سالگرد حادثه مرگبار معدن معدنجوی طبس، وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی با همکاری چند نهاد دیگر پویش «چشم‌انداز صفر» را آغاز کردند. این برنامه با الهام از ابتکار بین‌المللی Vision Zero، بر کاهش حوادث قابل پیشگیری، افزایش بازرسی‌ها، به‌روزرسانی آموزش‌های ایمنی و گسترش فرهنگ پیشگیری تأکید داشت. هدف اعلام‌شده این بود که ایمنی از یک موضوع تخصصی و محدود به کارشناسان، به مطالبه‌ای عمومی در محیط‌های کار تبدیل شود. اصل چنین رویکردی به اندازه کافی قابل دفاع است و آگاهی‌رسانی و آموزش از اجزای ضروری نظام پیشگیری از حوادث‌اند. اما مشکل زمانی آغاز می‌شود که سیاست ایمنی به فعالیت‌های صرفاً رسانه‌ای، برگزاری دوره‌های آموزشی و انتشار توصیه‌های عمومی محدود بماند. کارشناسان حوزه حفاظت و ایمنی بارها هشدار داده‌اند که کارگری که می‌داند کار در ارتفاع بدون تجهیزات حفاظتی خطرناک است، لزوماً اختیار توقف کار را ندارد. از سوی دیگر، کارفرمایی هم که از الزامات ایمنی اطلاع دارد، اگر مطمئن باشد احتمال بازرسی مؤثر پایین است و در صورت تخلف با هزینه جدی مواجه نمی‌شود، انگیزه کافی برای تغییر رویه نخواهد داشت.

به بیان دیگر، آگاهی از خطر با توانایی جلوگیری از آن یکسان نیست. در بسیاری از کارگاه‌ها، تصمیم درباره خرید تجهیزات، ایمن‌سازی ماشین‌آلات، نصب حفاظ، استانداردسازی دارپست و توقف فعالیت پرخطر در اختیار کارفرما یا پیمانکار است، اما پیامدهای مستقیم ناایمن‌بودن محیط کار را کارگر با جان و سلامت خود می‌پردازد. بنابراین، نمی‌توان مسئولیت پیشگیری را با تأکید یکسان بر رفتار کارگر و کارفرما تقسیم کرد.

ضعف بازدارندگی مقررات ایمنی

قانون کار ایران در مواد ۹۱ و ۹۵، مسئولیت تأمین امکانات ایمنی و نظارت بر رعایت مقررات حفاظتی را متوجه کارفرما و مسئولان واحدهای مشمول کرده است. ماده ۹۱ کارفرما را مکلف می‌کند تجهیزات و امکانات لازم را فراهم کند، شیوه استفاده از آن‌ها را به کارگران آموزش دهد و بر رعایت مقررات نظارت داشته باشد. ماده ۹۵ نیز مسئولیت اجرای مقررات حفاظت فنی و بهداشت کار را بر عهده کارفرما و مسئولان واحد قرار می‌دهد. با این حال، وجود تکلیف قانونی به معنای اجرای مؤثر آن نیست. بازدارندگی زمانی شکل می‌گیرد که تخلف شناسایی شود و مجازات یا پیامد اقتصادی آن به اندازه‌ای باشد که ادامه فعالیت ناایمن را برای کارفرما پرهزینه کند. اگر بازرسی‌ها صرفاً به واکنش‌های پس از وقوع حادثه محدود شوند و روند رسیدگی نیز نتواند مسئولیت کارفرما یا پیمانکار را به‌طور مؤثر پیگیری کند، قانون به‌تنهایی مانع تکرار حوادث نخواهد شد.

در این میان، یکی دیگر از مشکلات اساسی، پراکندگی و ناهماهنگی آمارهاست. بر اساس اطلاعات سالنامه آماری سازمان تأمین اجتماعی، در سال ۱۴۰۴ تعداد ۳۶ هزار و سه نفر از افراد تحت پوشش این سازمان در حوادث ناشی از کار آسیب دیده‌اند و ۶۶۸ مورد فوت ثبت شده است. در مقابل، پزشکی قانونی برای ۱۱ ماه نخست همان سال، یک‌هزار و ۸۷۹ مورد فوت ناشی از حوادث کار گزارش کرده است. اختلاف این ارقام نشان می‌دهد که حتی در سطح ثبت و پایش حوادث نیز با تصویر واحد و جامعی مواجه نیستیم. طبیعتاً وقتی داده‌های مربوط به حوادث، صنایع پرخطر، نوع اشتغال و وضعیت کارگاه‌ها به‌صورت منسجم و قابل ارزیابی منتشر نمی‌شود، سنجش اثربخشی سیاست‌های ایمنی نیز دشوار خواهد بود.

جایگاه کارگر در نظارت

یکی دیگر از دلایل تداوم حوادث، محدود ماندن مشارکت کارگران در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ایمنی است. در بسیاری از محیط‌های کاری، کارگر نه در تعیین استانداردهای ایمنی، نه در تصمیم‌گیری درباره توقف فعالیت خطرناک و نه در نظارت مستقل بر عملکرد کارفرما نقش مؤثری ندارد. این در حالی است که کارگران، به دلیل حضور روزانه در محیط کار، معمولاً نخستین کسانی هستند که تغییر شرایط ایمنی، نقص تجهیزات یا خطرات پنهان را تشخیص می‌دهند. قانون کار در ماده ۹۳، تشکیل کمیته‌های حفاظت فنی و بهداشت کار را با هدف جلب مشارکت کارگران و نظارت بر اجرای مقررات پیش‌بینی کرده است. آیین‌نامه این کمیته‌ها نیز بر مشارکت کارگران و کارفرمایان در پیشگیری از حوادث تأکید دارد. با این حال، تشکیل این کمیته‌ها در کارگاه‌هایی که وزارت کار و وزارت بهداشت ضروری تشخیص می‌دهند، پیش‌بینی شده است و همین موضوع می‌تواند دامنه مشارکت سازمان‌یافته را محدود کند. از سوی دیگر، وجود تشکل‌های مستقل و قدرتمند کارگری و انجمن‌های تخصصی حفاظت و ایمنی که بتوانند فراتر از محدوده یک کارگاه بر اجرای مقررات نظارت کنند، اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد.

این مسئله در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که ناامنی شغلی، قراردادهای موقت و وابستگی معیشتی کارگران به کارفرما، امکان اعتراض به شرایط ناایمن را کاهش می‌دهد. کارگری که نگران تمدید نشدن قرارداد یا اخراج است، ممکن است از گزارش نقص ایمنی یا امتناع از انجام کاری که جانش را تهدید می‌کند، خودداری کند. در چنین شرایطی، توصیه به رعایت اصول ایمنی بدون تضمین حق اعتراض و حمایت از گزارش‌دهندگان نمی‌تواند به تغییر واقعی رفتار در محیط کار منجر شود. از همین منظر، مشارکت تشکل‌های کارگری و نهادهای تخصصی ایمنی نباید به حضور نمادین در نشست‌ها و مناسبت‌های مرتبط با ایمنی محدود شود. این تشکل‌ها باید در تدوین مقررات، ارزیابی ریسک صنایع، بررسی علل حوادث، نظارت بر کارگاه‌ها و پیگیری اجرای توصیه‌های کارشناسی نقش داشته باشند. نظارتی که صرفاً از سوی دستگاه‌های دولتی و بدون مشارکت مستقل نیروی کار انجام شود، بخش مهمی از اطلاعات میدانی و ارتباط خود را با بدنه کارگری و چالش‌های شغلی پیش روی آن‌ها از دست می‌دهد.

کارشناسان حوزه ایمنی و بهداشت کار بر این باورند کاهش مرگ و مصدومیت کارگران بیش از آنکه به تکرار شعارهای ایمنی نیاز داشته باشد، مستلزم تغییر در منطق سیاست‌گذاری این حوزه است. بازرسی‌های مستمر و سرزده، انتشار عمومی نتایج بازرسی‌ها، تعیین جریمه‌های متناسب با شدت تخلف و میزان خطر، توقف فعالیت کارگاه‌های ناایمن، مسئولیت‌پذیری پیمانکاران اصلی، حمایت از حق امتناع کارگر از انجام کار خطرناک و تقویت کمیته‌های حفاظت فنی و تشکل‌های مستقل از اجزای ضروری چنین تغییری هستند.

شماره سه‌رقمی برای نجات جان کارگران

پیشنهاد ایجاد خط گزارش حوادث، زمانی اثرگذار است که محرمانگی کارگر، رسیدگی مستقل و ثبت ملی اطلاعات را تضمین کند

وقتی کارگری از ارتفاع سقوط می‌کند یا انفجار معدن جان او را می‌گیرد، خبر حادثه ممکن است چند روزی در رسانه‌ها بماند و بعد از حافظه عمومی کنار برود. اما در نظام‌های پیشرفته ایمنی کار، پرونده با پایان خبر بسته نمی‌شود. اطلاعات حادثه جمع‌آوری و بررسی می‌شود تا علت‌ها، شرایط خطرناک و ضعف‌های نظارتی روشن شود و نتیجه این بررسی‌ها برای جلوگیری از تکرار حوادث به کار برود. در ایران، ابوالفضل اشرف‌منصوری، رئیس کانون سراسری انجمن‌های مسئولان حفاظت فنی، ایمنی و بهداشت کار کشور، پیشنهاد کرده است سامانه‌ای تلفنی با شماره‌ای سه‌رقمی راه‌اندازی شود تا کارگران و مسئولان ایمنی بتوانند حوادث و وضعیت‌های ناایمن را گزارش کنند. به گفته او، ترس از اخراج باعث می‌شود بسیاری از کارگران حتی حوادث خفیف یا نشانه‌های بیماری شغلی را نیز پنهان نگه دارند. این پیشنهاد در شرایطی مطرح شده که شمار بازرسان کار برای نظارت مستمر بر حدود یک میلیون و ۴۰۰ هزار کارگاه ثبت‌شده کافی نیست.

اروپا؛ ثبت استاندارد حوادث

اتحادیه اروپا از طریق سازوکار «آمار اروپایی حوادث کار» (ESAW)، اطلاعات کشورهای عضو را با روشی مشترک گردآوری می‌کند. داده‌ها فقط به شمار کشته‌شدگان و مصدومان محدود نیست؛ نوع فعالیت اقتصادی و اندازه بنگاه، شغل، سن و جنسیت کارگر، وضعیت استخدام، محل و زمان حادثه، نوع آسیب و روزهای غیبت نیز ثبت می‌شود. این جزئیات امکان مقایسه و شناسایی الگوها را فراهم می‌کند: می‌توان دریافت کدام صنایع و گروه‌های شغلی بیشتر در معرض حوادث شدیدند و چه شرایطی در وقوع آنها نقش دارد. محیط و فرایند کار، تجهیزات و عامل مستقیم حادثه نیز طبقه‌بندی می‌شوند. داده‌ها پیش از انتشار از نظر کامل بودن، سازگاری و صحت طبقه‌بندی بررسی می‌شوند. البته آمار اصلی ESAW همه رخدادها را در بر نمی‌گیرد؛ حوادث غیرمنجر به فوت که بیش از سه روز غیبت ایجاد نکرده‌اند، از این مجموعه کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین شناسایی حوادث خفیف و شبه‌حوادث به راه‌های مکمل گزارش‌دهی نیاز دارد.

آمریکا؛ چند منبعی و راستی‌آزمایی

اداره آمار کار آمریکا برای ثبت مرگ‌های ناشی از حوادث شغلی، از نظام «سرشماری مرگ‌های ناشی از حوادث شغلی» (CFOI) استفاده می‌کند. این نظام به یک منبع تکیه ندارد: گواهی فوت، گزارش پزشکی قانونی و پلیس، پرونده بیمه جبران خسارت کارگران، گزارش اداره ایمنی و بهداشت شغلی، اطلاعات کارفرمایان و خبرهای رسانه‌ای بررسی می‌شوند. برای تأیید ارتباط مرگ با کار، معمولاً دو سند مستقل یا یک سند همراه با اطلاعات تکمیلی پرونده لازم است. این تطبیق احتمال حذف موارد یا تشخیص نادرست را کاهش می‌دهد. در تهیه آمار سال ۲۰۲۴، بیش از ۲۵ هزار و ۵۰۰ سند بررسی شد. خبر رسانه‌ای می‌تواند سرنخ پرونده باشد، اما آمار نهایی پس از بررسی اسناد تعیین می‌شود.

شکایت محرمانه، حمایت قانونی

در کنار این نظام آماری، اداره ایمنی و بهداشت شغلی آمریکا امکان شکایت درباره شرایط ناایمن را فراهم کرده است. کارگران می‌توانند تلفنی یا اینترنتی خطرها را گزارش کنند و درخواست بازرسی بدهند. اگر کارفرما به دلیل گزارش خطر، کارگر را تهدید یا مجازات کند، حمایت‌های قانونی از افشاگران در دسترس است. این مسیر با سرشماری مرگ‌ها تفاوت دارد، اما مکمل آن است: یکی حوادث را ثبت می‌کند و دیگری امکان اعلام خطر پیش از وقوع حادثه را می‌دهد. محرمانه ماندن هویت گزارش‌دهنده و امکان پیگیری شکایت، شرط اثرگذاری آن است.

اوراق سلف شیر؛ پیوند سرمایه بازنشستگان با تولید

طرح ۵۰۰ میلیارد تومانی پگاه با تکیه بر دام شیری، منابع سرمایه‌گذاران را به زنجیره تولید لبنیات وصل می‌کند و برای شرکت مسیر تازه‌ای از تأمین مالی می‌گشاید

رامین بیات
روزنامه نگار



تأمین مالی تولید، به‌ویژه در صنایعی که برای حفظ ظرفیت فعالیت به سرمایه‌گذاری نیاز دارند، با محدودیت روبه‌روست. هزینه تسهیلات بانکی و دشواری دسترسی به اعتبار می‌تواند برنامه بنگاه‌ها را تحت فشار قرار دهد؛ از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران در دوره تورمی به دنبال راه‌هایی هستند که ارزش دارایی‌شان از تغییرات قیمت کالاها عقب نماند. پیوند دادن سرمایه با دارایی‌های واقعی، یکی از پاسخ‌هایی است که بازار سرمایه برای نزدیک کردن این دو نیاز پیش می‌گذارد.

نمونه تازه، طراحی اوراق سلف شیر برای صنایع شیر ایران، پگاه، در بورس کالاست؛ طرحی با بسته مالی ۵۰۰ میلیارد تومانی که با همکاری سازمان بورس و اوراق بهادار معرفی شده و نخستین اوراق سلف شیر کشور عنوان شده است. در این سازوکار، دام شیری و محصولات حاصل از آن مبنای سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرند. اهمیت موضوع برای پگاه تنها به تأمین منابع مالی محدود نمی‌شود؛ زیرا این شرکت در زنجیره دارایی‌های صندوق بازنشستگی کشوری قرار دارد و عملکرد آن با منافع سهامداران و بازنشستگان نیز ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین، بررسی طرح مستلزم شناخت منطق مالی آن، نیاز تولیدکننده و حقوق سرمایه‌گذار است.

سازوکار اوراق سلف شیر

اوراق سلف در بازار سرمایه روشی برای تأمین مالی تولیدکننده از راه پیش‌فروش کالایی است که در آینده تحویل می‌شود. خریدار بهای کالا را هنگام قرارداد می‌پردازد و عرضه‌کننده متعهد می‌شود در سررسید، کالای معین را تحویل دهد. به بیان ساده، تولیدکننده بخشی از درآمد آینده را زودتر دریافت می‌کند تا امروز هزینه تولید یا توسعه فعالیتش را بپردازد؛ خریدار نیز در برابر پرداخت پول، حق دریافت کالا یا تسویه بر اساس ضوابط قرارداد را به دست می‌آورد.

معاملات سلف استاندارد در بورس کالای ایران سابقه دارد و چارچوب آن از سال ۱۳۹۲ در دستورالعمل‌های این بازار تعریف شده است. ویژگی طرح پگاه، انتخاب شیر و دارایی‌های مرتبط با تولید آن به‌عنوان پایه اقتصادی اوراق و شیوه محاسبه منافع سرمایه‌گذار است. در طرح پگاه، دارایی پایه با خرید تلیسه شکل می‌گیرد؛ دام ماده جوانی که هنوز وارد دوره تولید شیر نشده یا در آستانه آن قرار دارد. تلیسه با ورود به چرخه شیردهی، امکان تولید شیر و زایش گوساله را فراهم می‌کند. بر اساس توضیحات طرح، منافع سرمایه‌گذاری به شیر تولیدشده محدود نیست و ارزش خود دام، گوساله‌های متولدشده و ارزش گوشت دام را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، پشتوانه اوراق به زنجیره‌ای از دارایی‌های فیزیکی و محصولات قابل فروش در دامپروری متصل است؛ زنجیره‌ای که ارزش آن متناسب با وضعیت بازار تغییر می‌کند.

دوره اصلی سرمایه‌گذاری دو سال تعیین شده، در حالی که عمر مفید دام‌های شیری حدود چهار تا شش سال برآورد می‌شود. بر پایه سازوکار اعلام‌شده، در پایان دوره دوساله، ارزش اصل سرمایه با توجه به نرخ روز دام و شیر محاسبه می‌شود. در کنار آن، سود کالایی معادل شش درصد از ارزش قیمت روز شیر در نظر گرفته شده است. این دو جزء، مبنای محاسبه دریافتی سرمایه‌گذار در سررسید هستند و باید با فرمول اسناد عرضه سنجیده شوند. برای روشن شدن محاسبه، در توضیحات طرح مثالی با ارزش ۵۰۰ میلیون تومان برای یک تلیسه و قیمت ۶۰ هزار تومان برای هر لیتر شیر مطرح شده است. با این فرض، ارزش اولیه دام تقریباً معادل هشت هزار لیتر شیر خواهد بود. در پایان دوره، قیمت روز دام و شیر مبنای محاسبه ارزش سرمایه قرار می‌گیرد و سود کالایی نیز طبق فرمول طرح به آن افزوده می‌شود. این مثال نحوه مقایسه ارزش دام با قیمت شیر را نشان می‌دهد؛ نه اینکه قیمت‌ها در سررسید ثابت بمانند یا دریافتی مشخصی را تضمین کنند.

پگاه و دارایی بازنشستگان

طرح سلف شیر برای پگاه از آن جهت فراتر از برنامه‌ای معمول برای تأمین مالی است که شرکت در زنجیره دارایی‌های صندوق بازنشستگی کشوری قرار دارد. شرکت سرمایه‌گذاری آتیه صبا، به‌عنوان بازوی سرمایه‌گذاری صندوق، در ساختار مالکیتی و مدیریتی پگاه نقش دارد.

در نتیجه، وضعیت اقتصادی این مجموعه فقط برای سهامداران مستقیم اهمیت ندارد؛ بخشی از ارزش دارایی‌های مرتبط با آن به ذی‌نفعانی از جمله بازنشستگان کشوری مربوط می‌شود. این ارتباط، توجه به شیوه تأمین مالی و عملکرد شرکت را ضروری‌تر می‌کند. یکی از تفاوت‌های انتشار اوراق با افزایش سرمایه از طریق عرضه سهام جدید، اثر آن بر ترکیب مالکیت است. وقتی شرکت سهام تازه منتشر می‌کند، سهم مالکان پیشین ممکن است در صورت مشارکت نکردن متناسب با افزایش سرمایه کاهش یابد، اما انتشار اوراق سلف در قالب معرفی‌شده برای پگاه، به معنای عرضه سهام جدید نیست و به‌خودی‌خود ترکیب سهامداری را تغییر نمی‌دهد. بنابراین شرکت می‌تواند از بازار سرمایه منابع جذب کند؛ بی‌آنکه برای تأمین مالی بخشی از مالکیت موجود را واگذار کند. این ویژگی برای سهامداران فعلی و نهادهای مدیریت‌کننده دارایی‌های صندوق اهمیت دارد. با این حال، حفظ سهم مالکیت به تنهایی به معنای حفظ ارزش دارایی نیست. ارزش اقتصادی شرکت به توان آن برای تولید، فروش، کنترل هزینه‌ها و کسب درآمد وابسته است. اگر منابع جذب‌شده به فعالیت مولد اختصاص یابد، می‌تواند ظرفیت عملیاتی پگاه را تقویت کند؛ اما صرف انتشار اوراق، بدون اجرای مؤثر برنامه و مدیریت منابع، چنین نتیجه‌ای را تضمین نمی‌کند. ارزیابی طرح باید علاوه بر ساختار مالی، به محل مصرف منابع و اثر آن بر عملکرد شرکت توجه داشته باشد.

صندوق‌های بازنشستگی برای ایفای تعهدات بلندمدت به دارایی‌هایی نیاز دارند که ارزششان حفظ شود و در طول زمان بازده ایجاد کنند. شرکت‌های تولیدی کارآمد می‌توانند بخشی از این پشتوانه باشند. پگاه از سابقه طولانی در صنعت لبنیات، برند شناخته‌شده، شبکه توزیع و دسترسی به بازار برخوردار است؛ ظرفیت‌هایی که با سرمایه‌گذاری و ارتقای بهره‌وری امکان تبدیل شدن به ارزش افزوده بیشتر را دارند. تقویت این قابلیت‌ها، در صورت تحقق، می‌تواند ارزش دارایی‌های مرتبط با صندوق را نیز بهبود دهد.

تأمین مالی تولید پگاه

برای پگاه، انتشار اوراق سلف شیر راهی برای افزودن مسیری تازه به روش‌های تأمین مالی است. شرکت‌های فعال در صنایع غذایی و دامپروری برای ادامه فعالیت و توسعه ظرفیت به سرمایه مستمر نیاز دارند. خرید دام مولد، تأمین مواد اولیه، نوسازی تجهیزات و توسعه واحدهای دامداری از هزینه‌هایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را فقط با منابع کوتاه‌مدت پوشش داد. در صنعت لبنیات، دسترسی مطمئن به شیر خام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اختلال در عرضه ماده اولیه می‌تواند برنامه تولید کارخانه‌ها را برهم بزند و هزینه تمام‌شده را افزایش دهد. اوراق سلف امکان می‌دهد بخشی از منابع مورد نیاز از سرمایه‌گذاران حقیقی و حقوقی جذب شود و پگاه به جای اتکای کامل به تسهیلات بانکی، از ظرفیت بازار سرمایه استفاده کند. این تنوع در شرایطی اهمیت دارد که هزینه اعتبار و محدودیت منابع بانکی می‌تواند برنامه بنگاه‌ها را دشوار کند. اگر منابع طرح برای خرید دام مولد و تقویت زنجیره تأمین شیر به کار گرفته شود، شرکت می‌تواند پشتوانه مطمئن‌تری برای برنامه‌ریزی تولید داشته باشد. دسترسی بیشتر به شیر خام، در کنار مدیریت درست دامداری و هزینه‌ها، امکان استفاده بهتر از ظرفیت کارخانه‌ها را فراهم می‌کند. مزیت دیگر این شیوه، پیوند دادن پول جذب‌شده با دارایی و فعالیتی قابل شناسایی است. در این طرح، دام شیری و محصولات حاصل از آن مبنای اقتصادی سرمایه‌گذاری‌اند و منابع به زنجیره تولید لبنیات ارتباط پیدا می‌کنند.

در ساختار انتشار، بانک توسعه تعاون برای تضمین بازپرداخت معرفی شده، سازمان بورس و اوراق بهادار در شکل‌گیری طرح همکاری داشته و شرکت تأمین سرمایه امین نیز در فرایند انتشار نقش دارد. همراهی این نهادها می‌تواند چارچوب قراردادی و نظارتی معامله را تقویت کند؛ با این حال، دامنه مسئولیت و تعهد هر یک باید از امیدنامه و اسناد رسمی عرضه مشخص شود.

> تأمین منابع از مسیر اوراق سلف می‌تواند وابستگی شرکت به تسهیلات بانکی را کمتر و دسترسی پایدار کارخانه‌ها به شیر خام را تقویت کند

بازده و ریسک سرمایه‌گذاری

ارزش این اوراق برای سرمایه‌گذار به پیوند بازده با قیمت دارایی‌های واقعی و محصولات دامپروری مربوط است. در دوره تورمی، نگهداری پول نقد یا خرید ابزارهایی با بازده ثابت ممکن است قدرت خرید را کاهش دهد؛ زیرا قیمت کالاها و هزینه‌های تولید همواره با یک سرعت تغییر نمی‌کنند. در مدل پگاه، ارزش اصل سرمایه در سررسید بر پایه نرخ روز دام و شیر محاسبه می‌شود و سود کالایی نیز طبق فرمول اعلام‌شده به آن افزوده خواهد شد. به این ترتیب، سرمایه‌گذار می‌تواند از افزایش ارزش دارایی پایه بهره‌مند شود و اوراق از نظر طراحی، امکان پوشش بخشی از ریسک تورمی را فراهم می‌کند. البته این پیوند به معنی تضمین سود معین یا مصونیت کامل در برابر تورم نیست؛ نتیجه نهایی به تغییر قیمت‌ها و مفاد قرارداد وابسته است.

برای این اوراق امکان خروج پیش از سررسید نیز اعلام شده است. طبق توضیحات طرح، سرمایه‌گذار پس از حداقل یک سال می‌تواند از سرمایه‌گذاری خارج شود و در این حالت، بازدهی بالاتر از نرخ بهره بانکی برای او در نظر گرفته شده است.

بازپرداخت اصل و سود نیز با ضمانت پگاه و بانک توسعه تعاون همراه خواهد بود. این ویژگی‌ها انعطاف بیشتری در مدیریت دوره سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند، اما نرخ و شیوه محاسبه بازده در خروج زودهنگام، زمان پرداخت و حدود تعهد ضامنان باید در امیدنامه و اسناد رسمی عرضه به روشنی مشخص شده باشد. سرمایه‌گذار پیش از خرید باید همین جزئیات را بررسی کند؛ زیرا عنوان بازده بالاتر یا وجود ضمانت، بدون شناخت شروط و دامنه تعهدات، برای تصمیم‌گیری کافی نیست.

ورود سرمایه‌گذاران به دامپروری

اوراق سلف، مشارکت غیرمستقیم سرمایه‌گذاران خرد در دامپروری را ممکن می‌کند. خرید مستقیم دام فقط به پرداخت بهای آن محدود نمی‌شود؛ خوراک، نگهداری، درمان و مدیریت نیز هزینه‌بر است و تخصص می‌خواهد. اوراق سلف به سرمایه‌گذار امکان می‌دهد بدون خرید و اداره دام، منابع را در قالب ابزار مالی در اختیار زنجیره تولید قرار دهد و از حقوق مقرر در قرارداد برخوردار شود. در این سازوکار، پرورش و بهره‌برداری از دام بر عهده تولیدکننده است و خریدار درگیر امور روزمره دامداری نمی‌شود.

این ویژگی می‌تواند مشارکت مالی افرادی را ممکن کند که سرمایه، امکانات یا تخصص اداره واحد دامپروری را ندارند. غیرمستقیم بودن سرمایه‌گذاری به معنای بی‌نیازی از بررسی ریسک نیست. خریدار باید فرمول محاسبه منافع، شرایط خروج، زمان تسویه و تعهد ضامنان را در اسناد رسمی مطالعه کند. موفقیت طرح به تبدیل منابع جذب‌شده به ظرفیت تولید و اجرای تعهدات در برابر سرمایه‌گذاران وابسته است. نتیجه آن را باید در عملکرد تولیدی پگاه و تسویه به‌موقع با خریداران سنجید.

پگاه اوراق سلف شیر منتشر می‌کند

صنایع شیر ایران، پگاه، طرح انتشار اوراق سلف شیر به ارزش ۵۰۰ میلیارد تومان را معرفی کرده است. این اوراق، نخستین نمونه از این نوع عنوان شده و با همکاری سازمان بورس برای تأمین مالی شرکت از مسیر بازار سرمایه طراحی شده است. دارایی پایه طرح، تلیسه است؛ دام ماده جوانی که هنوز وارد دوره شیردهی نشده یا در آستانه آن قرار دارد. ارزش دام، گوساله‌های متولدشده، شیر تولیدی و گوشت دام در محاسبه منافع سرمایه‌گذار لحاظ می‌شود. دوره سرمایه‌گذاری دو سال است. اصل سرمایه در پایان دوره براساس نرخ روز دام و شیر محاسبه می‌شود. سود کالایی معادل شش درصد ارزش روز شیر اعلام شده است. در مثال طرح، ارزش یک تلیسه ۵۰۰ میلیون تومان و قیمت هر لیتر شیر ۶۰ هزار تومان فرض شده؛ تقریباً هشت هزار لیتر شیر. سرمایه‌گذار پس از حداقل یک سال امکان خروج دارد و برای خروج زودهنگام، بازدهی بالاتر از نرخ بانکی اعلام شده است. بازپرداخت اصل و سود با ضمانت پگاه و بانک توسعه تعاون انجام می‌شود. شرکت تأمین سرمایه امین نیز در انتشار اوراق نقش دارد. جزئیات تسویه، خروج و تعهد ضامنان در امیدنامه و اسناد عرضه مشخص می‌شود.

یادداشت
OPINION



پیام باقری
رئیس هیأت مدیره فدراسیون صنعت برق

مالکیت انرژی؛ حلقه مفقوده بازار برق

ظرفیت نصب‌شده تولید برق کشور از ۱۰۰ هزار مگاوات فراتر رفته و ظرفیت تجدیدپذیرها نیز به بیش از ۶ هزار مگاوات رسیده است؛ با این حال، ناترازی همچنان پابرجاست. افزایش ظرفیت ضروری است، اما به‌تنهایی راهگشا نیست. توسعه صنعت برق به الگویی اقتصادی نیاز دارد که سرمایه را به سوی تولید هدایت کند و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت بدهد. گام نخست، تقسیم روشن مسئولیت‌هاست: دولت سیاست‌گذار، هدایت‌کننده و ناظر باشد و بخش خصوصی در جایگاه سرمایه‌گذار و توسعه‌دهنده فعالیت کند. تداخل این نقش‌ها، اعتماد به بازار را کاهش می‌دهد و ریسک سرمایه‌گذاری را بالا می‌برد. سرمایه‌گذار باید قواعد بازار، مالکیت محصول و بازده فعالیت را بداند. حضور دولت در جایگاه بازیگر مؤثر و ناظر، رقابت را مخدوش و انگیزه بخش خصوصی را کم‌رنگ می‌کند. صنعت برق به تنظیم‌گر مستقلی نیاز دارد تا قواعد را اجرا و انحصار را مهار کند. تجربه تجدیدپذیرها نشان می‌دهد سازوکار عرضه و تقاضا در تابلوهای بورس انرژی، امکان کشف قیمت و فروش برق به مصرف‌کننده را فراهم کرده است. تشکل‌های برق سال‌هاست ایجاد تنظیم‌گر را پیگیری می‌کنند. لایحه دولت به مجلس ارائه شد، اما پس گرفته شد؛ اکنون مجلس طرح را در کمیسیون‌های مربوط دنبال می‌کند. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نیز سازوکار و ساختار نهادهای تنظیم‌گر را پیش‌بینی کرده است و تعامل اتاق ایران، وزارت نیرو و تشکل‌ها می‌تواند استقرار آن را پیش ببرد. تنظیم‌گری بدون اصلاح قیمت‌گذاری کامل نمی‌شود. بهای برق باید در بازاری رقابتی و بدون انحصار در عرضه یا تقاضا، از برایند این دو نیرو به دست آید؛ نه با مداخله بیرونی. وقتی برق در بورس معامله می‌شود، قیمت نیز باید از همین مسیر کشف شود. مالکیت انرژی باید به رسمیت شناخته شود؛ چه برق تولیدشده و چه انرژی‌ای که با بهینه‌سازی و جلوگیری از اتلاف آزاد می‌شود. سرمایه‌گذار این حوزه باید بتواند محصول اقدام خود را عرضه کند و ارزش آن را به دست آورد. در مقابل، انتقال برق معامله‌شده و تحویل آن به مصرف‌کننده باید بر عهده دولت باشد. شبکه انتقال به دلیل ملاحظات حاکمیتی، امنیتی و پدافند غیرعامل در اختیار حاکمیت می‌ماند؛ اما این مسئولیت، مجوز دخالت در تولید، فروش و قیمت‌گذاری نیست. تضمین تحویل برق، مکمل مالکیت و معامله است. مصرف‌کننده بزرگی که برق را خریده، باید از دسترسی پایدار و به‌موقع به آن اطمینان داشته باشد. قطعی برق در صنایعی مانند فولاد و پتروشیمی خسارت‌های سنگینی ایجاد می‌کند؛ بنابراین هزینه خرید انرژی در برابر زیان توقف تولید معنا پیدا می‌کند. افزایش ظرفیت، بدون اصلاح قواعد بازار، ناترازی را برطرف نمی‌کند. راه‌حل در پیوند تقسیم مسئولیت، تنظیم‌گری مستقل، مالکیت انرژی، کشف قیمت و تأمین مطمئن نهفته است. مسئله کشور فقط کمبود منابع نیست؛ مدل‌های اقتصادی نیز باید توجیه‌پذیر و پیش‌بینی‌پذیر باشند.

یادداشت

NEWS



حبیب‌الله طاهرخانی

معاون مسکن و ساختمان وزیر راه

صنعتی‌سازی ساختمان در تنگنای اقتصاد

صنعتی‌سازی ساختمان در ایران دیگر انتخابی حاشیه‌ای نیست. افزایش هزینه‌ها و نیاز به سرعت ساخت و کیفیت پایدار، گذار را به ضرورتی در ساخت‌وساز کشور بدل کرده است. مدولارسازی روشی است که اجزای ساختمان با اندازه‌ها و استانداردهای معین، در محیط تولیدی ساخته و در محل پروژه به هم متصل می‌شوند. این شیوه بیش از ۵۰ سال است که در جهان به کار می‌رود. کره جنوبی فعالیت خود را در این حوزه از سال ۲۰۰۳ آغاز کرد و از سال ۲۰۱۰ به بعد رشد قابل توجهی داشت. این تجربه آموزنده است؛ مسئله، نه صرفاً ورود فناوری، بلکه تثبیت تولید صنعتی در زنجیره ساخت مسکن است. نشست تخصصی بررسی تجربه کره جنوبی در ساخت‌وساز مدولار، به میزبانی دبیرخانه کمیته ملی اسکان بشر جمهوری اسلامی ایران در وزارت راه و شهرسازی برگزار شد. محورهای اصلی بحث، ایجاد کارخانه‌های تولید ساختمان مدولار، استمرار تولید، توجیه اقتصادی و سازگاری بناها با اقلیم و فرهنگ بود. چنین گفت‌وگویی می‌تواند آغاز انتقال دانش باشد، اما انتقال فناوری با معرفی تجربه‌ها تحقق نمی‌یابد. گام بعدی، فراهم کردن بستر همکاری و اجرای پروژه‌ها با محوریت بخش خصوصی است. سفارت کره جنوبی در ایران و نماینده برنامه اسکان بشر سازمان ملل متحد می‌توانند در تبدیل رایزنی کارشناسی به همکاری عملی نقش مؤثری داشته باشند. برنامه هفتم پیشرفت مصوب مجلس شورای اسلامی، صنعتی‌سازی ۱۵ درصد از ساخت‌وسازهای کشور را هدف‌گذاری کرده است؛ با این حال، سهم صنعتی‌سازی و مدولارسازی در ایران همچنان محدود مانده، هرچند فعالان داخلی با این شیوه آشنا هستند. این فاصله میان شناخت و کاربرد نشان می‌دهد هدف‌گذاری کمی به‌تنهایی کافی نیست و موانع اجرایی، سرمایه‌گذاری و بازار نیز باید برطرف شوند. مزیت این روش به سرعت بیشتر ساخت محدود نمی‌شود: کاهش هزینه، ارتقای کیفیت و دوام بنا و امکان بازیافت، جابه‌جایی و استفاده دوباره از اجزای ساختمان از قابلیت‌های آن است. بهره‌گیری از این مزایا به هماهنگی طراحی، تولید و اجرا وابسته است. با این همه، کارخانه مدولارسازی بدون سفارش مستمر لزوماً سودآور نیست. پروفسور آن کیم از کره‌جنوبی معتقد است صرفه اقتصادی این کارخانه‌ها به نوع مصالح و میزان استفاده از تجهیزات و ربات‌های خودکار بستگی دارد، اما تداوم تولید عامل اصلی سودآوری است. به گفته او، کارخانه باید حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد روزهای سال فعال باشد؛ تعطیلی طولانی‌مدت می‌تواند زیان‌بار شود. در تأمین مالی نیز تأکید شد پرداخت هزینه‌ها باید متناسب با پیشرفت پروژه باشد. درخواست برخی سازندگان برای دریافت ۷۰ درصد هزینه ساخت، در شرایط افزایش قیمت مصالح ممکن است به کسری بودجه و افت کیفیت بینجامد. مشارکت دولت، بخش خصوصی و مردم در تأمین مالی و تضمین فروش بخشی از واحدها از ابتدای پروژه، راهکارهایی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و عرضه مسکن با قیمت پایین‌تر عنوان شد.

۲۴ اقدام دولت برای ساماندهی تهران و البرز

مصوبه ۲۴ بندی دولت برای ساماندهی استان‌های تهران و البرز، کنترل توسعه شهری، انتقال فعالیت‌های اقتصادی و حفاظت از آب و اراضی کشاورزی را دنبال می‌کند؛ هماهنگی دستگاه‌ها آزمون اصلی آن است

مجید انتظاری

روزنامه نگار



وقتی آقامحمدخان قاجار در سال ۱۱۶۵ خورشیدی تهران را پایتخت برگزید، این شهر حدود ۲۰ هزار نفر جمعیت داشت. آن زمان بعید به نظر می‌رسید پایتخت نوپا پس از گذشت دو قرن و نیم، کلان‌شهری با حدود ۹ میلیون نفر جمعیت شود؛ شهری که رشد آن دیگر مسئله خیابان و ساختمان نیست. تمرکز نهادهای حکومتی، بنگاه‌های اقتصادی، خدمات تخصصی و فرصت‌های شغلی در پایتخت، به‌تدریج مهاجرت را تشدید کرد و بهای زمین و مسکن، حاشیه‌نشینی و فشار بر منابع طبیعی را افزایش داد. این روند به مرزهای اداری تهران محدود نماند و با گسترش سکونت و رفت‌وآمد میان تهران، کرج و شهرهای پیرامونی، این دو استان عملاً به پهنه‌ای پیوسته بدل شدند. اکنون دولت با تصویب برنامه‌ای برای ساماندهی و تمرکززدایی از این محدوده، در پی تغییر الگوی توسعه آن است. کنترل بارگذاری جمعیت و فعالیت، حفاظت از اراضی کشاورزی، مدیریت آب و انرژی، انتقال بخشی از فعالیت‌های اقتصادی و اصلاح شیوه اداره شهرها، محورهای برنامه‌اند. اما دشواری اصلی روشن است: تا وقتی فرصت‌های اقتصادی و خدماتی در پایتخت متمرکز باشند، محدود کردن ساخت‌وساز به‌تنهایی میل به مهاجرت را از بین نمی‌برد. تغییر پایدار هنگامی رخ می‌دهد که مناطق دیگر نیز امکان واقعی کار، سکونت و دسترسی به خدمات را فراهم کنند.

> طرح تمرکززدایی دولت قرار است بخشی از فعالیت‌های اقتصادی را از پایتخت بیرون ببرد، اما بدون شغل و خدمات در مقصدهای جایگزین، محدودیت ساخت‌وساز اثر پایداری ندارد

شتاب جمعیت در پایتخت

رشد جمعیت تهران از دوره پهلوی اول شتاب گرفت. جمعیت شهر در سال ۱۳۰۹ حدود ۲۵۰ هزار نفر و در سال ۱۳۱۹ حدود ۵۴۰ هزار نفر بود. در نخستین سرشماری عمومی، سال ۱۳۳۵، جمعیت تهران یک میلیون و ۵۶۰ هزار نفر ثبت شد؛ رقمی که در سال ۱۳۴۵ به ۲ میلیون و ۷۱۹ هزار و در سال ۱۳۵۵ به ۴ میلیون و ۵۳۰ هزار نفر رسید. در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ جمعیت پایتخت تقریباً سه برابر شد؛ مهاجرت و تمرکز مشاغل صنعتی و خدماتی عامل این جهش بود. این روند ادامه یافت: جمعیت تهران در سال ۱۳۶۵ به ۶ میلیون و ۵۸ هزار نفر، در سال ۱۳۷۵ به ۶ میلیون و ۷۵۸ هزار نفر، در سال ۱۳۸۵ به ۷ میلیون و ۷۱۱ هزار نفر و در سرشماری ۱۳۹۵ به ۸ میلیون و ۷۳۷ هزار نفر رسید. جمعیت شهر طی ۸۶ سال به بیش از ۸.۷ میلیون نفر رسید. آمار تازه در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۴۰۵ اعلام خواهد شد.

بحران مسکن ریشه‌دار شد

افزایش جمعیت خیلی زود بازار مسکن را تحت فشار گذاشت. ریشه بحران به دهه ۱۳۲۰ و به‌ویژه ۱۳۳۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که مهاجرت و توسعه اقتصادی تقاضا برای خانه را بالا برد، اما عرضه و زیرساخت شهری عقب ماند. دهه ۱۳۴۰ نقطه عطف شد: اصلاحات ارضی، تغییر اقتصاد روستاها و تمرکز سرمایه‌گذاری و اشتغال در تهران، مهاجرت و تقاضای مسکن را افزایش داد. بسیاری از تازه‌واردان توان خرید یا اجاره خانه در بازار رسمی را نداشتند و سکونتگاه‌های غیررسمی گسترش یافت. افزایش درآمد نفتی و ورود سرمایه به بازار زمین و ساختمان در دهه ۱۳۵۰ نیز بر ابعاد مسئله افزود. در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، جنگ، جابه‌جایی خانواده‌های جنگ‌زده، رشد طبیعی جمعیت و تمرکز فرصت‌های اقتصادی فشار را بیشتر کرد. بعدتر، تبدیل مسکن به کالای سرمایه‌ای و عقب ماندن درآمد خانوار از هزینه سرپناه، دسترسی به خانه را دشوارتر کرد.

البرز نیز به مقصد مهم سکونت در پیرامون پایتخت تبدیل شد؛ اما انتقال بخشی از تقاضا به این استان، مسئله را حل نکرد. پیوند بازار کار، مسکن و رفت‌وآمد تهران و کرج، بحران را به مسئله‌ای منطقه‌ای بدل کرده است.

تمرکز فرصت‌ها؛ موتور مهاجرت

رشد تهران فقط حاصل افزایش طبیعی جمعیت نبود. طی چند دهه، نهادهای تصمیم‌گیری، سازمان‌های اقتصادی، صنایع بزرگ و مراکز خدماتی در پایتخت متمرکز شدند. مهاجرت برای بسیاری راه دسترسی به شغل، آموزش، درمان و فرصت اقتصادی بود. رامین ساعد، مدیرکل دفتر طرح‌ریزی شهری و طرح‌های توسعه و عمران وزارت راه و شهرسازی، ریشه مشکلات تهران و البرز را تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و فرصت‌های اشتغال می‌داند. به گفته او، استقرار فعالیت‌های صنعتی، خدماتی و مهم ملی و فراملی در پایتخت، فرصت‌های شغلی را انباشته و جمعیت را به تهران و شهرهای پیرامونی جذب کرده است. پس تمرکززدایی نمی‌تواند فقط به محدودیت ساخت‌وساز یا تعیین سقف جمعیت خلاصه شود. تا وقتی شغل و خدمات اصلی در تهران بماند، تقاضای سکونت نیز ادامه می‌یابد. محدود کردن محل زندگی، بدون تغییر علت اقتصادی مهاجرت، ممکن است مسئله را به نقاط دورتر منتقل کند؛ بی‌آنکه فشار بر زیرساخت‌ها کاهش یابد.

ظرفیت جمعیت‌پذیری دو استان

طبق اعلام وزارت راه و شهرسازی، ظرفیت جمعیت‌پذیری تهران و البرز در طرح‌های مصوب حدود ۲۱ میلیون نفر برآورد شده است. این رقم هم‌زمان با گسترش سکونتگاه‌ها، شهرهای جدید و تغییر کاربری زمین مطرح است؛ تحولاتی که تقاضا برای آب، انرژی و خدمات را بالا برده‌اند. ساعد می‌گوید از سال ۱۳۷۵ تاکنون حدود ۳۵ نقطه روستایی به شهر ارتقا یافته و چند شهر جدید نیز ایجاد شده‌اند. با وجود توسعه راه‌ها، این اقدامات به‌تنهایی پیامدهای افزایش جمعیت و فعالیت را برطرف نکرده‌اند. شبکه راه‌ها دسترسی را بهتر می‌کند، اما تمرکز شغل و خدمات، رفت‌وآمد و فشار را پابرجا می‌گذارد. ظرفیت ۲۱ میلیون نفری را نباید با جمعیت مطلوب یا توان قطعی محیطی یکی دانست. این برآورد باید کنار محدودیت آب، وضعیت اراضی کشاورزی و توان زیرساخت‌ها بررسی شود. پرسش اصلی، هزینه تأمین آب، مسکن و خدمات برای این جمعیت است.

برنامه‌ای برای تغییر مسیر

دولت برنامه ساماندهی، پالایش عملکردی و تمرکززدایی از تهران و البرز را در قالب ۲۴ اقدام تدوین کرده است. برای هر اقدام، دستگاه مسئول، دستگاه‌های همکار، زمان‌بندی و سازوکار نظارت و گزارش‌دهی تعیین شده است. هدف، هماهنگی توسعه با ظرفیت جمعیت، آب و محیط‌زیست و انتقال فعالیت‌های غیرضروری از پایتخت است. غلامرضا کاظمیان، معاون شهرسازی و معماری وزیر راه و شهرسازی، مدیریت یکپارچه توسعه در مجموعه شهری تهران و البرز را ضروری می‌داند. به گفته او، مصوبه به معنای توقف ساخت‌وساز و تولید مسکن یا ممنوعیت کلی توسعه نیست؛ هدف، جلوگیری از ساخت‌وساز خارج از طرح‌های جامع و تفصیلی است. وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف شده فهرست فعالیت‌ها و ظرفیت‌های قابل انتقال به سایر مناطق را تهیه کند. به گفته کاظمیان، امکان استقرار صنایع دانش‌بنیان و فعالیت‌های پشتیبان تولید نیز باید سنجیده شود. مقصد فعالیت‌های منتقل‌شده باید زیرساخت، نیروی انسانی و خدمات لازم را داشته باشد؛ در غیر این صورت، جابه‌جایی روی کاغذ می‌ماند. باید پیوند فعالیت‌های قابل انتقال با زنجیره تأمین و نیروی کار سنجیده شود تا انتقال آنها به افت کارایی اقتصادی بنگاه در مقصد نینجامد. حفاظت از اراضی زراعی و باغ‌ها نیز در برنامه آمده است؛ زمین‌هایی که در امنیت غذایی و محیط‌زیست نقش دارند. در سازمان فضایی پیشنهادی، کریدورهای عملکردی، ریلی، لجستیکی و گردشگری، فعالیت‌های دانش‌بنیان، کانون‌های شهری و صنعتی و پهنه‌های سکونتی دیده شده‌اند تا استقرار جمعیت و فعالیت با ظرفیت هر پهنه سازگار باشد.

آب؛ محدودیت اصلی توسعه

محدودیت منابع آب یکی از دلایل اصلی بازنگری در الگوی توسعه تهران و البرز است. رشد جمعیت، صنعت، خدمات و فضای سبز تقاضا را بالا برده، اما منابع طبیعی نامحدود نیستند. توسعه‌ای که توان تأمین آب را نادیده بگیرد، هزینه خود را به شهروندان و دیگر مصرف‌کنندگان تحمیل می‌کند. برنامه جدید کاهش ۱۵ درصدی مصرف آب کشاورزی از راه اصلاح الگوی مصرف را پیش‌بینی کرده است. همچنین شهرداری‌های تهران و کرج باید آب فضای سبز را از محل پساب تأمین کنند. تحقق این تعهدها به اجرای قابل سنجش وابسته است: میزان کاهش مصرف باید روشن باشد و استفاده از پساب با رعایت استانداردها انجام شود. حفاظت از زمین‌های کشاورزی، کنترل تغییر کاربری و تعیین محل فعالیت‌های جدید نیز با مدیریت آب پیوند دارند. اگر توسعه سکونت و صنعت جدا از ظرفیت منابع طراحی شود، کم‌آبی ادامه فعالیت اقتصادی و تأمین نیازهای روزمره را دشوارتر می‌کند.

اشتغال؛ شرط تمرکززدایی پایدار

سعید شعرباف، استاد دانشگاه و کارشناس حوزه شهری، درباره پشتوانه پژوهشی برنامه تمرکززدایی پرسش‌هایی مطرح کرده است. به اعتقاد او، برنامه‌ای که زندگی بیش از ۲۰ میلیون نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید بر مطالعات روشن و ارزیابی علمی پیامدها تکیه کند. نبود مستندات تحلیلی شفاف، نگرانی اصلی اوست. نقد محوری شعرباف این است که محدود کردن ظرفیت سکونت، بدون انتقال اشتغال، لزوماً مهاجرت معکوس ایجاد نمی‌کند. تا وقتی فرصت‌های اقتصادی در پایتخت بماند، خانوارها برای کار و خدمات به این محدوده وابسته‌اند. محدودیت‌ها ممکن است به جای کاهش تقاضا، هزینه سکونت و حاشیه‌نشینی را افزایش دهند. او هشدار می‌دهد اجرای محدودیت‌ها بدون آماده‌سازی زیرساخت در مقصدهای جایگزین، می‌تواند قیمت مسکن را افزایش دهد و حاشیه‌نشینی را گسترش دهد. از این رو، ایجاد شغل در شهرهای مقصد، توسعه خدمات عمومی و تأمین مسکن متناسب با درآمد خانوار باید هم‌زمان پیش برود. اگر محدودیت زودتر از فراهم شدن این امکانات اعمال شود، فشار به بازار مسکن و سکونتگاه‌های غیررسمی منتقل خواهد شد.

مدیریت یکپارچه؛ ضرورت توسعه

تمرکززدایی به شیوه اداره منطقه نیز وابسته است. مرزهای اداری تهران و البرز با محدوده واقعی زندگی مردم انطباق ندارد؛ برخی ساکنان برای کار، تحصیل یا خدمات از یک استان به استان دیگر می‌روند. مدیریت جداگانه حمل‌ونقل و خدمات، هماهنگی این رفت‌وآمد را دشوار می‌کند و مدیریت یکپارچه را ضروری می‌سازد. در برخی شهرها، تغییر کاربری زمین، صدور مجوز ساختمانی و فروش تراکم از منابع درآمد شهرداری است؛ وابستگی‌ای که با ضرورت مهار ساخت‌وساز تعارض دارد. کاظمیان همکاری دستگاه‌ها و دو استان را لازم دانسته است. تقویت حمل‌ونقل حومه‌ای نیز باید هزینه سفر را کم کند، نه آنکه فقط رفت‌وآمد به مراکز اشتغال را آسان‌تر سازد. به گفته ساعد، تدوین برنامه بیش از یک سال زمان برده و مطالعات پیشین و دیدگاه دستگاه‌ها، اندیشکده‌ها و کارشناسان بررسی شده است. دوره ارزیابی اقدامات سه سال تعیین شده تا درباره تداوم برنامه تصمیم‌گیری شود. موفقیت را نباید فقط با شمار مجوزهای ساخت یا وسعت زمین حفاظت‌شده سنجید. کاهش سهم تهران از اشتغال و فعالیت اقتصادی کشور، افزایش سرمایه‌گذاری در شهرهای کوچک و میانی، کاهش مهاجرت ناخواسته، دسترسی بهتر به خدمات، کنترل بهای زمین و مسکن و کاهش فشار بر آب، معیارهای مهم‌تری هستند. مسائل تهران و البرز حاصل چند دهه تمرکز سرمایه، مدیریت و خدمات است و با یک مصوبه حل نمی‌شود. تمرکززدایی زمانی نتیجه می‌دهد که در کنار کنترل توسعه پایتخت، مناطق دیگر نیز از زیرساخت، خدمات عمومی و فرصت شغلی برخوردار شوند؛ به گونه‌ای که کار و زندگی در آنها انتخابی عملی باشد.

تمرکززدایی؛ فقط کوچک کردن پایتخت نیست

تمرکززدایی قرار نیست با خالی کردن تهران یا متوقف کردن ساخت‌وساز معنا پیدا کند. مسئله اصلی این است که دسترسی به شغل، آموزش، درمان و خدمات، تا چه اندازه به حضور در پایتخت وابسته مانده است. برای خانواده‌ای که در شهر خود شغل پایدار یا خدمات درمانی مناسب پیدا نمی‌کند، مهاجرت معمولاً انتخابی آزادانه نیست؛ راهی برای جبران کمبود فرصت‌هاست. به همین دلیل، انتقال یک اداره یا کارخانه به شهری دیگر، به‌تنهایی موفقیت محسوب نمی‌شود. مقصد باید نیروی متخصص، شبکه حمل‌ونقل، خدمات عمومی، امکانات آموزشی و درمانی و زیرساخت آب و انرژی داشته باشد. همچنین باید روشن باشد که فعالیت منتقل‌شده چگونه با بنگاه‌های محلی و بازار کار آن شهر پیوند می‌خورد. در سوی دیگر، محدودیت ساخت‌وساز در تهران، اگر پیش از آماده شدن مقصدهای جایگزین اجرا شود، ممکن است هزینه مسکن را بالا ببرد و سکونت را به حاشیه‌های دورتر براند. معیار نهایی، تعداد واحدهای منتقل‌شده نیست؛ میزان کاهش اجبار به مهاجرت و افزایش امکان ماندن و پیشرفت در محل زندگی است. معیار، تغییر فرصت‌هاست نه جابه‌جایی جمعیت.

تورم ۱۴۷ درصدی در کارنامه تابستان صنعت

مرکز آمار از تورم نقطه‌به‌نقطه ۱۴۷.۳ درصدی صنعت خبر داد؛ شاخصی که افزایش قیمت محصولات را در مبدأ تولید و احتمال انتقال این موج به بازار مصرف نشان می‌دهد



مهناز مهراد
روزنامه نگار

صنعت ایران در تابستان ۱۴۰۵ با افزایش شدید قیمت‌ها در مرحله تولید روبه‌رو شد؛ وضعیتی که آمار مرکز آمار ابعاد آن را روشن می‌کند. شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت به ۷۷۴.۷ واحد رسید و تورم نقطه‌به‌نقطه آن ۱۴۷.۳ درصد ثبت شد؛ یعنی قیمت دریافتی تولیدکنندگان در مقایسه با تابستان سال گذشته بیش از دو برابر شده است. این افزایش در اقتصادی رخ می‌دهد که کارخانه‌ها با تحریم، دشواری تأمین مواد اولیه و ماشین‌آلات، ناترازی انرژی و محدودیت‌های ارزی مواجه بوده‌اند. پیامدهای جنگ نیز بر اختلال زیرساخت‌ها و زنجیره تأمین افزوده است. در سوی دیگر، کاهش قدرت خرید مردم اجازه نمی‌دهد بنگاه‌ها همه هزینه‌های تازه را به قیمت محصول منتقل کنند. بنابراین مسئله فقط گران‌تر شدن تولید نیست؛ فشار هزینه، کمبود نقدینگی و محدودیت بازار می‌تواند تصمیم کارخانه‌ها درباره میزان تولید، حفظ نیروی کار و سرمایه‌گذاری آینده را دشوارتر کند. آمار قیمت از افت تولید خبر نمی‌دهد، اما نشان می‌دهد ادامه فعالیت در این شرایط برای بسیاری از واحدها پرهزینه‌تر شده است.

تصویر تازه از صنعت

طبق گزارش مرکز آمار، شاخص قیمت تولیدکننده صنعت به ۷۷۴.۷ واحد رسید. تورم فصلی ۲۸ درصد، نقطه‌به‌نقطه ۱۴۷.۳ درصد و سالانه ۹۷.۳ درصد اعلام شد. در مقایسه با بهار، تورم فصلی از ۳۶.۲ درصد به ۲۸ درصد کاهش یافت، اما تورم نقطه‌به‌نقطه ۳۸.۳ واحد درصد بالا رفت و از ۱۰۹ درصد به ۱۴۷.۳ درصد رسید؛ تورم سالانه نیز از ۷۰.۹ درصد به ۹۷.۳ درصد افزایش یافت. کاهش تورم فصلی به معنای ارزان شدن کالاها نیست؛ فقط نشان می‌دهد سرعت افزایش قیمت‌ها در تابستان از بهار کمتر بوده است. در مقابل، رشد دو شاخص دیگر نشان می‌دهد قیمت دریافتی تولیدکنندگان همچنان با فاصله زیادی از سال گذشته قرار دارد. بنابراین، کندتر شدن آهنگ افزایش در یک فصل را نباید با برطرف شدن فشار هزینه‌ها اشتباه گرفت. شاخص قیمت تولیدکننده، تغییر قیمت کالاها را در مرحله خروج از کارخانه و پیش از رسیدن به مصرف‌کننده اندازه می‌گیرد. افزایش آن می‌تواند در ادامه به قیمت کالاهای واسطه‌ای و مصرفی منتقل شود، اما به‌تنهایی از میزان رشد یا افت تولید خبر نمی‌دهد. همچنین افزایش قیمت فروش لزوماً به معنای سود بیشتر نیست؛ زیرا هزینه مواد اولیه، انرژی، دستمزد، حمل‌ونقل و تأمین مالی نیز ممکن است بالا رفته باشد.

فشار بر توان تولید

سیدمحمد اتابک، وزیر صمت، فاصله تورم مصرف‌کننده و تولیدکننده را تهدیدی برای اقتصاد دانسته است. او تورم مصرف‌کننده را ۸۳ درصد و تورم تولیدکننده را ۱۱۷ درصد اعلام کرده و گفته این فاصله، هزینه بالای تولید را نشان می‌دهد. به هشدار او، از دست رفتن ظرفیت تولید خسارتی دشوار برای جبران خواهد بود. اتابک از سیاست‌های حمایتی خبر داده است: اختصاص ۳۰ درصد صادرات محصولات پتروشیمی به خود تولیدکنندگان و اجرای سیاستی مشابه در فولاد. رقم اعلام‌شده از سوی وزیر با آمار مرکز آمار درباره تورم نقطه‌به‌نقطه صنعت در تابستان، یعنی ۱۴۷.۳ درصد، یکسان نیست. مبنای محاسبه و دوره زمانی ارقام وزیر روشن نیست؛ از این رو، نمی‌توان آنها را کاملاً هم‌معنا دانست. با این حال، هر دو مجموعه آمار از فشار افزایش قیمت‌ها بر تولید حکایت دارند. برای فهم مسئله، گردش مالی کارخانه مهم است. بنگاه پیش از فروش محصول باید مواد اولیه بخرد، دستمزد بپردازد و هزینه انرژی، حمل‌ونقل و تعمیر تجهیزات را تأمین کند. پول فروش با فاصله به حساب کارخانه می‌رسد. در نتیجه، افزایش قیمت نهاده‌ها نیاز به سرمایه در گردش را بیشتر می‌کند؛ درست زمانی که تأمین اعتبار برای بسیاری از واحدها دشوار است. از سوی دیگر، تولیدکننده نمی‌تواند همه افزایش هزینه را به قیمت نهایی منتقل کند. کاهش قدرت خرید خانوارها، بازار را محدود می‌کند و افزایش قیمت ممکن است مشتری را کاهش دهد. اگر بنگاه قیمت را بالا نبرد، بخشی از هزینه را از سود خود می‌پردازد؛ اگر هم قیمت را افزایش دهد، ممکن است با افت تقاضا روبه‌رو شود. تداوم این وضعیت در عمل می‌تواند حاشیه سود، توان پرداخت دستمزد و امکان نوسازی خطوط تولید را تضعیف کند.

جنگ و زنجیره تأمین

جنگ را نمی‌توان تنها علت مشکلات صنعت در سال ۱۴۰۵ دانست. تولیدکنندگان پیش از آن نیز با ناترازی انرژی، فرسودگی تجهیزات، محدودیت واردات ماشین‌آلات و قطعات، کمبود سرمایه‌گذاری و دشواری نقل‌وانتقال مالی روبه‌رو بودند. جنگ به این مشکلات، اختلال و نااطمینانی تازه‌ای افزود و آسیب به تأسیسات و زیرساخت‌های پشتیبان را به نگرانی‌های صنعت تبدیل کرد. در صنایع به‌هم‌پیوسته، توقف یک واحد فقط فعالیت همان کارخانه را مختل نمی‌کند. فولاد و پتروشیمی مواد اولیه و واسطه‌ای بسیاری از صنایع را تأمین می‌کنند. خودروسازی، لوازم خانگی، ساختمان، بسته‌بندی، تجهیزات صنعتی و تولید محصولات شیمیایی به عملکرد این دو بخش وابسته‌اند. بنابراین اختلال در تولید آنها می‌تواند هزینه کارخانه‌هایی را افزایش دهد که خودشان آسیب ندیده‌اند. پتروشیمی پیش از جنگ نیز از تمام ظرفیت اسمی خود استفاده نمی‌کرد. بر اساس داده‌های شرکت ملی صنایع پتروشیمی و مرکز آمار، ظرفیت اسمی این صنعت در سال ۱۴۰۳ حدود ۱۰۳ میلیون تن بود، اما تولید واقعی به حدود ۶۷ میلیون تن رسید. به این ترتیب، بیش از یک‌سوم ظرفیت اسمی استفاده نشد؛ بخشی از این فاصله به محدودیت خوراک و کمبود گاز مربوط بود. در جریان جنگ، برخی تأسیسات پتروشیمی در عسلویه و ماهشهر و زیرساخت‌های پشتیبان آنها آسیب دیدند. اهمیت این آسیب‌ها به همان مجتمع‌ها محدود نیست: پتروشیمی از منابع ارزآوری غیرنفتی کشور است و محصولاتش در زنجیره تأمین صنایع مختلف کاربرد دارد. کاهش تولید می‌تواند عرضه مواد اولیه به کارخانه‌های داخلی و درآمد صادراتی را هم تحت تأثیر قرار دهد. تحریم‌ها نیز دسترسی به فناوری، ماشین‌آلات پیشرفته، قطعات تخصصی، منابع مالی خارجی و شبکه‌های بانکی بین‌المللی را محدود کرده‌اند. در نتیجه، تهیه تجهیزات و مواد مورد نیاز دشوارتر و پرهزینه‌تر شده و تعمیر یا نوسازی خطوط تولید نیز با مانع روبه‌روست.

ارز و هزینه‌های تولید

در کنار جنگ و تحریم، نوسان نرخ ارز هزینه تأمین نهاده‌ها را افزایش می‌دهد. واحدهای صنعتی برای خرید مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات به واردات وابسته‌اند؛ حتی کارخانه‌هایی که مواد مصرفی را از داخل تهیه می‌کنند، از نرخ ارز و قیمت جهانی اثر می‌گیرند. افزایش نرخ ارز هزینه واردات مستقیم را بالا می‌برد و می‌تواند قیمت مواد اولیه داخلی و خدمات وابسته را نیز افزایش دهد. مسئله برای بنگاه‌هایی دشوارتر است که دسترسی منظم به ارز یا منابع مالی کافی ندارند. وقتی ماده اولیه گران‌تر می‌شود، کارخانه برای خرید همان کالا باید پول بیشتری کنار بگذارد. این نیاز به سرمایه در گردش، با تورم و محدودیت اعتبار، فشار مضاعفی بر نقدینگی بنگاه وارد می‌کند و ممکن است خرید نهاده‌ها یا ادامه تولید را به تأخیر بیندازد. آمار تابستان فقط از افزایش قیمت در مرحله تولید خبر نمی‌دهد؛ تصویری از تنگنای گسترده‌تری ارائه می‌کند که تحریم، جنگ، نوسان ارز و ضعف تقاضا آن را تشدید کرده‌اند. اگر مواد اولیه، انرژی و منابع مالی به‌موقع و با هزینه قابل پیش‌بینی در اختیار تولیدکننده قرار نگیرد، حفظ ظرفیت موجود دشوارتر می‌شود. اهمیت هشدار وزیر صمت نیز در همین نکته است: از دست رفتن ظرفیت تولید، صرفاً کاهش عرضه نیست و می‌تواند توان بازگشت صنعت را محدود کند.

هشدار درباره همزمانی تورم و بیکاری

یک اقتصاددان معتقد است گرانی نهاده‌ها و افت قدرت خرید، اقتصاد را به سوی رکود تولید و بیکاری دورقمی می‌برد

افزایش شاخص قیمت تولیدکننده و عمده‌فروشی، پیش از اثرگذاری بر قیمت مصرف‌کننده، از فشار بر بنگاه‌ها و معیشت خانوارها خبر می‌دهد. رحمان سعادت، اقتصاددان و استاد دانشگاه، هشدار می‌دهد انتقال این هزینه‌ها به خرده‌فروشی، هنگامی که دستمزدها هم‌پای تورم رشد نمی‌کنند، تقاضا را کاهش می‌دهد و تولید را به رکود می‌کشاند. به گفته او، تداوم این روند خطر هم‌زمانی تورم بسیار بالا و بیکاری دورقمی را افزایش می‌دهد و حمایت متوازن از تولید و مصرف را ضروری می‌کند.

• افزایش تورم در بخش صنعت چه پیامی برای تقاضای خانوارها، فعالیت بنگاه‌ها و روند قیمت‌ها در ماه‌های آینده دارد؟

این افزایش هشداری برای دو تا سه ماه آینده است؛ زیرا تورم ابتدا در تولید و عمده‌فروشی ظاهر می‌شود و با فاصله به بازار مصرف می‌رسد. در فروشگاه‌ها هنوز کالاهایی با قیمت قبلی وجود دارد و تا فروش آن‌ها، هزینه‌های جدید تولید به‌طور کامل در قیمت مصرف‌کننده منعکس نمی‌شود. بنابراین باید منتظر افزایش قیمت‌ها در خرده‌فروشی بود. با افزایش قیمت‌ها و رشد نیافتن دستمزدها، قدرت خرید خانوار کاهش می‌یابد. خانواده‌ها ابتدا کالاهای لوکس و سپس اقلام نیمه‌ضروری را حذف می‌کنند و خرید را به کالاهای ضروری محدود می‌سازند. تولیدکننده با افزایش هزینه تمام‌شده و افت توان خرید مشتری روبه‌روست. ممکن است کالاها در انبار بمانند و هزینه نگهداری نیز به مشکلات بنگاه اضافه شود.

• تداوم این وضعیت چه پیامدی برای تولید و اشتغال کشور خواهد داشت؟

ادامه این روند می‌تواند کارخانه‌ها را به کاهش ظرفیت، تعدیل نیرو و حتی تعطیلی بکشاند. پیش از سال ۱۴۰۰ نیز کارکنان برخی واحدها در معرض تعدیل بودند و تعدادی از کارخانه‌ها با حدود ۵۰ درصد ظرفیت کار می‌کردند. احتمال تکرار آن وضعیت وجود دارد. نگرانی اصلی، همراهی تورم بالا با رکود تولید و افزایش بیکاری است؛ حتی ممکن است نرخ بیکاری از محدوده تک‌رقمی به دورقمی برسد. این هم‌زمانی بحرانی جدی ایجاد می‌کند.

• دولت برای جلوگیری از افت تقاضا و توقف چرخه تولید چه اقداماتی باید انجام دهد؟

دولت باید برای جبران کاهش تقاضا فعال‌تر عمل کند. وقتی خانوارها توان خرید ندارند، ایجاد تقاضا برای محصولات بنگاه‌ها می‌تواند مانع انباشت کالا و توقف تولید شود؛ البته کالاها باید با قیمت مناسب به مصرف‌کننده برسند تا بخشی از افت رفاه جبران شود. این رویکرد به دیدگاه کینزی پس از بحران ۱۹۲۹ درباره نقش دولت در جبران کمبود تقاضا و خروج از رکود شباهت دارد. مداخله باید هدفمند باشد. بانک مرکزی باید از ذخایر ارزی نگهداری شده برای روزهای دشوار، هدفمند استفاده کند؛ هم برای پشتیبانی از تولید و جلوگیری از توقف کارخانه‌ها و هم برای جبران بخشی از افت قدرت خرید. حمایت از یک طرف به بهای نادیده گرفتن طرف دیگر، مشکلات را تشدید می‌کند. تقویت دیپلماسی تجاری و ارزی و آزادسازی منابع بلوکه‌شده ضروری است. پس از پایان جنگ رمضان، توافقی برای ایجاد تنفس شکل گرفت و مذاکراتی میان ایران و آمریکا در اسلام‌آباد انجام شد.

• اولویت اصلی تیم اقتصادی دولت چهاردهم در شرایط فعلی چیست؟

دولت چهاردهم و تیم اقتصادی آن، به‌ویژه بانک مرکزی، در خط مقدم جنگ اقتصادی قرار دارند. ورشکستگی بنگاه فقط تعطیلی کارخانه نیست؛ کارکنان بیکار و خانوارها از منبع درآمد محروم می‌شوند. وقتی دستمزدها پاسخگوی هزینه زندگی نیست، از دست رفتن همین درآمد بحران معیشتی را تشدید می‌کند. بسیاری از خانوارها در این بنگاه‌ها شاغل‌اند؛ بنابراین تضعیف تولید، معیشت آنان را تهدید می‌کند. اگر دولت فقط با قیمت‌گذاری دستوری از مصرف‌کننده حمایت کند، اما هزینه تولید را برای بنگاه‌ها در نظر نگیرد، تولیدکنندگان ممکن است از چرخه فعالیت خارج شوند. حمایت از مصرف‌کننده بدون توجه به تولیدکننده پایدار نیست. باید هر دو سوی معادله را دید تا کارخانه‌ها فعال بمانند و قدرت خرید و رفاه خانوارها بیش از این کاهش نیابد.

یادداشت
O P I N I O N



آلبرت بغزیان
اقتصادان

گرانی؛ از کارخانه تا سفره خانوار

افزایش بیش از صددرصدی قیمت تمام‌شده تولید در بخش صنعت، صرفاً یک عدد در گزارش‌های اقتصادی نیست؛ نشانه آن است که فشارهای انباشته بر اقتصاد به قلب فعالیت بنگاه‌ها رسیده است. تحریم و محدودیت ارزی، دشواری تأمین مواد اولیه، رشد هزینه انرژی و بی‌ثباتی مقررات، در شکل‌گیری این وضعیت سهم دارند. اهمیت ماجرا به دشواری کار تولیدکننده محدود نمی‌شود. هزینه‌ای که در کارخانه بالا می‌رود، ممکن است به بازار منتقل شود و قدرت خرید خانوار را کاهش دهد. این آمار هشداری روشن درباره پیوند تولید و معیشت است. برای فهم این هشدار باید هزینه در مبدأ تولید را از قیمت نهایی برای مصرف‌کننده جدا کرد. شاخص قیمت تولیدکننده، تغییر قیمت کالاها را در سطح تولید می‌سنجد؛ شاخص قیمت مصرف‌کننده، بهای کالاها و خدماتی را می‌سنجد که خانوار در بازار نهایی می‌خرد. افزایش هزینه کارخانه، لزوماً به معنای گرانی فوری کالا در فروشگاه نیست. زمان انتقال آن به تقاضا، رقابت، حاشیه سود و مقررات قیمت‌گذاری بستگی دارد. با این حال، بنگاه نمی‌تواند همه افزایش بهای مواد اولیه، قطعات، انرژی، حمل‌ونقل و دستمزد را درون خود جذب کند؛ هزینه‌های توزیع و فروش نیز در ادامه زنجیره بر قیمت نهایی می‌افزایند. این وضعیت ریشه‌ای چندوجهی دارد. تحریم و محدودیت تجاری، دسترسی به تجهیزات و مواد اولیه وارداتی را دشوار کرده و اختلال در نقل‌وانتقال پول و تأمین ارز، هزینه واردات را بالا برده است. نوسان نرخ ارز برنامه‌ریزی را مختل می‌کند؛ بنگاه متکی به مواد داخلی نیز ممکن است به نهاده‌ای وابسته باشد که قیمت آن از ارز اثر می‌پذیرد. افزایش بهای برق و خدمات زیرساختی، به‌ویژه در صنایع انرژی‌بر، فشار را تشدید کرده است. تغییر مکرر مقررات تجاری، سیاست‌های ناپایدار ارزی و تصمیم‌های مقطعی درباره قیمت‌گذاری و تخصیص نهاده‌ها نیز محیط کسب‌وکار را بی‌ثبات کرده‌اند. در دوره‌های مختلف، مهار کوتاه‌مدت قیمت‌ها اولویت داشته، بی‌آنکه ثبات قواعد و دسترسی تولیدکننده به مواد اولیه و منابع مالی تضمین شود. هزینه تولید از کارخانه فراتر می‌رود. با افزایش هزینه‌های جاری، منابع کمتری برای نوسازی ماشین‌آلات، فناوری و بهره‌وری می‌ماند. تعویق طرح‌های توسعه و افت توان رقابت و ظرفیت تولید، اشتغال و رشد را تهدید می‌کند. کالابرگ و پرداخت جبرانی می‌توانند بخشی از فشار بر خانوار را کاهش دهند، اما بدون مهار گرانی، اثرشان با افزایش دوباره قیمت‌ها فرسوده می‌شود. مهار این روند به ثبات ارز، تسهیل تأمین مواد اولیه، رفع موانع تجاری، مقررات پیش‌بینی‌پذیر و حمایت هدفمند از سرمایه در گردش نیاز دارد. تحریم، جنگ و تنش خارجی محدودیت‌هایی جدی ایجاد کرده‌اند. کاهش تنش، صادرات پایدار نفت، بازگشت ارز صادراتی و دسترسی به منابع بلوکه‌شده می‌تواند به اقتصاد مجال تنفس بدهد. صنعت ایران ظرفیت بازسازی دارد، اما تاب‌آوری‌اش بی‌پایان نیست.

> وقتی هزینه تأمین مواد اولیه پیش از بازگشت پول فروش افزایش می‌یابد، سرمایه در گردش به گلوگاهی تعیین‌کننده برای تداوم کار کارخانه‌های صنعتی بدل می‌شود

یادداشت
NEWS



سیدبهاالدین حسینی هاشمی
کارشناس پولی و بانکی

عرضه ارز؛ مسکن است نه درمان

سیاست بانک مرکزی برای عرضه ارز تا سقف ۱۰ هزار دلار به هر نفر و تعیین سقف دو میلیارد دلاری برای اجرای آن، اقدامی برای آرام کردن بازار است؛ اما افزایش مقطعی عرضه را نباید با درمان مسئله ارز اشتباه گرفت. با افزایش تقاضا، تزریق ارز می‌تواند اثری محدود بر قیمت‌ها بگذارد و در کوتاه‌مدت از التهاب بازار بکاهد، اما به‌تنهایی راه‌حل نارسایی‌های ساختاری نیست. تأمین نیاز ارزی بخش بازرگانی اهمیت بیشتری دارد. اگر واردکنندگان ارز مورد نیاز خود را از مسیر رسمی دریافت کنند، کمتر به بازارهای دیگر مراجعه خواهند کرد و فشار بر آنها کاهش می‌یابد. عرضه ارز به اشخاص می‌تواند کارکرد دیگری نیز داشته باشد: بخشی از نقدینگی ریالی را جذب کند و منابع ریالی مورد نیاز دولت را فراهم آورد. این اقدام شاید تقاضا برای دلار و طلا را موقتاً کاهش دهد. بخشی از ارز عرضه‌شده نیز ممکن است صرف خرید کالا و مواد اولیه صنعت و تولید، از جمله صنایع غذایی، شود و به تداوم فعالیت بنگاه‌ها کمک کند. با این همه، این آثار نشانه حل ریشه‌ای مشکلات نیست. اطمینان‌بخشی درباره کفایت ذخایر و توانایی دولت برای تأمین هر میزان ارز یا کاهش قیمت‌ها نیز، چنان که تجربه چند دهه گذشته نشان داده، جای اصلاحات اساسی را نمی‌گیرد.

در شرایط تداوم ریسک‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی، مهم‌ترین ابزار بانک مرکزی برای مدیریت بازار ارز، کنترل تورم است. تورم شتابان، قدرت خرید پول ملی را فرسوده می‌کند و مردم را به سوی دارایی‌هایی می‌کشاند که انتظار دارند ارزششان همگام با افزایش قیمت‌ها بالا برود. بنابراین، تا زمانی که تورم مهار نشود، کاهش پایدار تقاضا برای ارز و طلا دور از انتظار است. هم‌زمان باید از سیاست‌های دستوری فاصله گرفت. طرح صندوق‌های ارزی و دعوت از مردم برای سپردن منابع در برابر وعده دریافت ارز، بدون تضمین روشن، اعتماد ایجاد نمی‌کند. پیش‌تر نیز وعده پرداخت ارز به سپرده‌گذاران مطرح شد، اما معادل ریالی سپرده‌ها با نرخ‌هایی پرداخت شد که رضایت آنان را جلب نکرد. سپرده‌گذار باید مطمئن باشد هنگام مطالبه، ارز خود را دریافت می‌کند. بانک‌ها می‌توانند این منابع را برای نیازهای تولیدی در اختیار فعالان اقتصادی بگذارند. سیاست ارزی باید چنان طراحی شود که اختلاف قیمت‌ها فرصتی برای آربیتراژ، یعنی کسب سود از تفاوت نرخ در بازارهای مختلف، فراهم نکند. عرضه ارز با نرخی که سودگیری از فاصله قیمت‌ها را ممکن کند، منابع را از نیازهای واقعی اقتصاد دور می‌سازد و به دلالی یا خروج سرمایه می‌کشاند. مدیریت نرخ ارز باید انگیزه خرید و نگهداری غیرمولد آن را کاهش دهد و مانع امتیازهای ناموجه شود. بیش‌اظهاری در واردات و کم‌اظهاری در صادرات نیز راه خروج منابع ارزی را باز می‌کند؛ بنابراین بستن این منافذ ضروری است. در غیر این صورت، افزایش عرضه نه مسئله بازار را حل می‌کند و نه آرامشی ماندگار می‌آورد، بلکه ذخایر کشور را تحلیل می‌برد.

جهش نرخ بین‌بانکی؛ هزینه پول بالا رفت

بازتنظیم همزمان نرخ‌های سیاستی، شرایط دسترسی به اعتبار را تغییر می‌دهد و بر محاسبات مالی تولیدکنندگان، متقاضیان وام و سرمایه‌گذاران نیز تأثیر می‌گذارد

حمیدرضا بیاتی‌نیا
روزنامه نگار



نرخ سود بین‌بانکی در هفته منتهی به نیمه آبان‌ماه به ۳۳.۹۲ درصد رسید؛ رقمی که پس از هفته‌ها ماندن در محدوده ۲۴ درصد، از یک تحول تازه در بازار پول خبر می‌دهد. این افزایش نزدیک به ۱۰ واحد درصدی، فقط تغییر یک عدد نیست. نرخ بین‌بانکی هزینه‌ای را نشان می‌دهد که بانک‌ها برای تأمین کوتاه‌مدت منابع می‌پردازند؛ بنابراین تغییر آن می‌تواند مستقیماً بر هزینه نقدینگی بانک‌ها، شیوه پرداخت تسهیلات و تصمیم بنگاه‌ها برای تولید یا سرمایه‌گذاری اثر بگذارد. هم‌زمان، بانک مرکزی نرخ اعتبارگیری قاعده‌مند را به ۳۴ درصد، حداقل نرخ توافق بازخرید را به ۳۲ درصد و نرخ سپرده‌گذاری قاعده‌مند را به ۲۶ درصد رسانده است. این ارقام نشان می‌دهند بانک مرکزی در واکنش به تحولات اقتصادی اخیر، نرخ‌های اصلی سیاست پولی را نیز بازتنظیم کرده است. پرسش این است که این تصمیم با چه ملاحظاتی گرفته شده و اثر آن از ترازنامه بانک‌ها چگونه به کارگاه‌ها، شرکت‌ها، بازار سرمایه و زندگی مردم می‌رسد؟ پاسخ، هم به وضعیت تورم و نقدینگی بستگی دارد و هم به توان بانک‌ها برای تأمین اعتبار و بنگاه‌ها برای تحمل هزینه بیشتر.

> بنگاه‌های وابسته به تسهیلات، با افزایش هزینه سرمایه در گردش و احتمال سخت‌گیری اعتباری روبه‌رو می‌شوند؛ پیامدی که می‌تواند اجرای طرح‌های توسعه را عقب اندازد

چرا نرخ‌ها بالا رفتند

افزایش نرخ‌ها را باید در بستر تورم و نیاز نقدینگی بانک‌ها دید. وقتی قیمت کالاها و خدمات سریع بالا می‌رود، ثابت ماندن نرخ سود اسمی، نگهداری سپرده ریالی را کم‌جاذبه می‌کند. سپرده‌گذار بازده بانکی را با افزایش قیمت‌ها و سود احتمالی دارایی‌هایی مانند ارز و طلا می‌سنجد؛ اگر فاصله زیاد باشد، ممکن است بخشی از منابع خود را به بازارهای دیگر منتقل کند. افزایش نرخ‌های سیاستی می‌تواند بازده منابع ریالی را به شرایط بازار نزدیک کند و هزینه استفاده از پول را بالا ببرد؛ اقدامی که در کنار سیاست‌های دیگر، امکان مهار بخشی از تقاضای پول و فشار تورمی را دارد. اما نرخ سود به‌تنهایی تورم را کنترل نمی‌کند. کسری بودجه دولت، رشد پایه پولی، انتظارات تورمی و شیوه اعتباردهی بانک‌ها نیز بر سطح قیمت‌ها اثر دارند. اگر این عوامل اصلاح نشوند، افزایش نرخ ممکن است هزینه تأمین مالی را بالا ببرد، بی‌آنکه کاهش پایدار تورم را در پی داشته باشد.

وضعیت نقدینگی بانک‌ها نیز در این تغییر نقش دارد. بانکی که برای پرداخت تعهدات کوتاه‌مدت منابع نقد کافی ندارد، ممکن است از بانک دیگری پول قرض بگیرد یا به ابزارهای بانک مرکزی متوسل شود. تقاضای بیشتر برای این منابع، نرخ معاملات کوتاه‌مدت را افزایش می‌دهد. در همین چارچوب، بازتنظیم نرخ‌های اصلی سیاست پولی را باید تلاشی برای هماهنگ‌سازی هزینه منابع با وضعیت تازه نقدینگی دانست. با این حال، نرخ ۳۳.۹۲ درصد به‌تنهایی معیار موفقیت سیاست تازه نیست. این نرخ اسمی است و اثر تورم از آن کم نشده است؛ اگر قیمت‌ها همچنان سریع‌تر از بازده سپرده‌ها افزایش یابند، بازده واقعی پس‌انداز بانکی می‌تواند منفی بماند. ارزیابی نتیجه این تصمیم به روند تورم، رشد نقدینگی و انتظارات اقتصادی نیز نیاز دارد.

هزینه پول برای بانک‌ها

افزایش نرخ بین‌بانکی، در وهله نخست هزینه قرض گرفتن منابع از بانک‌های دیگر را بالا می‌برد. بانکی که برای پرداخت تعهدات کوتاه‌مدت با کمبود نقدینگی روبه‌روست، باید برای دسترسی به پول هزینه بیشتری بپردازد. نرخ بین‌بانکی همان نرخ وام به مردم یا سود سپرده نیست. نرخ‌های تسهیلات و سپرده به مقررات بانک مرکزی نیز وابسته‌اند و لزوماً هم‌زمان یا به همان اندازه تغییر نمی‌کنند. با وجود این، هزینه منابع یکی از اجزای قیمت تمام‌شده پول برای بانک است. اگر بانک منابع را گران‌تر تهیه کند اما نتواند نرخ تسهیلات را متناسب افزایش دهد، فاصله درآمد و هزینه آن کاهش می‌یابد و حاشیه سود تحت فشار قرار می‌گیرد. واکنش بانک ممکن است در شیوه اعتباردهی دیده شود: بررسی سخت‌گیرانه‌تر توان بازپرداخت، درخواست وثیقه بیشتر، محدود شدن سقف وام یا طولانی‌تر شدن بررسی پرونده‌ها. بنابراین حتی با ثابت ماندن نرخ رسمی تسهیلات، دریافت اعتبار می‌تواند برای خانوارها و بنگاه‌ها دشوارتر شود؛ به‌ویژه برای متقاضیانی که وثیقه کافی یا منابع جایگزین ندارند.

میزان فشار به ساختار ترازنامه نیز بستگی دارد. بخشی از منابع بانک‌ها در وام‌های بلندمدت یا دارایی‌هایی قرار دارد که سریع به پول نقد تبدیل نمی‌شوند، در حالی که سپرده‌گذاران ممکن است منابع خود را در کوتاه‌مدت مطالبه کنند. اگر بانک برای پوشش این فاصله ناچار به استقراض گران‌تر شود، هزینه بیشتری به ترازنامه‌اش تحمیل می‌شود. بانک‌های دارای دارایی کم‌بازده یا مطالبات وصول‌نشده، فضای کمتری برای تحمل این هزینه دارند. افزایش نرخ بازار پول می‌تواند رقابت برای حفظ سپرده‌ها را نیز بیشتر کند؛ هرچند تغییر نرخ سپرده تابع تصمیم سیاست‌گذار و ضوابط شبکه بانکی است. از این رو، اثر فوری جهش نرخ بیشتر در هزینه نقدینگی، احتیاط اعتباری و مدیریت ترازنامه نمایان می‌شود، نه در افزایش خودکار همه نرخ‌های بانکی.

تولید با هزینه بالا

برای بنگاه‌ها، اعتبار فقط راه خرید ماشین‌آلات یا توسعه کارخانه نیست؛ بخشی از هزینه‌های روزمره تولید را هم تأمین می‌کند. واحد تولیدی برای خرید مواد اولیه، پرداخت دستمزد، تهیه قطعات و تسویه با تأمین‌کنندگان به جریان منظم نقدینگی نیاز دارد. اختلال در پرداخت به تأمین‌کننده می‌تواند کمبود نقدینگی را به دیگر بنگاه‌های زنجیره تولید منتقل کند و در عمل هم دامنه اثر را گسترده‌تر سازد. اگر بانک در پرداخت تسهیلات محتاط‌تر شود یا تمدید اعتبار را دشوار کند، بنگاه ممکن است خرید نهاده‌ها را کاهش دهد، سفارش‌های تازه را عقب بیندازد یا با ظرفیت پایین‌تری کار کند. بنگاه‌های کوچک و متوسط در معرض فشار بیشتری هستند. شرکت‌های بزرگ‌تر گاهی به بازار سرمایه، انتشار اوراق یا منابع داخلی دسترسی دارند؛ اما بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک به وام بانکی متکی‌اند. بالا رفتن هزینه پول یا دشوارتر شدن دسترسی به آن می‌تواند برنامه تولید و توان پرداخت به کارکنان و فروشندگان را مختل کند. هزینه مالی بیشتر ممکن است سود تولیدکننده را کاهش دهد. اگر بنگاه نتواند این فشار را با کاهش مخارج یا پذیرش سود کمتر جبران کند، بخشی از آن را به قیمت فروش منتقل می‌کند. البته انتقال هزینه به مشتری قطعی نیست و به رقابت بازار، قدرت خرید مردم، امکان جایگزینی نهاده‌ها و وضعیت تقاضا بستگی دارد. افزایش بهای انرژی، مواد اولیه و دستمزدها می‌تواند اثر هزینه اعتبار را بر سود بنگاه تشدید کند. در صنایعی که فاصله خرید مواد اولیه تا دریافت پول فروش طولانی است، افزایش هزینه اعتبار اهمیت بیشتری دارد. طولانی شدن این چرخه می‌تواند اجرای طرح‌های توسعه را عقب بیندازد و بنگاه را به انتخاب پروژه‌های زودبازده‌تر سوق دهد.

با این حال، تورم بالا نیز برنامه‌ریزی تولید و سرمایه‌گذاری را دشوار می‌کند. اگر افزایش نرخ‌ها همراه با انضباط مالی و کنترل رشد نقدینگی به مهار تورم کمک کند، در بلندمدت می‌تواند نااطمینانی را کاهش دهد. چالش سیاست‌گذار این است که اعتبار مورد نیاز تولید، در مسیر کنترل تورم به‌طور نامتناسب محدود نشود. تأمین مالی زنجیره‌ای و اعتباردهی بر پایه قراردادهای واقعی خرید و فروش می‌توانند مکمل وام‌های معمول باشند و منابع را به نیاز مشخص بنگاه در زنجیره تأمین پیوند دهند.

بازار سرمایه؛ محاسبه دوباره

افزایش نرخ‌های بازار پول، مقایسه میان گزینه‌های سرمایه‌گذاری را تغییر می‌دهد. وقتی بازده اوراق یا صندوق‌های درآمد ثابت بالا می‌رود، این ابزارها برای افرادی که ریسک کمتر و درآمد قابل پیش‌بینی‌تر می‌خواهند، جذاب‌تر می‌شوند. در نتیجه ممکن است بخشی از تقاضا برای سهام کاهش یابد یا سرمایه‌گذاران برای خرید سهام، بازده بیشتری مطالبه کنند. نرخ بازده مورد انتظار در ارزش‌گذاری شرکت‌ها هم اهمیت دارد. سرمایه‌گذار سود احتمالی سال‌های آینده را با بازدهی که امروز از گزینه‌های دیگر به دست می‌آورد مقایسه می‌کند. این مقایسه می‌تواند ارزش فعلی سودهای آینده و نسبت قیمت به سود را کاهش دهد.

پیامد این تغییر برای همه شرکت‌ها یکسان نیست. شرکتی که بدهی بانکی بالایی دارد و برای سرمایه در گردش یا توسعه به وام متکی است، ممکن است با افزایش مخارج مالی روبه‌رو شود و بخشی از سود خود را از دست بدهد. در مقابل، بنگاه کم‌بدهی یا شرکتی که منابع نقد و درآمد ارزی دارد، ممکن است فشار کمتری تحمل کند. صنایع صادرات‌محور نیز علاوه بر نرخ سود، از نرخ ارز، قیمت جهانی کالاها و مقررات تجاری اثر می‌پذیرند. بنابراین افزایش نرخ بین‌بانکی به معنای خروج قطعی سرمایه از بورس یا افت حتمی همه سهام نیست. تصمیم سرمایه‌گذار به بازده واقعی، چشم‌انداز سود شرکت‌ها، ریسک‌های اقتصادی و اعتماد به آینده بازار بستگی دارد. نرخ سود یکی از عوامل این تصمیم است و باید در کنار وضعیت تولید، تقاضا و تحولات بازارهای دیگر سنجیده شود.

عملیات بازخرید و نقدینگی

هم‌زمان با افزایش نرخ‌ها، حجم تأمین نقدینگی بانک‌ها از مسیر عملیات بازار باز رشد کرده است. در آخرین حراج توافق بازخرید، بانک مرکزی حدود ۱۶۶.۴ همت از سفارش‌های شبکه بانکی را پذیرفت؛ در حالی که میزان پذیرش در دوره‌های قبل ۷۰ همت بود. این تفاوت از افزایش تقاضای بانک‌ها برای منابع در این سازوکار حکایت دارد. عملیات بازار باز از ابزارهای بانک مرکزی برای مدیریت نقدینگی و اثرگذاری بر نرخ‌های کوتاه‌مدت است. در توافق بازخرید، بانک در برابر ارائه اوراق بهادار به‌عنوان وثیقه، از بانک مرکزی منابع می‌گیرد و متعهد می‌شود در سررسید مشخص آن را بازپرداخت کند. پس از بازپرداخت، اوراق به بانک بازمی‌گردد. وجود وثیقه و موعد بازپرداخت، این روش را از تأمین منابع بدون وثیقه متمایز می‌کند. افزایش رقم سفارش‌های پذیرفته‌شده به‌تنهایی نشانه ناترازی همه بانک‌ها نیست. هر بانک با توجه به زمان سررسید تعهدات، میزان نقدینگی موجود، ترکیب دارایی‌ها و نیازهای کوتاه‌مدت خود ممکن است در حراج شرکت کند. رقم ۱۶۶.۴ همت میزان سفارش پذیرفته‌شده را نشان می‌دهد و به‌تنهایی علت نیاز یا وضعیت مالی تک‌تک بانک‌ها را روشن نمی‌کند. افزایش نرخ سود به معنای بسته شدن مسیر تأمین نقدینگی نیست؛ هزینه دسترسی به آن بالاتر رفته است. این مسئله برای بانک‌های متکی به منابع کوتاه‌مدت مهم‌تر است.

با این حال، تأمین نقدینگی جای اصلاح ساختار بانک را نمی‌گیرد. اگر نیاز مستمر به منابع از دارایی‌های کم‌بازده، مطالبات غیرجاری، تسهیلات نامتناسب یا ضعف مدیریت ترازنامه ناشی شود، دریافت پول تازه فقط مشکل پرداخت‌های فوری را عقب می‌اندازد. راه‌حل پایدار به شناسایی دارایی‌های مسئله‌دار، وصول مطالبات، بهبود کیفیت تسهیلات و نظارت بر مصرف منابع نیاز دارد. نتیجه سیاست جدید را نمی‌توان فقط با رقم نرخ‌ها یا حجم حراج‌ها سنجید. باید دید آیا رشد نقدینگی مهار می‌شود، بانک‌ها به اصلاح ترازنامه نزدیک می‌شوند و اعتبار به فعالیت‌های مولد می‌رسد یا نه. سیاست‌گذار باید میان مهار فشار تورمی و جلوگیری از محدود شدن بیش از اندازه تأمین مالی تولید تعادل برقرار کند.

نرخ بین‌بانکی؛ قیمت روز پول بانک‌ها

نرخ بین‌بانکی، هزینه قرض گرفتن منابع کوتاه‌مدت میان بانک‌هاست. فرض کنید بانکی برای انجام پرداخت‌های امروز خود کمبود نقدینگی دارد، اما بانک دیگری در همان روز پول مازاد در اختیار دارد. بانک اول می‌تواند از بانک دوم منابع بگیرد و در مقابل، نرخی را بپردازد که در بازار بین‌بانکی شکل می‌گیرد. این نرخ با سود سپرده‌ای که مردم دریافت می‌کنند یا نرخ تسهیلاتی که بانک به مشتری می‌دهد، یکی نیست؛ زیرا نرخ‌های سپرده و وام تابع مقررات و تصمیم‌های سیاست‌گذار نیز هستند. با این حال، نرخ بین‌بانکی بر هزینه تهیه پول برای بانک اثر می‌گذارد. اگر این هزینه افزایش یابد، بانک ممکن است در پرداخت اعتبار محتاط‌تر شود یا برای حفظ منابع خود تصمیم‌های تازه‌ای بگیرد. بانک مرکزی نیز با تعیین نرخ‌های سیاستی و استفاده از ابزارهایی مانند عملیات بازار باز، شرایط این بازار را هدایت می‌کند و نوسان آن را محدود می‌کند. بنابراین تغییر نرخ بین‌بانکی، نشانه‌ای از وضعیت نقدینگی و هزینه پول در شبکه بانکی است؛ نه اعلام خودکار افزایش همه وام‌ها و سپرده‌ها.

اقتصاد ایران، فارغ‌التحصیلان زن را جذب نمی‌کند

با آنکه زنان سهم بزرگی از ورودی دانشگاه‌ها دارند، نرخ مشارکت اقتصادی‌شان پایین مانده و بسیاری از مهارت‌های آموخته‌شده به فرصت شغلی در اقتصاد کشور تبدیل نمی‌شود



ابراهیم الهی
روزنامه نگار

کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از حدود ۱۷ درصد پیش از همه‌گیری کرونا به نزدیک ۱۴ درصد پس از آن، فقط جابه‌جایی یک عدد نیست؛ نشانه‌ای است از اینکه بخشی از توان کاری کشور، با وجود گسترش آموزش زنان، به فعالیت اقتصادی تبدیل نمی‌شود. در دهه گذشته، بنا بر داده‌های ارائه‌شده، حدود ۶۴ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها را دختران تشکیل داده‌اند و این سهم در سال ۱۴۰۵ به ۶۵ درصد رسیده است. با این حال، در بهار همین سال نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۳.۷ درصد و نرخ بیکاری آنان ۱۶.۷ درصد ثبت شده؛ در حالی که این شاخص‌ها برای مردان به ترتیب ۶۷.۸ و ۷.۵ درصد بوده است. فاصله فقط میان تحصیل و اشتغال نیست: زنان برای یافتن کار، حفظ موقعیت شغلی و رسیدن به جایگاه‌های مدیریتی با محدودیت روبه‌رو هستند. بخشی از زمان و توان آنان صرف کارهای خانوادگی می‌شود که در آمار رسمی اشتغال به حساب نمی‌آید. کنار گذاشتن این داده‌ها پرسشی اساسی پیش می‌کشد: چرا افزایش حضور زنان در دانشگاه‌ها نتوانسته به مشارکت اقتصادی متناسب بینجامد و چه تغییراتی می‌تواند راه ورود و ماندگاری آنان را در بازار کار هموار کند؟

فاصله تحصیل تا اشتغال

زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، از کاهش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از حدود ۱۷ درصد پیش از همه‌گیری کرونا به حدود ۱۴ درصد پس از آن خبر داده است. این افت سه واحد درصدی، فراتر از تغییر یک شاخص آماری، از دشواری استفاده از بخشی از نیروی انسانی کشور حکایت دارد؛ آن هم در شرایطی که زنان سهم بزرگی از جمعیت دانشگاهی را تشکیل می‌دهند. بر اساس داده‌های ارائه‌شده، در طول یک دهه گذشته حدود ۶۴ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها دختر بوده‌اند و این سهم در سال ۱۴۰۵ به ۶۵ درصد رسیده است. با این حال، گزارش موسسه ملی راهبردهای توسعه می‌گوید از هر ۱۰ زن تحصیل کرده، فقط سه نفر به شغلی متناسب با تحصیلات خود وارد می‌شوند. مسئله فقط بیکاری نیست؛ بخشی از زنان متخصص بیرون از بازار کار می‌مانند یا در موقعیتی فعالیت می‌کنند که از مهارت آنان به اندازه کافی استفاده نمی‌شود. بهروزآذر گفته است اطلاعات زنان در حوزه‌هایی مانند آموزش عالی و اشتغال در سالنامه آماری زنان گردآوری شده است. این داده‌ها زمانی سودمندند که مسیر زنان را از دانشگاه تا استخدام و ادامه فعالیت حرفه‌ای نشان دهند. باید معلوم باشد چه تعداد وارد بازار کار شده‌اند، چند نفر در رشته تخصصی خود کار می‌کنند و چه کسانی در کدام مرحله بازمانده‌اند. چنین تصویری می‌تواند محل هدررفت سرمایه آموزشی را روشن کند.

زنان در بازار کار

آمارهای بهار ۱۴۰۵ فاصله زنان و مردان را نشان می‌دهد. نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این فصل ۱۳.۷ درصد و نرخ بیکاری آنان ۱۶.۷ درصد بوده است. این ارقام برای مردان به ترتیب ۶۷.۸ و ۷.۵ درصد گزارش شده‌اند. بنابراین زنان کمتر در بازار کار حضور دارند و در میان زنان جویای کار نیز بیکاری بیشتر است. رقم حدود ۱۴ درصد در اظهارات معاون رئیس‌جمهور، بیان گرد شده نرخ دقیق ۱۳.۷ درصد است. شکاف جنسیتی تنها به ورود یا بیکاری محدود نمی‌شود. پژوهش‌های مورد اشاره نشان می‌دهند زنان بیکار برای یافتن شغل دشواری بیشتری دارند و احتمال از دست دادن موقعیت شغلی آنان نیز بالاتر است. بخش عمده فعالیت زنان شاغل در حوزه‌هایی مانند مراقبت، آموزش و خدمات کم‌درآمد متمرکز شده است؛ وضعیتی که «تفکیک افقی» نام دارد و به حضور زنان و مردان در گروه‌های متفاوت شغلی اشاره می‌کند. در سطوح مدیریتی نیز فاصله آشکار است. بر اساس داده‌های نقل‌شده، فقط ۱۹ درصد سمت‌های مدیریتی در ایران به زنان اختصاص دارد. این «تفکیک عمودی» نشان می‌دهد ورود به بازار کار لزوماً به دسترسی برابر به ارتقا و تصمیم‌گیری منجر نمی‌شود. زنان در رشته‌های فنی، مهندسی و حوزه‌های مرتبط با فناوری و صنعت نیز حضور یافته‌اند؛ اما بهره‌گیری از این ظرفیت به فرصت‌های متناسب وابسته است. افزایش سهم زنان از تحصیلات دانشگاهی، بدون رشد مشارکت و حضور مدیریتی، فاصله میان آموزش و اشتغال را آشکار می‌کند.

موانع حقوقی و نهادی

گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با عنوان «زنان در بازار کار؛ شکاف میان سرمایه انسانی و فرصت‌های اقتصادی» که در شهریور ۱۴۰۵ تدوین شده، شکاف موجود را حاصل موانع حقوقی، نهادی، فرهنگی و اقتصادی می‌داند. بخشی از محدودیت‌ها به قواعدی بازمی‌گردد که بر استقلال حرفه‌ای زنان اثر می‌گذارند. گزارش به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی درباره ریاست شوهر بر خانواده و ماده ۱۱۱۷ درباره اختیار مخالفت با اشتغال زن اشاره کرده است. از نگاه گزارش، این مواد می‌توانند بر انتخاب شغل، ادامه فعالیت حرفه‌ای و راه‌اندازی کسب‌وکار مستقل اثر بگذارند. در چنین شرایطی، تصمیم درباره اشتغال زن در برخی موارد تنها بر پایه تخصص یا تمایل خود او گرفته نمی‌شود. گزارش به پیامدهای احتمالی برخی مقررات حمایتی نیز اشاره می‌کند. مرخصی زایمان ۹ ماهه برای یک فرزند، با وجود هدف حمایتی، ممکن است در شرایطی که هزینه و جایگزینی نیروی کار مدیریت نمی‌شود، نگرانی برخی کارفرمایان را هنگام استخدام زنان جوان افزایش دهد. مسئله ضرورت حمایت از مادران نیست؛ هزینه این حمایت نباید به مانعی برای استخدام زنان تبدیل شود. سن بازنشستگی ۵۵ ساله زنان نیز از موارد مورد توجه گزارش است. این تفاوت می‌تواند دوره اشتغال را کوتاه‌تر کند و بر مستمری یا فرصت ارتقای شغلی اثر بگذارد. در کنار این قواعد، شرایط فرهنگی و اقتصادی، نوع فرصت‌های شغلی و وضعیت خانواده نیز نقش دارند. از این رو، رفع شکاف اشتغال به مجموعه‌ای هماهنگ از اصلاحات نیاز دارد.

زخم ماندگار دوران کرونا

همه‌گیری کرونا بازار کار ایران و جهان را مختل کرد، اما پیامدهای آن برای زنان شدیدتر بود. تعطیلی یا محدودیت فعالیت کسب‌وکارها، کاهش درآمد خانوارها و افت فعالیت بخش خدمات، ادامه کار را برای زنان دشوار کرد. آموزش، فروش، گردشگری، خدمات اداری و کسب‌وکارهای کوچک از حوزه‌های متاثر بودند و برخی زنان شاغل در این بخش‌ها شغل خود را از دست دادند یا فعالیت حرفه‌ای‌شان را متوقف کردند. هم‌زمان، تعطیلی مدارس و مراکز آموزشی و مراقبتی، نگهداری از کودکان و آموزش آنان را به خانه منتقل کرد. در خانواده‌هایی که وظایف متوازن تقسیم نمی‌شد، زنان ناچار شدند زمان بیشتری به امور مراقبتی اختصاص دهند. در نتیجه، برخی نه‌فقط شغل خود را از دست دادند، بلکه برای بازگشت به فعالیت اقتصادی نیز با دشواری روبه‌رو شدند. بازگشت به بازار کار خودکار نیست. فاصله افتادن میان تجربه کاری، قطع ارتباط با شبکه‌های حرفه‌ای، تغییر نیاز کارفرمایان و افزایش مسئولیت‌های خانوادگی، یافتن شغل را دشوار می‌کند. بنابراین، کاهش مشارکت پس از کرونا تنها نتیجه تعطیلی‌های مقطعی نیست؛ این بحران ضعف‌هایی مانند نبود انعطاف در ساعات کار، کمبود خدمات مراقبتی و آسیب‌پذیری مشاغل زنان در برابر بحران اقتصادی را آشکار کرد. بر اساس داده‌های مورد استناد، نرخ مشارکت زنان در عربستان سعودی از ۱۷.۴ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۳۶ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده است. کشورهای منطقه و اروپا نیز امکانات حمایتی فراهم کرده‌اند. این مقایسه علت افزایش نرخ مشارکت را به‌تنهایی مشخص نمی‌کند و شرایط کشورها یکسان نیست؛ اما اهمیت سیاست‌های حمایتی را نشان می‌دهد.

مراقبت؛ کار نادیده اقتصاد

یکی از عوامل مهم خروج زنان از بازار کار، مسئولیت مراقبت از کودکان، سالمندان و رسیدگی به امور خانه است. این فعالیت‌ها برای زندگی خانوادگی ضروری‌اند، اما در بسیاری از خانواده‌ها نامتوازن تقسیم می‌شوند. چون بخش عمده این کارها بدون دستمزد انجام می‌شود، در آمار رسمی اشتغال نیز ثبت نمی‌شوند. این تقسیم کار بر فرصت‌های شغلی اثر می‌گذارد. زنی که بخش بزرگی از روز را صرف مراقبت می‌کند، زمان کمتری برای جست‌وجوی شغل، آموزش تکمیلی، کار تمام‌وقت یا پذیرفتن مسئولیت‌های بیشتر دارد. گاهی برای هماهنگ کردن شغل و خانواده، ساعات کار را کاهش می‌دهد، به شغلی کم‌درآمدتر رضایت می‌دهد یا فعالیت حرفه‌ای را متوقف می‌کند. بنابراین، بررسی نرخ مشارکت بدون توجه به تقسیم کار خانوادگی، بخشی از واقعیت را نادیده می‌گیرد. دسترسی به مراکز نگهداری از کودک و سالمند، حمایت از مادران شاغل و خدمات مراقبتی، بخشی از زیرساخت اشتغال زنان است. وقتی این خدمات در دسترس نباشد، هزینه مراقبت به شکل زمان و درآمد ازدست‌رفته بر دوش خانواده و به‌ویژه زنان قرار می‌گیرد. از این رو، سیاست‌های اشتغال باید با سیاست‌های حمایتی پیوند بخورند. بهبود مرخصی والدین، گسترش خدمات مراقبتی و تقسیم متوازن‌تر مسئولیت‌های خانه می‌تواند امکان حفظ شغل و پیشرفت حرفه‌ای زنان را افزایش دهد.

راه عبور از بن‌بست

بهروزآذر برای بهبود وضعیت، بر تهیه بانک اطلاعاتی درباره زنان تأکید کرده و از فرهنگستان علوم خواسته است در شناسایی زنان اثرگذار علمی، معرفی الگوهای موفق و تقویت حضور دختران در رشته‌های فنی و مهندسی همکاری کند. بانک زمانی ارزش دارد که به تصمیم اجرایی منجر شود. باید روشن باشد چه تعداد از فارغ‌التحصیلان شاغل شده‌اند، چند نفر در حوزه تخصصی خود کار می‌کنند و چه کسانی از بازار کار خارج مانده‌اند. پیوند داده‌های آموزش عالی با وضعیت شغلی می‌تواند نشان دهد در کدام رشته‌ها فرصت کاری محدود است، چه بخش‌هایی ظرفیت جذب نیروی متخصص زن را دارند و مانع‌ها در چه مرحله‌ای پدیدار می‌شوند. همچنین باید سنجید برنامه‌های حمایتی واقعاً به استخدام و ماندگاری منجر شده‌اند یا فقط در حد اجرا باقی مانده‌اند. بدون ارزیابی نتیجه، منابع ممکن است صرف اقداماتی شود که با نیاز بازار کار تناسب ندارد. انتشار این اطلاعات و مقایسه آن با دوره‌های قبل، امکان تشخیص روندها و سنجش اثر هر سیاست بر گروه‌های مختلف زنان را فراهم می‌کند. دوره‌های کارآموزی مورد تأکید سند ملی اشتغال نیز می‌توانند فاصله دانشگاه و بازار کار را کمتر کنند؛ به شرط آنکه به حضور کوتاه‌مدت محدود نشوند و مهارت واقعی، ارتباط با نیاز کارفرما و امکان استخدام ایجاد کنند. همکاری دانشگاه‌ها با بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند ورود دانش‌آموختگان به کار را هم آسان کند. حمایت از کسب‌وکارهای نوآور، فرصت‌های شغلی منعطف و دورکاری در مشاغل متناسب نیز اهمیت دارد. انعطاف کاری باید با قرارداد روشن، امنیت شغلی و فرصت ارتقا همراه باشد. توسعه مراکز نگهداری از کودکان، حمایت از مادران شاغل و بهبود مرخصی والدین نیز باید در همین چارچوب دیده شود. کاهش مشارکت اقتصادی زنان از حدود ۱۷ به ۱۴ درصد پس از کرونا، در کنار سهم بالای آنان از دانشگاه‌ها، پرسشی پیش روی سیاست‌گذاران می‌گذارد: چگونه می‌توان آموزش را به اشتغال پایدار تبدیل کرد؟ پاسخ، یک برنامه منفرد نیست. اصلاح موانع حقوقی، طراحی حمایت‌های کارآمد، فراهم کردن خدمات مراقبتی و پیوند آموزش با نیاز بنگاه‌ها باید هم‌زمان پیش بروند. معیار موفقیت فقط افزایش نرخ مشارکت نیست؛ زنان باید بتوانند شغلی متناسب پیدا کنند، در آن بمانند و پیشرفت کنند.

> تنها ۱۹ درصد از سمت‌های مدیریتی در اختیار زنان است؛ نابرابری فقط در استخدام نیست و تا مسیر ارتقاء و تصمیم‌گیری در بنگاه‌ها ادامه می‌یابد

کار مراقبتی؛ ارزش پنهان اقتصاد خانواده

بخش مهمی از فعالیت اقتصادی خانواده در خانه انجام می‌شود، اما چون برای آن دستمزدی پرداخت نمی‌شود، معمولاً در آمار اشتغال و محاسبه تولید ثبت نمی‌شود. آماده کردن غذا، نگهداری از کودک، مراقبت از سالمند و رسیدگی به امور خانه، وقت و نیرویی می‌گیرد که در بسیاری از خانواده‌ها عمدتاً از سوی زنان تأمین می‌شود.

پژوهشی که سازمان مدیریت در تابستان ۱۴۰۴ انجام داده، ارزش این کار مراقبتی را در صورت محاسبه حدود ۳۵۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد کرده؛ رقمی برابر با ۲۵ تا ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی. این برآورد به معنای درآمدی نیست که زنان دریافت می‌کنند، بلکه ارزش خدماتی را نشان می‌دهد که روزانه بدون دستمزد عرضه می‌شوند. نادیده گرفتن این سهم، تصویر ناقصی از اقتصاد می‌سازد و هزینه‌ای را پنهان می‌کند که خانواده‌ها برای تداوم زندگی و امکان فعالیت دیگر اعضا می‌پردازند.

یادداشت
OPINION



محمدرضا عبداللهی
تحلیلگر اقتصادی

زنان در حاشیه تحولات بازار کار

نرخ بیکاری به‌تنهایی معیار کافی برای سنجش بازار کار نیست؛ به‌ویژه وقتی کاهش آن با افت نرخ مشارکت اقتصادی همراه می‌شود. در چنین وضعی، بهبود ظاهری شاخص لزوماً از افزایش فرصت‌های شغلی حکایت ندارد و ممکن است از خروج افراد از بازار کار ناشی شود. تفکیک جنسیتی آمارها، سویه دیگری از وضعیت را نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های مورد اشاره عبداللهی، در دوره بررسی‌شده حدود ۲۳۳ هزار نفر از شمار زنان شاغل کاسته شده، حال آنکه اشتغال مردان ۲۹۰ هزار نفر افزایش یافته است. این تفاوت جابه‌جایی میان دو گروه نیست؛ ارقام از نابرابری احتمالی در تاب‌آوری آنان در برابر فشارهای اقتصادی خبر می‌دهد. در بحران و نااطمینانی، نیروی کاری که از امنیت و پشتوانه کمتری برخوردار است، زودتر در معرض حذف قرار می‌گیرد. سهم کمتر زنان از مشاغل رسمی و محدودیت دسترسی به موقعیت‌های پایدار، آسیب‌پذیری آنان را افزایش می‌دهد. اتفاقات دی‌ماه و شرایط جنگی کشور نیز بر این روند بی‌تأثیر نبوده است. با مبهم شدن چشم‌انداز اقتصاد، بنگاه‌ها برای مهار هزینه‌ها استخدام را متوقف می‌کنند یا به تعدیل نیرو روی می‌آورند. این فشار همه کارکنان را دربرمی‌گیرد، اما زنان، به‌ویژه در مشاغل خدماتی و غیررسمی، ممکن است زودتر شغل خود را از دست بدهند. افت اشتغال زنان را باید در متن ساختار بازار کار بررسی کرد. مسئله فقط شمار مشاغل ازدست‌رفته نیست؛ کیفیت فرصت‌های باقی‌مانده نیز اهمیت دارد. در یک سال منتهی به زمستان ۱۴۰۴، بیش از ۲۰ هزار شغل در صنعت از میان رفته، در حالی که حدود ۱۵ هزار شغل در خدمات ایجاد شده است. این تغییر، جابه‌جایی ساده نیروی کار نیست. مشاغل صنعتی و تولیدی، در مقایسه با بسیاری از مشاغل خدماتی، از ثبات، بهره‌وری و ظرفیت بیشتری برای ایجاد درآمد پایدار برخوردارند. بنابراین، کوچک شدن اشتغال صنعتی و گسترش خدمات کم‌بازده می‌تواند کیفیت اشتغال و امنیت درآمدی را تضعیف کند. این تحول برای زنان مهم‌تر است؛ زیرا بخش قابل توجهی از فرصت‌های در دسترس آنان در خدمات متمرکز است و گسترش این بخش لزوما شغل باثبات ایجاد نمی‌کند. آمارهای فصلی نیز از محدودیت زمان گردآوری داده‌ها اثر می‌پذیرند. عبداللهی می‌گوید مرکز آمار معمولا در میانه هر فصل اطلاعات را جمع‌آوری می‌کند؛ بنابراین، ممکن است آثار شوک‌های ناگهانی اقتصادی به‌طور کامل در نتایج منعکس نشود. ارقام رسمی باید کنار تحولات بنگاه‌ها و وضعیت خانوارها سنجیده شوند. پرسش اصلی تغییر چنددهم درصدی نرخ بیکاری نیست؛ مهم این است که چه کسانی از اشتغال خارج می‌شوند، چه مشاغلی جای فرصت‌های ازدست‌رفته را می‌گیرند و اقتصاد توان ایجاد کار پایدار دارد یا نه. این شکاف هشداری درباره نابرابری در دسترسی به فرصت‌هاست. نادیده گرفتن این روند، فقط حضور زنان در محیط کار را محدود نمی‌کند؛ ظرفیت تولید و درآمد خانوارها را نیز کاهش می‌دهد. سیاست‌گذاری باید ماندگاری زنان در اشتغال را به اندازه ورود آنان جدی بگیرد.

یادداشت

N E W S



ابوالفضل میرقاسمی

کارشناس توسعه روستایی

محدودیت‌های آبی و امنیت غذایی

بحـران آب در ایران دیگـر به مناطق شناخته‌شـده کم‌آبی محدود نمانده اسـت. مهاجرت اقلیمـی از مناطق مرکزی بـه اسـتان‌های شـمالی، از جملـه مازندران و گلسـتان، نشـان می‌دهد کم‌آبی چگونـه محل زندگی مردم و راه‌های کسـب درآمدشـان را تغییر می‌دهد. مناطقـی که از منابع آبی برخوردار بودند، اکنون با مشکل جدی تأمین آب روبه‌رو هسـتند. این جابه‌جایی‌ها از شـکنندگی اقتصاد روسـتاهای وابسـته بـه کشـاورزی خبر می‌دهند. از این رو، کشـاورزی نباید تنها تکیه‌گاه معیشـت باشـد؛ صنایع دسـتی، گردشـگری، صنایع تبدیلی و فرآوری محصولات باغی نیز می‌توانند منابع درآمدی تازه‌ای برای خانوارها فراهم کنند. خطای راهبردی سیاسـت‌گذاری، اصـرار بر توسـعه کشاورزی، باغداری و دامپروری به نام تأمین امنیت غذایی و تولید گوشـت قرمز اسـت؛ بی‌آنکه محدودیت‌های طبیعی سـرزمین جدی گرفته شود. بیـش از ۷۰ درصد مناطـق ایران در اقلیم خشک و نیمه‌خشک قرار دارند و توان توسعه گسترده این الگوی تولید را ندارند. البته این هدف ضروری است، اما نمی‌توان آن را بـا افزایش تولید به هر قیمت یکی دانست. الگوی تولید باید با توان منابع هر منطقه تناسـب داشـته باشـد؛ در غیر ایـن صورت، سیاسـتی که برای تقویت معیشـت طراحی شده، ممکن است منابع لازم برای ادامـه تولید و زندگـی را تحلیل ببرد. مسئله کنار گذاشتن کشاورزی نیست؛ شـناخت ظرفیت آن و توسعه فعالیت‌های مکمل بر پایه مزیت‌های نسـبی و رقابتی مناطق اسـت. این تناقـض را می‌تـوان در حمایـت از آبیـاری قطـره‌ای و تحت فشـار دید. این سامانه‌ها ممکن است مصرف آب در واحد سطح را کاهش دهند، اما به خودی خود بحران را حل نمی‌کنند. کشـاورزی که با یارانه، تسـهیلات و مشاوره دولت به سـامانه‌ای کارآمدتر مجهـز می‌شـود، ممکـن اسـت آب صرفه‌جویی‌شده را به جای حفظ آن در سفره‌های زیرزمینی، صرف گسترش سطح زیر کشت کند. بنابراین، حمایت از فنـاوری آبیـاری باید بـا ضوابطی همراه باشد که مانع افزایش سطح زیر کشت و برداشت آب شـود. همزمان، سیاست‌گذار باید بر پایه ظرفیت واقعی هر منطقه برای گردشـگری، صنایع دستی و فرآوری محصولات برنامه‌ریزی کند، نه آنکه نسـخه‌ای یکسان برای همه مناطق بپیچـد. در تایلند، طرح «یک روستا، یک محصول» تولید محلی را به بـازار پیوند می‌دهد. هر روسـتا محصولی مشـخص تولیـد می‌کند و دولت محصولات با کیفیت را تضمینی می‌خرد تـا دغدغـه فـروش برطرف شـود. این طرح درآمد صنایع دستی را بالا برده و با کشـاندن گردشـگران خارجی به کارگاه‌های روستایی، درآمد بیشتری نصیب ساکنان کرده است. ایران می‌تواند متناسب با ظرفیت هر منطقه، گردشـگری، صنایع دستی، زنبورداری و گیاهان دارویی را توسعه دهد. حمایت دولت در بازاررسـانی و تامین زیرساخت ضروری است؛ جامعه محلی هم باید فرصت‌ها را بشناسد و درآمدهای تازه بسازد. با وجود ثروت و ظرفیت‌های کشور، انتظار برای آنکه «سـوپرمن» از بیرون برسد و مشکلات را حل کنـد، ابتکار مـردم را تضعیف می‌کند.

معیشت روستاییان زیر سایه ناامنی آبی

بارندگی بهاری به کشت دیم در برخی مناطق کمک کرد، اما تداوم خشکسالی و افت منابع محلی، درآمد کشاورزان و دامداران بسیاری از روستاها را آسیب‌پذیر کرده است

سعیده شفیعی

روزنامه نگار



> در مناطق خشک، افت آب چاه‌ها و کمبود علوفه می‌تواند دامداری خرد را زیان‌ده کند و خانواده‌های وابسته به زمین را به ترک روستا سوق دهد

آب فقط منبعی طبیعی یا موضوعی فنی در گزارش‌های هواشناسی نیست؛ دسترسـی به آن بر تولید محصول، درآمد دامـدار، سـلامت خانـوار، تأمین بـرق و هزینه زندگی اثـر می‌گذارد. مرکـز پژوهش‌هـای مجلس در گزارش «بررسـی و تحلیـل شـاخص‌های کلان بخش آب در سه‌ماهه اول سـال ۱۴۰۵»، وضعیت بارش، دما، خشکسالی، ذخایر سـدها و اجرای برنامه‌های قانونی را از ابتدای فروردین تا پایان خرداد بررسی کرده است. ارقام گزارش تصویری دوگانه از بهار امسـال می‌سازند: بارندگی ملی افزایش یافته و ذخایر سـدها بهبود پیدا کرده، اما خشکسالی در بخش بزرگی از کشور ادامه دارد و این بهبود به همه مناطق نرسیده است. برای کشاورز دیم‌کار غرب، بارش به‌موقع می‌تواند محصول بیشتری بیاورد؛ برای دامدار شرق یا باغدار وابسته به سدی کم‌آب، همان فصل ممکن اسـت تغییر محسوسی در دشواری زندگی ایجاد نکرده باشد. بنابراین، شاخص‌های آب را باید با اثرشان بر معیشت روستایی، امنیت غذایی و رفاه عمومی سنجید، نه با میانگین‌های کشوری.

بارندگی بهاری؛ فرصتی نابرابر

بهار ۱۴۰۵ از نظر بارش، در شـمار فصل‌های پربارش نیم‌قرن اخیر بود. میانگین بارندگی کشور به حدود ۷۸.۳ میلی‌متر رسید؛ ۱۱۰.۴ درصد بیش از بهار سال قبل و ۳۴.۱ درصد بالاتر از میانگین بلندمدت. عمده بارش‌ها در فروردین رخ داد و زمان آن با نیاز آبی کشت‌های دیم تناسب داشت. این همزمانی برای دیم‌کاران فاقد شبکه آبیاری اهمیـت دارد. با ایـن حال، بارندگی در کشـور یکسان توزیع نشد. بیشـترین بارش در نوار مرزی غرب و استان‌های جنوبی ثبت شـد و میزان بارندگی بوشهر و هرمـزگان از دو برابر میانگین بلندمدت گذشـت. در مقابل، اسـتان‌هایی مانند تهران، آذربایجان شـرقی، اصفهان، گیلان و خراسان جنوبی بارش کمتری دریافت کردند. میانگین دمای کشور ۲۱.۸ درجه سلسیوس بود؛ حدود ۰.۶ درجه بالاتر از میانگین بلندمدت، اما بسیار پایین‌تر از بهار گرم سـال گذشته. اسـتان‌های غربی و جنوب غربی خنک‌تر بودند و نیمه شرقی و نوار شمالی افزایش دمای بیشتری داشتند. پس میانگین کشوری تفاوت استانی را نشان نمی‌دهد.

خشکسالی همچنان گسترده باقی ماند

یک فصل پربارش لزوماً خشکسـالی سـال‌های قبل را پایان نمی‌دهد؛ اثر کم‌بارشی پیاپی و گرمای هوا ممکن است باقی بماند. بر اسـاس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، نوار مرزی غرب و زاگرس میانی شرایط ترسالی شدید داشتند؛ اما بخش‌هایی از شرق و جنوب شرق، از جمله شـرق کرمان و جنوب خراسان جنوبی، همچنان درگیـر خشکسـالی بودنـد. بخش‌هایـی از گیلان و استان‌های مرکزی و شـرقی، از جمله خراسان رضوی، سمنان، یزد و اصفهان نیز وضعیت خشکسالی داشتند. طبق گزارش، ۷۸.۸ درصد جمعیت کشور در بهار ۱۴۰۵ درجاتی از خشکسالی را تجربه کردند؛ ۲۹.۲ درصد نیز در مناطق دارای خشکسالی شدید و بسیار شدید، عمدتاً شرق و جنوب شرق، زندگی می‌کنند. این وضعیت برای روستاهای دامدار و کشـاورز اهمیت ویژه دارد. کمبود علوفه و افت آب چاه‌هـا هزینه دامـداری را بالا می‌برد و کشـت را محدود می‌کند. دامدار خرد ممکن اسـت برای خرید خوراک، بخشی از گله و سرمایه آینده‌اش را بفروشد. این روند خطر جدی ورشکستگی دامداران خرد و مهاجرت ناخواسته به حاشیه شهرها را افزایش می‌دهد.

سدها؛ ذخایر نابرابر کشور

در پایان خرداد ۱۴۰۵، حجم آب مخازن سدهای کشور به ۳۴.۳ میلیارد مترمکعب رسید؛ معـادل ۶۶ درصد ظرفیت آنها. این رقم نسبت به سال گذشته ۳۵ درصد و میانگین ده‌ساله ۱۰ درصد بیشتر بود. ذخایر سدهای حوضه دریاچه ارومیه بیش از ۶۰ درصد رشد کرد و زنجیره سـدهای کارون نیز وضعیت مناسـبی داشت. اما رشد ملی ذخایر، کم‌آبی همه حوضه‌هـا را برطرف نمی‌کند. سد دوستی در خراسان رضوی نمونه روشن این نابرابری است. گزارش از افت تاریخی ذخیره این سد و قرار گرفتن آن در آسـتانه خشک‌شـدن خبر می‌دهد. روستاهای حوضه آبریز و مناطق شـرقی وابسـته به آب آن، با خطر محدودیت آب کشاورزی، خشک‌شدن باغ‌ها و افت درآمد روبه‌رو هسـتند. برای باغداری که محصول چندسـاله دارد، کمبود آب فقط کاهش برداشت یک فصل نیست و می‌تواند سرمایه‌ای را تهدید کند که جایگزینی آن سال‌ها زمان می‌برد. سدهای استان مرکزی، پانزده خرداد و بارزو نیز همچنان با کمبود ذخیره مواجه‌اند. پس سنجش آب باید پراکندگی ذخایر و نیاز هر منطقه را نیز بسنجد.

آبریزهای مشترک؛ ملاحظات فرامرزی

منابع آب ایـران از رخدادهای بالادسـت رودخانه‌های مشترک در کشـورهای همسـایه نیز اثر می‌پذیرند. در شـرق، بارش‌های مناسـب بهاری ذخیره بـرف حوضه هریرود را افزایش داد، اما توسـعه کشـت گنـدم بهاره در افغانستان ممکن اسـت جریان آب ورودی به پایاب ایران را تحـت تأثیر منفی قرار دهـد. بنابراین، افزایش ذخیره برف به‌تنهایی تضمین نمی‌کند که آب بیشتری به مصرف‌کنندگان پایین‌دست برسد؛ شیوه بهره‌برداری از منابع در آن سوی مرز نیز اهمیت دارد. در غرب، ترکیه پربارش‌ترین بهار ۶۶ سـال اخیر خـود را تجربه کرد و در سرچشـمه‌های دجله و فرات بارش بیـش از دو برابر مقدار معمول ثبت شـد. در پی این بارندگی‌ها، ذخایر آبی عراق به ۲۰ میلیارد مترمکعب رسید. گزارش، یکی از پیامدهـای مثبت این وضعیت برای ایـران را کاهش چشـمگیر گردوغبار ورودی از مرزهـای غربی در نیمه دوم سال جاری می‌داند. این تغییر می‌تواند بر سلامت ساکنان و فعالیت کشاورزان نیز اثر بگذارد. تفاوت این حوضه‌ها ضرورت دیپلماسی آب متناسب با هر منطقه را نشان می‌دهد.

تولید برق؛ اعتبارات عمرانی

افزایش ذخیره سـدها بر تولید برق آبی نیز اثر گذاشت. تولید این نوع برق تا پایان اردیبهشت‌ماه به ۳۸۱۷ هزار مگاوات‌سـاعت رسـید؛ معادل ۶.۸۱ درصد کل تولید برق کشـور و بیشـتر از مجموع تولید برق آبی بهار سال گذشته. تولید بیشـتر از سـدها می‌تواند به تأمین برق تابسـتان و کاهش احتمال قطعی گسترده کمک کند. پایداری برق برای واحدهای صنعتی و خدماتی و حفظ اشتغال کارگران نیز مهم است. در بخش بودجه، فاصله میان اعتبـار مصوب و منابع تخصیص‌یافته چشـمگیر بود. اعتبارات مصوب قانون بودجه سـال ۱۴۰۵ برای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای بخش آب حدود یک هزار و ۲۵۰ هـزار میلیارد ریال بـود، اما در فصـل بهار تنها ۵.۹ درصـد آن تخصیص یافـت؛ رقمی کمتر از سـهم مورد انتظار در این مقطع. این تأخیـر می‌تواند اجرای شبکه‌های آبرسانی روستایی، سامانه‌های نوین آبیاری و مجتمع‌های آبرسـانی را کند یا متوقف کند. پیامد آن برای روستاهای محروم، تداوم دشواری دسترسی به آب شرب پایدار و محدود ماندن امکان توسعه فعالیت‌های اقتصادی است. همچنین تخصیص اعتبار در ماه‌های بعد نیز تعیین می‌کند طرح‌های نیمه‌تمام با چه سرعتی پیش بروند.

اجرای کند تکالیف قانونی

گزارش در کنار منابع و مصارف آب، میزان پیشرفت برخی تکالیف قانونی را نیز بررسی کرده است. اصلاح ساختار شـرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو، راه‌اندازی سامانه ملی مرجع داده‌های آب و استقرار مدیریت مشارکتی آب در آبخوان‌ها، عملکرد ضعیفی داشته‌اند و پیشرفت آنها حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد گزارش شده است. این برنامه‌ها بر تصمیم‌گیری، نظارت و تقسیم مسئولیت در مدیریت آب اثر می‌گذارند. مشارکت محلی در مدیریت آبخوان‌ها نیز می‌تواند برداشـت از منابع زیرزمینی را کنترل کند. در مقابل، تدوین سند و نقشـه راه دیپلماسی آب کشور عملکرد مناسبی داشته و فراتر از انتظار پیش رفته است.

این تفاوت نشان می‌دهد تصویب قانون کافی نیست و تأمین اعتبار، اجرای به‌موقع و پاسـخ‌گویی نیز ضرورت دارد. اگر برنامه‌های مربوط به آبخوان‌ها و زیرساخت‌های روسـتایی با تأخیر پیش بروند، افزایش بارش یا ذخیره سدها به‌تنهایی مشـکلات دسترسـی و بهره‌برداری را برطرف نمی‌کند. نتیجه سیاست‌گذاری باید در زندگی مصرف‌کننده و دسترسی پایدار او به آب دیده شود.

آب و سلامت عمومی

پیوند آب و رفاه فراتر از معیشت کشاورز و دامدار است. گزارش تولید آب شـرب را ۲.۲ میلیارد مترمکعب اعلام کرده و وضعیت سـدهای مهم تهران، اصفهان، همدان و سیسـتان و بلوچستان را نیز بررسـی کرده است. این آمار اهمیت فراوان دارد. افت شدید ذخیره سد دوستی در مشـهد نیز نگران‌کننده اسـت؛ زیرا کاهش منابع، مدیریت مصرف و تأمین آب مناطق وابسـته را دشوارتر می‌کند. دسترسی مطمئن به آب آشامیدنی با بهداشت عمومی و کیفیت زندگی پیوند مسـتقیم دارد. کاهش احتمالی گردوغبار ورودی از مرزهای غربی نیز می‌تواند برای سلامت ساکنان مناطق در معرض ریزگرد اهمیت داشته باشد. تحقق این کاهش می‌تواند کیفیت هوا را بهتر و فشار بیماری‌های تنفسی و هزینه درمان را کمتر کند. محصولات کشاورزی و باغ‌ها نیز از گردوغبار آسیب می‌بینند؛ بنابرایـن، کمتر شـدن آن می‌تواند به حفظ کیفیت محصول و بهره‌وری نیروی کار کمک کند. پس تغییـر آب در حوضه‌های فرامرزی، بر سـلامت و هزینه زندگی نیز اثر دارد.

تولید کشاورزی؛ امنیت غذایی

میزان و زمان بارش بر برداشـت محصولات دیم، به‌ویژه گندم، اثر می‌گذارد. بارندگی به‌موقع می‌تواند برداشت را افزایش دهـد؛ اما مناطـق کم‌بارش نتیجـه دیگری می‌گیرند. بنابراین، افزایش میانگین بارش به معنای رشد یکسان تولید در همه استان‌ها نیست. وضعیت هر منطقه به بارش، دما، خاک، نوع کشت و دسترسی به آب وابسته است. نوسان تولید کشاورزی به بازار و سفره خانوار نیز می‌رسد. کاهش برداشت محصولات راهبردی می‌تواند عرضه را محـدود و قیمت مواد غذایـی را افزایش دهد. گرانی خوراک، سـهم هزینه‌های ضـروری را در بودجه خانوار فقیر بالا می‌بـرد. در نتیجه، تورم مـواد غذایی، قدرت خرید و فاصله خانوارهای آسـیب‌پذیر از خط فقر تحت تأثیر قرار می‌گیـرد. برای روسـتاییان، محصول کمتر درآمد و امکان کشت سـال بعد را تهدید می‌کند. بهار ۱۴۰۵ هم‌زمان بهبود بارش و تداوم خشکسـالی و نابرابری دسترسی را نشـان می‌دهد. بارندگی به مزارع دیم کمک کرد و ذخیره سدها افزایش یافت؛ اما افت سد دوستی و تخصیص اندک اعتبارات عمرانی مسئله‌ساز ماند. موفقیت سیاسـت آب را باید با تبدیل منابع به آب شرب پایدار، حفظ تولید، درآمد، سلامت و امنیت غذایی سـنجید. تاب‌آوری روسـتاها به مدیریت متـوازن آب و اجرای به‌موقع طرح‌ها وابسته است.

جدول ۳. عملکرد برخی احکام قانون برنامه هفتم و قانون بودجه سال ۱۴۰۵ در بخش آب (تا انتهای فصل بهار) [۶]

ردیف	موضوع	آدرس حکم	وضعیت/ پیشرفت مورد انتظار (درصد)	وضعیت/ پیشرفت کنونی (درصد)
۱	اصلاح ساختار و اساسنامه شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو	بند «الف» ماده (۳۸)	۱۰۰	۲۵
۲	ایجاد بازار مبادله آب‌های نامتعارف، ارائه حمایت‌های تشویقی و تدوین آیین‌نامه	بند «ت» ماده (۳۸)	۱۰۰	۴۵
۳	تدوین طرح جامع پیشگیری و پایش سیلاب و ارائه آن برای اجرا	بند «ج» ماده (۳۸)	۱۰۰	۲۰
۴	تدوین سند و نقشه راه دیپلماسی آب کشور	بند «ج» ماده (۳۹)	۴۰	۴۵
۵	تکمیل شبکه پایش، راه‌اندازی سامانه ملی مرجع داده‌های آب و حسابداری آب	بند «ج» ماده (۳۹)	۱۰۰	۲۵
۶	استقرار مدیریت مشارکتی آب در آبخوان‌های کشور از طریق تشکل‌های بهره‌برداران	بند «ت» ماده (۴۰)	۱۰۰	۳۰
۷	بودجه بخش آب	مجموع اعتبارات مصوب در قانون (میلیون ریال)		۱۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰
		مجموع تخصیص اعتبارات در فصل بهار		۵/۹ درصد
		میزان توزیع مورد انتظار		۲۵ درصد
		میزان انحراف از توزیع متوازن فصلی (تخصیص خطی)		۱۹/۱ درصد

ماگا هم دیگر ترامپ را قبول ندارد

گرانی، فساد و حمله به ایران بخشی از حامیان رئیس‌جمهور آمریکا را به تجدیدنظر واداشت؛ کسانی که می‌گویند دولت به تعهدهای اصلی کارزار ۲۰۲۴ عمل نکرد



حمیدرضا علی‌نیا
روزنامه نگار

نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا، جنبشی را که دو انتخابات را برده بود، با بحرانی روبه‌رو کرده است. جمهوری‌خواهان شکست خوردند؛ ترامپ از رأی‌دهندگان خواسته بود این انتخابات را داوری درباره عملکرد او بدانند. دموکرات‌ها هر دو مجلس کنگره را به دست آوردند و در چند رقابت ایالتی پیروز شدند؛ نقشه سیاسی آمریکا نیز تغییر کرد. این عقب‌گرد به چند حوزه محدود نماند؛ حمایت از نامزدهای جمهوری‌خواه در پایگاه‌های سنتی حزب، حومه شهرها و مناطق روستایی کاهش یافت. گرانی، دشواری تأمین هزینه‌های زندگی، فساد و جنگ با ایران از مهم‌ترین دلایل این چرخش بودند. اما مسئله فقط نارضایتی از عملکرد دولت نبود: بخشی از کسانی که در سال ۲۰۲۴ به ترامپ رأی داده بودند، اکنون احساس می‌کردند وعده‌های مبنای انتخابشان عملی نشده است. شکست، در کنار تضعیف ائتلاف او، پرسشی را پیش کشید: ماگا بدون ترامپ چه چیزی برای عرضه دارد؟

همه‌پرسی به خواست ترامپ

طارق باکر، مشاور مالی ۴۱ ساله و کهنه‌سرباز ارتش آمریکا که در افغانستان خدمت کرده، در خیابان اصلی شهر، کنار استودیوی خالکوبی و مرکز خدمات زیبایی و درمانی می‌گذشت و سابقه رأی‌دادنش را مرور می‌کرد. در راند راک تگزاس می‌گوید در ۲۰۰۸ به باراک اوباما و در ۲۰۲۴ به ترامپ رای داد، اما اکنون به دموکرات‌ها برگشته است. باکر می‌گوید از جنگ با ایران راضی نیست و وضعیت اقتصاد را بد نمی‌داند، اما خوب هم ارزیابی نمی‌کند؛ به گفته او، این رأی پاسخ منفی مردم به ترامپ و سیاست‌هایش بود. راند راک، در شمال آستین و منطقه هیل کانتری، حومه‌ای جمهوری‌خواه بود. این شهر زادگاه جیمز تالاریکو است؛ پیروزی او در انتخابات مجلس سنا در همین هفته، نخستین پیروزی دموکرات‌ها در تگزاس از سال ۱۹۸۸ بود و به نماد «سونامی آبی» تبدیل شد؛ موجی که ائتلاف ترامپ را عقب راند. با افت محبوبیتش به پایین‌ترین سطح و درگیری با ایران، ترامپ خواست انتخابات میان‌دوره‌ای داوری درباره شخص او باشد. ماه گذشته در کارولینای شمالی به هوادارانش گفت: «لطفاً وانمود کنید که نام من هم در برگه رأی است. چون به‌نوعی، واقعاً نام من هم در برگه رأی قرار دارد.» رأی‌دهندگان چنین کردند: دموکرات‌ها هر دو مجلس کنگره را گرفتند، در کانزاس و کارولینای جنوبی پیروز شدند و نقشه سیاسی را تغییر دادند. این نتیجه گسترده‌ترین رد سیاسی یک رئیس‌جمهور مستقر در انتخابات میان‌دوره‌ای از واترگیت ۱۹۷۴ بود. برخلاف الگوی معمول، پایگاه جمهوری‌خواهان حتی در مناطق عمیقاً جمهوری‌خواه، حومه شهرها و روستاها فروریخت. در تگزاس، تد کروز اکنون آخرین جمهوری‌خواهی است که جایگاه ایالتی را حفظ کرده است. ران دی‌سانتیس، فرماندار فلوریدا، نتیجه را «چیزی نزدیک به یک رویداد انقراض برای جمهوری‌خواهان در بسیاری از مناطق کشور» خواند؛ تد کروز آن را «شکستی تمام‌عیار و تحقیرآمیز» نامید. پاتریک گاسپارد، مقام دولت اوباما، گفت نتایج همه مدل‌های پیش‌بینی را در گروه‌های جمعیتی و مناطق جغرافیایی برهم زد؛ گویی ۲۰۲۴ یک قرن پیش بود، نه دو سال قبل.

وعده‌ها زیر سایه گرانی

پشت این شکست سه عامل بود: هزینه‌های زندگی، فساد و جنگ؛ و در نهایت، احساس خیانت در میان رأی‌دهندگان خود ترامپ. پیش از انتخابات، فرانک لونتز، پژوهشگر و تحلیلگر سیاسی، گروهی از رأی‌دهندگان ترامپ در ۲۰۲۴ را گرد آورد که این بار قصد داشتند به دموکرات‌ها رأی بدهند. او دریافت گرانی و تأمین هزینه‌های زندگی بیش از هر مسئله‌ای بر آنان فشار آورده است؛ بسیاری درآمدی دارند که به‌سختی تا پایان ماه کفاف می‌دهد. لونتز می‌گوید در ۲۰۲۴ به آنان وعده کاهش قیمت‌ها، دوری از جنگ‌های بی‌پایان و خشکاندن «باتلاق» فساد و نفوذ داده شده بود. اما در ۲۰۲۶ احساس کردند این وعده‌ها محقق نشده است. به تعبیر او، رأی‌دهندگان به دموکرات‌ها پاداش ندادند؛ جمهوری‌خواهان را بابت عمل نکردن به وعده‌ها پاسخگو کردند. راد درهر، نویسنده محافظه‌کار، آغاز فروپاشی را دوم آوریل ۲۰۲۵، «روز آزادی»، می‌داند؛ روز اعلام تعرفه‌های گسترده. به گفته او، تعرفه‌ها حساب‌شده نبودند و از واکنش لحظه‌ای ترامپ سرچشمه می‌گرفتند. پس از آن نیز وفاداری جای شایستگی را گرفت، فرمان‌های اجرایی به قانون تبدیل نشدند و بحران‌ها پی درپی آمدند. بیلی جو ویلسون، مدیر چند بار و رستوران در راند راک، می‌گوید ترامپ شش سال است خود را به مردم نشان داده و آنها هنوز حرف‌هایش را باور می‌کنند، اما نتیجه وعده‌هایش درست بالعکس بوده است: بنزین و گازوئیل گران شده و قیمت کالاها بالا رفته است. به گفته او، اقتصاد تحت فشار است.

جنگ و گم کردن مسیر

اگر افزایش قیمت‌ها نارضایتی را به‌تدریج بالا برد، جنگ با ایران ضربه نهایی بود. جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «دلیل شکست ما جنگ است.» درهر نیز جنگ را تصمیمی دیگر از سوی ترامپ می‌داند که از واکنش غریزی و لحظه‌ای او سرچشمه گرفت و به نمادی از ناکامی‌های ترامپیسم تبدیل شد. اریک اریکسون، مفسر سیاسی، دلایل بیشتری برمی‌شمارد: فساد، بی‌کفایتی، تعرفه‌ها، رفتار دوستانه با روسیه، تصویری از بی‌رحمی و اخراج‌های بیش از حد تهاجمی مهاجران. گاسپارد می‌گوید ترامپ به وعده‌هایش به طبقه کارگر پشت کرد؛ از تعرفه‌ها و جنگ نامحبوب تا کسب ثروت شخصی از رمزارزها و سیاست‌های افراطی مهاجرتی که جوامع محلی را به وحشت انداخت. لونتز علت دیگری را برجسته می‌کند: ترامپ توجه عمومی را از مسائل روزمره منحرف کرد. به جای صحبت درباره قیمت گازوئیل و کود شیمیایی، اظهارنظرهایش به پروژه‌های نمایشی، شکایت‌های حقوقی و درگیری‌های سیاسی پرسروصدا اختصاص یافت. به گفته لونتز، او مسیر را گم کرد و رای‌دهندگان خشم خود را متوجه حزب جمهوری‌خواه کردند. صبح روز پس از شکست، ترامپ به محل ساخت سالن رقص جدید کاخ سفید رفت و به جای پرداختن به نتیجه انتخابات، روی یکی از تیرهای سازه امضا کرد. در پستی رسمی، تصویری از رئیس‌جمهور ۸۰ ساله با چهره‌ای عبوس و خیره به دوربین منتشر شد؛ زیر تصویر نوشته بودند: «ترامپ همچنان رئیس‌جمهور شماست.»

جنبشی بدون جانشین روشن

مشکل ماگا فقط شکست انتخاباتی نبود؛ ساختار جنبش نیز آسیب‌پذیری آن را آشکار کرد. ماگا بیش از آنکه ایدئولوژی مستقلی باشد، به شخص ترامپ وابسته است. درهر می‌گوید «ماگا همان دونالد ترامپ است». الکس نوراسته از موسسه کاتو نیز معتقد است از این جنبش چیزی جز ترامپ باقی نمی‌ماند و ترامپیسم را «آشفتگی واقعی پوپولیستی و ملی‌گرایانه» می‌خواند. با تضعیف ترامپ، ائتلاف انتخاباتی او نیز از هم گسیخت. جمهوری‌خواهان بخش عمده دستاورد ۲۰۲۴ خود در میان لاتین‌تبارها را از دست دادند؛ حمایت مردان سیاه‌پوست از حدود یک‌چهارم به یک‌دهم رسید و رای‌دهندگان زیر ۳۰ سال با نسبت هفت به سه به دموکرات‌ها گرایش یافتند. میان مردان نیز سهم دو حزب ۵۰ به ۵۰ شد. گاسپارد این روند را «ناقوس مرگ» برای پلتفرم‌های مردانه‌نمای افراطی نامید. مسئله جانشینی ترامپ حل نشده است. نوراسته با کنایه می‌گوید ونس «شخصیت چندانی ندارد» و درهر، که دوست معاون رئیس‌جمهور است، مسیر آینده سیاسی او را «به‌شدت زیر سؤال» می‌داند. ترامپ وفاداری می‌طلبد، اما خود وفادار نیست. درهر از جمهوری‌خواهان کنگره می‌پرسد: «حالا دیگر چه چیزی برای از دست دادن دارند؟» با این همه، ماگا تا زمانی که ترامپ در کاخ سفید است، همچنان می‌تواند خطرناک باشد. چارلی سایکس، مفسر سیاسی، این جنبش را به «راسویی گرفتار در کنج» تشبیه می‌کند. ریشه‌های اجتماعی ماگا پابرجاست، اما سلطه سیاسی آن شکسته شده و خلأ ایجادشده می‌تواند فرصتی برای یک نامزد اصلاح‌طلب باشد. هنوز ۸۰۰ روز از دوره ترامپ باقی است؛ پس پایان نفوذ او را نمی‌توان قطعی دانست. با این حال، شکست نشان داد ائتلافی که دو انتخابات را پیروز شده بود، دیگر انسجام سابق را ندارد. ماگای دوران ترامپ به پایان رسیده است، هرچند همان پایه‌های اجتماعی و سیاسی ممکن است در قالبی تازه و با چهره‌ای دیگر بازتولید شود.

> دموکرات‌ها با تصاحب هر دو مجلس کنگره و پیروزی در چند ایالت، ائتلافی را عقب راندند که دو سال پیش پیروزی انتخاباتی چشمگیری به دست آورده بود

کارگران بخش غذا، زیر فشار شرکت‌ها

شرکت‌های بزرگ با کاهش هزینه نیروی کار، دستمزدها را سرکوب و خطرها را منتقل می‌کنند

۱.۴ میلیارد نفری که در جهان غذا را تولید، فرآوری، جابه‌جا و عرضه می‌کنند، شبکه‌ای را می‌گردانند که زندگی میلیاردها انسان به آن وابسته است. اما بسیاری از شاغلان این زنجیره، از مزرعه و صید تا کارخانه و تحویل غذا، از دستمزد کافی و حمایت‌های اولیه محروم‌اند. گزارش هیات بین‌المللی متخصصان نظام‌های غذایی، آی‌پی‌فود، نشان می‌دهد استثمار نیروی کار در هیچ بخش دیگری به اندازه نظام غذایی گسترده نیست. نظام غذایی حدود دو نفر از هر پنج شاغل جهان را در بر می‌گیرد و بزرگ‌ترین منبع اشتغال به شمار می‌رود. با این حال، بر اساس گزارش «کار در نظام غذایی: کارگران پشت تولید غذای ما و استثماری که با آن روبه‌رو هستند»، حدود ۳۰ درصد کارکنان این بخش کمتر از دستمزد لازم برای تأمین یک زندگی شایسته دریافت می‌کنند. سرقت دستمزد، کار اجباری، تبعیض و شرایط خطرناک نیز در این زنجیره رواج دارد. از منظر نویسندگان، شمار بالای شاغلان در این بخش نباید با کیفیت مناسب اشتغال اشتباه گرفته شود. زنجیره‌ای که از تولید تا رساندن غذا به مصرف‌کننده امتداد دارد، فرصت‌های کاری فراوان ایجاد می‌کند، اما همین گستردگی می‌تواند نابرابری و ضعف نظارت را در لایه‌های متعدد پنهان نگه دارد. این وضعیت به چند کارفرما محدود نیست: در سراسر زنجیره، کسانی که کمترین قدرت چانه‌زنی و پشتوانه حقوقی را دارند، بیشترین آسیب را می‌بینند. اشتغال غیررسمی و ترس از دست دادن تنها منبع درآمد، در عمل اعتراض به تخلف را دشوار می‌کند. زنان، مهاجران، گروه‌های نژادی به‌حاشیه‌رانده‌شده و دیگر گروه‌های محروم، بیش از دیگران در معرض این وضعیت‌اند.

مخاطرات کار در زنجیره

کشاورزی از خطرناک‌ترین مشاغل جهان است و یک‌سوم مرگ‌های ناشی از کار در دنیا به این بخش مربوط می‌شود. گرمای شدید، شیفت‌های طولانی، فرصت ناکافی برای استراحت و تماس با آفت‌کش‌ها و مواد شیمیایی زیان‌آور، سلامت و جان کارکنان را تهدید می‌کند. با وجود استانداردهای بین‌المللی کار، این مقررات در بسیاری موارد عملا اجرا نمی‌شوند. افزایش دما، آتش‌سوزی و سیل نیز کار در مزارع را دشوارتر کرده؛ بی‌آنکه حمایت کافی از کارگران فراهم باشد. نظارت دیجیتال و مدیریت الگوریتمی نیز با کنترل رفتار و سرعت کار، فشار بهره‌وری را افزایش می‌دهند. خودکارسازی نیز هم شغل‌ها را حذف کرده و هم مخاطرات را افزایش داده است. در صنایعی مانند بسته‌بندی گوشت در آمریکا و برزیل، میزان آسیب‌ها و بیماری‌های شغلی سه تا ده برابر میانگین ملی گزارش شده است. در تحویل غذای پلتفرمی نیز ریسک کار بر دوش نیرویی است که از حمایت‌های پایه محروم مانده است.

مهاجران در موقعیت شکننده

کشاورزی، فرآوری مواد غذایی، تحویل و پذیرایی به‌شدت به نیروی کار مهاجر متکی‌اند؛ با این حال، سیاست‌های مهاجرتی بسیاری از کشورها این کارکنان را در موقعیتی نامطمئن نگه می‌دارد. مجوز کار وابسته به کارفرما، اقامت نامنظم و تهدید اخراج، هزینه اعتراض به دستمزد پرداخت‌نشده یا شرایط ناعادلانه را بالا می‌برد. کارگری که از دست دادن شغل ممکن است حق اقامتش را نیز تهدید کند، در برابر سوءرفتار قدرت مانور اندکی دارد. گزارش می‌گوید در بسیاری از کشورهای جهان، دولت‌ها اغلب منابع بیشتری صرف کنترل مهاجرت می‌کنند تا اجرای قوانین کار؛ رویکردی که نابرابری قدرت را تشدید می‌کند.

نکته
POINT

نگرانی آمریکایی‌ها از قدرت رسانه‌ها

نظرسنجی مرکز پژوهشی پیو (واقع در واشینگتن) نشان می‌دهد جامعه آمریکا، قدرت سیاسی رسانه‌ها را بیش از اندازه می‌داند. بر اساس این بررسی که در چارچوب ابتکار مشترک پیو و نایت انجام شده، ۶۹ درصد پاسخگویان معتقدند شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی در سیاست نفوذی فراتر از حد لازم دارند. درباره سازمان‌های خبری نیز ۵۵ درصد چنین نظری دارند. در مقابل، تنها ۶ درصد می‌گویند نفوذ سیاسی شبکه‌های اجتماعی کمتر از حد لازم است؛ سهمی که درباره سازمان‌های خبری به ۱۴ درصد می‌رسد. بنابراین، نگرانی از نقش سیاسی رسانه‌ها فراگیر است، اما درباره پلتفرم‌های اجتماعی شدت بیشتری دارد. این ارقام پرسشی اساسی پیش می‌کشند: شرکت‌هایی که بخش مهمی از ارتباطات روزمره و گردش خبر را در اختیار دارند، تا چه اندازه باید در شکل‌دادن به فضای سیاسی جامعه نقش داشته باشند؟

یکی از مسیرهای اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی، مدیریت محتوایی است که کاربران منتشر می‌کنند. برخی شرکت‌کنندگان در گروه‌های متمرکز، این پلتفرم‌ها را «میدان‌های عمومی» توصیف کرده‌اند؛ فضاهایی که برخلاف میدان‌های عمومی سنتی، به‌وسیله شرکت‌های خصوصی اداره می‌شوند. صاحبان این شرکت‌ها درباره ضوابط انتشار و نمایش مطالب تصمیم می‌گیرند. این تصمیم‌ها گاه آشکارند؛ مانند حذف یک پست یا افزودن علامت هشدار به آن. گاهی نیز سازوکارهای الگوریتمی و ترتیب نمایش محتوا، بی‌آنکه برای کاربر روشن باشد، تعیین می‌کنند چه مطلبی بیشتر دیده شود و کدام صدا در حاشیه بماند. نظرسنجی سال ۲۰۲۴ پیو نشان داد بیشتر آمریکایی‌هایی که به‌طور منظم اخبار را از فیس‌بوک، اینستاگرام، ایکس و تیک‌تاک دنبال می‌کردند، معتقد بودند هر یک از این پلتفرم‌ها دست‌کم تا اندازه‌ای بر خبرها اثر می‌گذارند. با این حال، ارزیابی قدرت سازمان‌های خبری را نباید با برداشت آمریکایی‌ها از جایگاه روزنامه‌نگاران در جامعه یکی دانست. نظرسنجی پیو در سال ۲۰۲۵ نشان داد ۴۹ درصد پاسخگویان معتقدند نفوذ روزنامه‌نگاران رو به کاهش است؛ در مقابل، فقط ۱۵ درصد از افزایش آن سخن گفتند. کنار هم قرار گرفتن این یافته و تصور قدرت سیاسی بیش از اندازه رسانه‌ها، تصویری پیچیده از رابطه جامعه با مطبوعات و حرفه روزنامه‌نگاری ارائه می‌دهد. ممکن است یک رسانه در تعیین موضوعات مورد بحث سیاست‌مداران یا جلب توجه عمومی اثرگذار تلقی شود، اما این برداشت لزوماً به معنای برخورداری روزنامه‌نگاران از اعتبار و اعتماد اجتماعی فزاینده نیست. دامنه اثرگذاری رسانه و میزان پذیرش اجتماعی آن، دو سنجه متفاوتند. از همین رو، نگرانی از نفوذ رسانه‌ها می‌تواند هم‌زمان با این احساس وجود داشته باشد که جایگاه اجتماعی روزنامه‌نگاران در حال تضعیف است. نگاه دو حزب به رسانه‌ها در همه زمینه‌ها یکسان نیست. درباره شرکت‌های شبکه‌های اجتماعی، دو گروه تقریباً هم‌نظرند: ۷۱ درصد جمهوری‌خواهان و ۶۹ درصد دموکرات‌ها معتقدند این شرکت‌ها در سیاست بیش از اندازه قدرت دارند. این ارقام، مستقل‌های متمایل به هر یک از دو حزب را نیز شامل می‌شود. اما درباره سازمان‌های خبری، فاصله آشکارتر است.

نکته
POINT

ژاپن و عبور از توفان نقره‌ای

کشـور مـا بـا شـتابی نگران کننده به‌سوی یکی از پیرترین جوامع جهان در دهه‌هـای آینـده پیش مـی‌رود؛ حقیقتی که سایه سنگینش بیش از هر چیز بر گـرده خانواده‌های طبقه متوسط و کارگر سـنگینی می کند. در سـاختار سـنتی ایـران، وظیفه نگهـداری از سـالمندان و والدیـن زمین گیر همواره بـر عهده خانواده و به‌طور اخص بر دوش زنان بوده است. اما تغییرات بنیادین در سبک زندگی، کوچک‌شـدن خانوارها و فشارهای معیشـتی باعث شـده اسـت امروز نگهداری از سالمند نیازمند مراقبت، بـه معنـای خم‌شـدن کمـر مالی و روانـی خانـواده حقوق‌بگیر باشـد. بسـیاری از فرزندان ناچار می‌شوند بین شـغل خود و مراقبت از والدین، یکی را انتخاب کننـد که نتیجه‌اش فقر بیشتر و انزوای اجتماعی است.

در ایـن میـان، تجربـه کشـور ژاپن به‌عنـوان پیرتریـن کشـور جهـان می‌توانـد چـراغ راهـی بـرای سیاست‌گذاران ایرانی باشد.

ژاپن در سال ۲۰۰۰ میلادی، یعنی زمانی که با بحران مشـابهی روبه‌رو بود، دسـت به یک جراحی بزرگ در نظام تأمین اجتماعی خود زد و طرح «کایگو هوکـن» (KAIGO HOKEN) یـا بیمـه مراقبت‌هـای بلندمدت را راه‌اندازی کرد. این طرح که به‌عنوان «رکن پنجم» تأمیـن اجتماعی ژاپن شـناخته می‌شـود، براسـاس اصل همبستگی اجتماعی بنا شده است. طبق این قانـون، تمامی افراد بالای ۴۰ سـال موظف‌اند مبلغ اندکی را به‌عنوان حق بیمـه مراقبت پرداخت کنند. این مشـارکت همگانی باعث می‌شـود در زمان نیـاز، هیچ فردی به‌دلیـل فقـر از خدمـات مراقبتی محروم نماند.

جادوی ایـن نظام در تنـوع و توزیع هزینه‌ها نهفته است. زمانی که فردی به‌دلیل کهولت سـن یا بیماری‌های مزمن نظیر دمانس و ناتوانی حرکتی به کمک نیاز پیدا می کند، نظام بیمه وارد عمل می‌شود و بسـته به میزان نیاز فرد، تـا ۹۰ درصـد هزینه‌های مراقبتـی را پوشـش می‌دهـد. این خدمـات شـامل اعـزام پرسـتار و مراقب حرفـه‌ای بـه منـزل، تأمین وسـایل توان‌بخشـی نظیر ویلچر و تخت‌های بیمارستانی و حتی هزینه اقامتگاه‌های روزانه و موقت اسـت. هدف اصلی این است که سالمند تا حد امکان در محیـط خانه و در کنار خانواده بماند، اما بار اصلی مراقبت فیزیکـی و مالـی از دوش فرزنـدان برداشته شود.

اجرای این طرح در ژاپن انقلابی در بازار کار و سـلامت روان خانواده‌ها ایجاد کرده اسـت. فرزندان شـاغل دیگر مجبور نیسـتند بـرای تعویض پانسـمان یـا نظافت والدیـن از کار خود اسـتعفا دهند؛ چراکه مراقبان آموزش‌دیده این وظایـف را بر عهده می‌گیرند.

ایـن رویکـرد هـم کرامت انسـانی سـالمندان را حفظ می کند و هم از فروپاشـی اقتصـادی خانواده‌های جوان‌تر جلوگیـری می‌نماید. ژاپن بـا این تدبیـر نشـان داد کـه پیری جمعیت نباید لزوماً به معنای بحران خانوادگی باشـد، بلکـه می‌توان با تدبیـر ملـی و مشـارکت جمعی از «طوفان نقـره‌ای» به سـلامت عبور کرد. برای ایـران که در آسـتانه این چالش بزرگ قـرار دارد، الگوبرداری از چنین سـاختارهایی یک ضرورت حیاتی بـرای حفظ امنیـت روانی و اقتصـادی جامعـه در دهه‌هـای پیش‌رو اسـت تا نـان‌آوران خانه در دوراهی غیرمنصفانه میان «اخلاق» و «معیشت» گرفتار نشوند.

بیمه اجتماعی؛ حلقه مفقوده مهاجرت کاری

سازمان بین‌المللی کار شش راهکار برای حمایت از مهاجران پیشنهاد کرده است: اصلاح قوانین بیمه‌ای، اجرای استانداردهای کار، توافق میان کشورها برای حفظ مزایا و ساده‌سازی امور اداری

امین مازندرانی
روزنامه نگار



جهان امروز بیش از هر زمان دیگری درهم‌تنیده اسـت. پیشرفت فناوری، گسترش شبکه‌های ارتباطی و تسهیل حمل‌ونقل مرزی، جابه‌جایی کالا، سرمایه و خدمات را به امری روزمره بدل کرده است؛ اما این پویایی تنها به اقتصاد محدود نمی‌شود. کمبود نیروی کار در بخش‌هایی نظیر کشاورزی، گردشگری، ساخت‌وساز و خدمات مراقبتی، باعث مهاجرت‌های کاری در سـطح جهان شده است. بر اساس آمارهای سـازمان ملل متحد، در سال ۲۰۲۲ میلادی حـدود ۲۸۴.۵ میلیون مهاجـر بین‌المللی در سراسـر جهان زندگی می کرده‌اند که ۵۹ درصد آنان را کارگران مهاجر تشـکیل می‌دهند. از سوی دیگر، سایه سـنگین جنگ‌ها، خشـونت‌ها، بلایای طبیعی، نقض حقوق بشر و بحران‌های اقلیمی، میلیون‌ها انسان را ناچار به ترک دیار خود کرده اسـت؛ به‌طوری که تا پایان سال ۲۰۲۳ میلادی، حدود ۱۱۷.۳ میلیون نفر، شامل ۳۷.۴ میلیون پناهنده و ۶.۹ میلیون پناهجو، آواره شده‌اند. طبق اعلامیه جهانی حقوق بشـر (۱۹۴۸)، تأمین اجتماعی حق اساسی هر انسان اسـت؛ ولی گزارش سال ۲۰۲۴ سـازمان بین‌المللی کار (ILO) نشـان می‌دهد که ۳.۸ میلیارد نفـر در جهان به نظام‌های حمایتی دسترسـی ندارند. کارگران مهاجر، پناهجویان و خانواده‌هایشـان در خط مقدم این محرومیت قرار دارند و با موانع حقوقی و اجرایی پیچیده‌ای دست‌وپنجه نرم می کنند. ریشه این محرومیت‌ها عموماً در اصول ملیت و سـرزمینی بودن قوانین نهفته اسـت. سـازمان بین‌المللـی کار از زمان تأسـیس خود در سـال ۱۹۱۹، بر ضرورت «حفاظت از منافع کارگرانی که در کشوری غیر از کشور خود مشغول به کارند» تأکید کرده است.

> راهبرد سازمان بین‌المللی کار خواهان بازنگری قوانین ملی و توافق‌های بین‌دولتی است تا جابه‌جایی نیروی کار به قطع سابقه بیمه و از دست‌رفتن مزایا در کشور مقصد نینجامد

موانع پنهان مهاجرت کاری

مهاجرت کاری و پناهجویی پر از ریسـک‌ها و مخاطرات گوناگـون در تمام مراحل چرخه زندگی و سـفر اسـت. کارگـران مهاجر، درسـت مانند هر شـهروند دیگری، با مخاطراتی نظیر بیکاری، بیماری، سالمندی و آسیب‌های شـغلی روبه‌رو هسـتند. با این حال، چالش‌های خاص مسـیر مهاجرت، نظیر شـیوه‌های ناعادلانه استخدام، سوءاستفاده‌های مزدی، شرایط کاری نامناسب، فقدان ایمنی و بهداشت، تبعیض‌های نظام‌مند و محرومیت از تشکل‌یابی آزاد، بار سـنگین دیگری را بر دوش این قشر می‌گذارد. در کنار ایـن عوامل، بروز بحران‌های جهانی، جنگ‌ها، تغییرات اقلیمـی و نبود اراده سیاسـی کافی در دولت‌ها بـرای اعطای حقوق حمایتی بـه مهاجران، وضعیت را بحرانی‌تر می کند. این موانع به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: الف) موانع حقوقی، شامل عدم تصویب استانداردهای بین‌المللی کار، محرومیت قانونی بر اساس ملیت و نبود توافق نامه‌های دوجانبـه؛ ب) موانع اداری، شامل پیچیدگی فرایندهای اداری، موانع زبانی، فقر مالی و کمبود داده‌های تفکیک‌شده. غلبه بر این موانع نیازمند یک رویکرد جامع دولتی و هماهنگی‌های فرامرزی است.

اسناد بین‌المللی راهنمای حمایت

سـازمان بین‌المللی کار، به‌عنوان یـک نهاد تخصصی سـه‌جانبه در نظام ملل متحـد، مأموریـت دارد عدالت اجتماعی و کار شایسـته را برای تمامی انسان‌ها محقق سازد. این سـازمان با تکیه بر استانداردهای بین‌المللی کار و گفت‌وگوهای سـه‌جانبه (دولت‌هـا، کارفرمایان و کارگران)، چارچوب‌های قانونی محکمی را برای حمایت از مهاجران ایجاد کرده است. چشـم‌انداز راهبردی این سازمان، جهانی را تصویر می کند که در آن کارگران مهاجر و پناهندگان به مزایای تأمین اجتماعی دسترسی پایدار دارند. مأموریت اصلی این سـازمان، سـاخت نظام‌های حمایتی فراگیر و مناسب است. این رویکرد بر پایه اصول راهبردی مشخصی بنا شده است: ترویج استانداردهای بین‌المللی کار، تقویت گفت‌وگوی اجتماعی، توجه ویژه به برابری جنسیتی، سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد دقیق آماری، انسجام خط‌مشی‌ها و بهره‌گیری از رویکرد کلان «کل حکومت و کل جامعه».

گام‌های راهبردی تحقق عدالت

سـازمان بین‌المللی کار برای اجرایی کردن این راهبرد، شـش اقدام سیاسـتی مکمل را پیشـنهاد می کند که دولت‌ها باید آن‌ها را پیاده‌سازی کنند:

۱. ساخت نظام‌های ملی تأمین اجتماعی: توسعه جامع سازوکارها و کف‌های حمایتی ملی به‌شکلی که مهاجران و پناهندگان را در بر بگیرد. این اقدام شامل بازنگری قوانین بر اساس اصل برابری رفتار و صورت‌بندی استراتژی‌های رسمی‌سازی کارگران بخش اقتصاد غیررسمی است.

۲. تصویب و اجـرای اسـتانداردهای کار: تلاش فعالانه برای تصویب و اجرای کنوانسـیون‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی مرتبط، نظیر کنوانسیون‌های شماره ۹۷،۱۹، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۴۳ و ۱۵۷، به‌عنـوان گامی اساسـی در حقوق داخلی کشورها.

۳. انعقـاد موافقت‌نامه‌هـای تأمین اجتماعـی: انعقاد توافق‌نامه‌هـای دوجانبه و چندجانبه میان کشـورهای مبدأ و مقصد به‌منظور تضمین هماهنگی و انتقال مزایای تأمین اجتماعی در مرزهای مختلف.

۴. قراردادهـای مهاجـرت کاری دوجانبـه: تدویـن توافق‌نامه‌های دوجانبه مهاجرت کاری حاوی مفاد صریح تأمین اجتماعی، مبتنی بر اصل برابری رفتار میان اتباع داخلی و کارگران مهاجر.

۵. تنظیم اقدامـات مکمل اجرایی: رفع موانـع اداری از طریق ایجاد واحدهای اطلاع‌رسانی، ساده‌سازی رویه‌های اداری، کمپیـن‌هـای منظم‌سـازی اقامـت و راه‌اندازی سازوکارهای مؤثر برای طرح شکایات و دادخواهی.

۶. به کارگیـری اقدامـات انعطاف‌پذیـر: طراحـی مکانیسم‌های انعطاف‌پذیر موقت یا صندوق‌های رفاهی حمایتی ویژه توسـط دولت‌هـا برای پر کـردن خلأهای حفاظتی در شرایط خاص، تا زمان دستیابی به نظام‌های جامع پایدار.

اقلیم و گذار عادلانه

تغییـرات اقلیمـی و تحـولات زیسـت‌محیطی یکی از محرک‌های اصلی جابه‌جایی انسان‌هاست. رویدادهای ناگهانـی، نظیـر طوفان‌هـا و سـیل‌ها، و رویدادهای تدریجی، مانند خشکسالی و بالاآمدن سطح آب دریاها، میلیون‌ها نفر را ناچار به مهاجـرت می کنند. هم‌زمان، سیاست‌های گذار به سمت اقتصادهای کم‌کربن ممکن است باعث از دست‌رفتن مشاغل سنتی شود. در چنین بسـتری، نظام‌های تأمین اجتماعی نقشی حیاتی ایفا می کنند. گزارش سازمان بین‌المللی کار تأکید می کند که استراتژی‌های توسـعه تأمین اجتماعی باید کاملاً با سیاسـت‌های اقلیمی هماهنگ باشـند. دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی مقرون‌به‌صرفه، حمایت از بیکاری و انتقال‌های نقـدی اضطراری، ابزارهـای قدرتمندی برای کمک به کارگران در مواجهه با شوک‌های اقلیمی هسـتند. راهنمای گـذار عادلانـه سـازمان (۲۰۱۵) نیز دولت‌ها را تشـویق می کند تـا گفت‌وگوی دوجانبه درباره قابلیت انتقال حقوق تأمین اجتماعی در شرایط جابه‌جایی‌های فرامرزی ناشـی از تغییـرات اقلیمی را تسهیل کنند.

ابزارها و مسئولیت‌های اجرایی

سـازمان بین‌المللی کار برای تحقق اهداف این راهبرد، از طیـف وسـیعی از ابزارهـای اجرایـی بهـره می‌برد. ارائه مشـاوره‌های سیاسـتی تخصصی، ظرفیت‌سازی نهادی، هدایـت پژوهش‌هـای میدانی و پیشـتازی در ائتلاف‌های جهانـی، از جمله این ابزارها هسـتند. این سازمان با نهادهای بین‌المللی دیگری نظیر کمیساریای عالی پناهنـدگان سـازمان ملـل (UNHCR) و انجمن بین‌المللـی تأمین اجتماعـی (ISSA) همکاری‌هـای تنگاتنگی دارد. پروژه شاخص جهانی سازمان برای ایجاد کف‌های تأمین اجتماعی و هیئت همکاری بین‌اجرایی تأمین اجتماعی (SPIAC-B)، از جمله بسترهایی هستند که امـکان هم‌افزایی جهانی را فراهم می کنند. انتشـار مدل‌های مداخله عملیاتی و راهنماهای تخصصی مذاکره نیز ابزارهای کاربردی را در اختیار دسـت‌اندرکاران قرار می‌دهد تا از تئوری به عمل برسند.

سنجش پیشرفت راهبرد جهانی

پایش اجـرای این راهبـرد کلان در قالب سـاختارهای موجود و برنامه‌های دوسـالانه سـازمان انجام می‌شود. شاخص‌های اصلی ارزیابی عبارت‌انداز: تعداد کشورهایی که قوانین ملی خود را برای گنجانـدن مهاجران اصلاح کرده‌انـد، تعـداد موافقت‌نامه‌های امضاشـده، ارتقای ظرفیت نهادی دولت‌هـا و میزان جمـع‌آوری داده‌های تفکیک‌شده بر اساس جنسیت و ملیت. هدف غایی این رویکرد، کاهش فقر و نابرابری، تقویت انسجام اجتماعی میان جوامع میزبان و مهاجران، بهبود بهداشت عمومی، افزایش تاب‌آوری در برابر بحران‌ها و ارتقای رشد اقتصادی پایدار اسـت. در نهایت، این مسـیر، همسـو با اهداف توسـعه پایدار ۲۰۳۰، دنیایی را نویـد می‌دهد که در آن هیچ انسان شاغلی به‌خاطر عبور از مرزها از حق انسانی تأمین اجتماعی محروم نماند. سوتیتر:

دلار ارزان میان نان و رانت

حذف ارز ترجیحی می‌تواند مسیر توزیع یارانه را تغییر دهد، اما بدون حمایت هدفمند، هزینه اصلاح به خانوارها منتقل می‌شود

اقتصاد ایران دهه‌هاست در چنبره یک معضل دیرپا و پرهزینه گرفتار شده است، معضلی به نام «ارز ترجیحی». این سیاست با نیت خیرخواهانه حمایت از سفره اقشار آسیب‌پذیر و تأمین داروهای حیاتی متولد شد، اما به مرور زمان به یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین کلاف‌های سردرگم اقتصادی بدل گشت. امروزه فضای تصمیم‌گیری کشور به دو اردوگاه سرسخت و رودررو تقسیم شده است؛ دو دیدگاهی که هر یک با استدلال‌هایی پرشور، دیگری را به راه‌اندازی فاجعه‌ای ملی متهم می‌کنند.

در یک سو، مدافعان سنتی و چپ رفاهی با پافشاری بر صیانت از معیشت عمومی، رهاسازی نرخ ارز را برابر با نابودی سفره فرودستان می‌دانند و در سوی دیگر، منتقدان ارتدوکس و راست بازار آزاد، ارز دستوری را ریشه تمام فسادها، رانت‌های میلیارد دلاری و قاچاق معکوس کالا قلمداد می‌کنند و معتقدند که باید هرچه سریع‌تر قطع شود.

مدافعان سنگر رفاه اجتماعی

از منظر اردوگاه چپ‌گرایان، ارز ترجیحی سپر بلای اصلی در برابر طوفان تورم و گرانی سرسام‌آور کالاهای اساسی و دارو است. طرفداران این تفکر ادعا می‌کنند در شرایطی که درآمدهای بخش بزرگی از جامعه کفاف هزینه‌های سرسام‌آور مسکن، درمان و خوراک را نمی‌دهد، حذف دلارهای ارزان‌قیمت فقط به معنای گران شدن نان، روغن، گوشت و اقلام دارویی حیاتی است.

به باور این طیف، دولت وظیفه دارد حتی در سخت‌ترین شرایط تحریمی و اقتصادی، دسترسی آحاد مردم به کالاهای حیاتی را با نرخ‌های یارانه‌ای تضمین کند.

رها کردن نرخ ارز در بازار آزاد و سپردن قیمت‌ها به سازوکار بی‌رحم عرضه و تقاضا، آن‌هم بدون ایجاد شبکه‌های ایمن‌سازی واقعی و کارآمد، فرودستان را بیش‌ازپیش به حاشیه می‌راند و بحران‌های اجتماعی جبران‌ناپذیری را رقم می‌زند.

منتقدان سیاست ارز ترجیحی

در نقطه مقابل، اردوگاه راست اقتصادی و حامیان بازار آزاد نگاهی کاملاً منتقدانه به این سیاست دارند. آنان با ارائه آمارهای تکان‌دهنده از تخصیص میلیاردها دلار ارز ارزان‌قیمت در سال‌های گذشته، ادعا می‌کنند که این سیاست از اساس معیوب و شکست‌خورده است. به گفته این کارشناسان، دلار ارزان هیچ‌گاه به‌طور کامل و با قیمت مصوب به دست مصرف‌کننده نهایی نرسیده، بلکه در میان زنجیره طویل واردات، توزیع و واسطه‌گری گم شده و رانت‌های کلانی را به جیب گروه‌های خاص سرازیر کرده است. پدیده شوم «قاچاق معکوس»، یعنی خروج کالاهای یارانه‌ای به کشورهای همسایه به دلیل اختلاف قیمت شدید، تنها یکی از خروجی‌های این سیاست مخرب است. از این منظر، ارز ترجیحی نه‌تنها کمکی به کنترل تورم نکرده، بلکه خود به یکی از موتورهای اصلی تولید نقدینگی، کسری بودجه دولت، ایجاد ناترازی‌های بانکی و فساد سازمان‌یافته تبدیل شده است.

یک‌شنبه • ۲۴ آبان ۱۴۰۵ • شماره ۵۵۳

هزینه فشار کاری را بدن می‌پردازد

پشت ساعت‌های طولانی کار و نگرانی‌های روزانه، فرایندی فیزیولوژیک جریان دارد؛ فرایندی که در صورت تداوم، قلب، دستگاه ایمنی، عضلات و حافظه را درگیر می‌کند



علی ملائکه
روزنامه نگار

فشار کاری برای بسیاری از افراد بخشی از زندگی روزمره است؛ ضرب‌الاجل‌هایی که مدام نزدیک می‌شوند، مسئولیت‌هایی که از توان یک نفر فراتر می‌روند و محیطی که در آن اختیار چندانی برای تصمیم‌گیری وجود ندارد. پیامد این وضعیت را با خستگی، بی‌حوصلگی یا دلزدگی توضیح می‌دهیم، اما اثر استرس طولانی‌مدت به احساسات محدود نمی‌ماند. بدن در برابر فشار روانی واکنش‌های مشخصی نشان می‌دهد و اگر این وضعیت هفته‌ها و ماه‌ها ادامه پیدا کند، ممکن است کارکرد قلب، دستگاه ایمنی، گوارش، عضلات، خواب و مغز را تحت تأثیر قرار دهد. مسئله فقط دشوار شدن تحمل محیط کار نیست؛ سلامت جسمی نیز در میان است. شناخت این پیامدها کمک می‌کند استرس شغلی را نه نشانه ضعف فردی، بلکه موضوعی جدی در مراقبت از سلامت و مسئولیتی مشترک میان کارکنان و سازمان‌ها بدانیم.

بدن در وضعیت آماده‌باش

وقتی مغز خطری را تشخیص می‌دهد، دو سامانه بدن را برای واکنش آماده می‌کنند. در مسیر نخست، دستگاه عصبی سمپاتیک آدرنالین و نورآدرنالین آزاد می‌کند. ضربان قلب تندتر می‌شود، فشار خون بالا می‌رود، عضلات منقبض می‌شوند، گوارش موقتاً کند می‌شود و توجه فرد بر عامل تهدید متمرکز می‌ماند. این حالت را «ستیز یا گریز» می‌نامند. مسیر دوم دیرتر فعال می‌شود. ارتباط میان هیپوتالاموس، هیپوفیز و غدد فوق کلیوی ترشح کورتیزول را افزایش می‌دهد؛ هورمونی که آمادگی بدن را برای ادامه واکنش حفظ می‌کند. این دو سامانه برای خطرهای کوتاه‌مدت ضروری‌اند. اما در محیط کار، ضرب‌الاجل‌های پی‌درپی، تماس‌های خارج از ساعت اداری، نگرانی از ارزیابی مدیر یا مسئولیت‌های نامتناسب ممکن است هر روز دوباره همان واکنش را فعال کنند. بدن فرصت بازیابی کامل نمی‌یابد و دستگاه عصبی سمپاتیک و الگوی ترشح کورتیزول از حالت طبیعی فاصله می‌گیرند. این وضعیت به‌تنهایی به معنای ابتلای قطعی به بیماری نیست، اما می‌تواند زمینه مشکلات جسمی را فراهم کند.

قلب در معرض خطر

قلب و رگ‌ها از نخستین بخش‌هایی هستند که فشار مداوم را تحمل می‌کنند. فعالیت طولانی دستگاه عصبی سمپاتیک و تغییرات کورتیزول می‌تواند فشار خون را افزایش دهد یا کنترل آن را دشوارتر کند؛ فشاری که خطر بیماری قلبی و سکته مغزی را بالا می‌برد. استرس مزمن همچنین با التهاب ارتباط دارد و این فرایند ممکن است در آسیب به دیواره رگ‌ها و تشکیل پلاک‌های چربی نقش داشته باشد. پژوهش‌های بلندمدت، خطر بیشتر حمله قلبی را در کارکنانی گزارش کرده‌اند که فشار روانی زیاد و اختیار اندکی در کار دارند؛ حتی پس از در نظر گرفتن برخی عوامل سبک زندگی. تغییر در تنظیم دستگاه عصبی خودکار نیز ممکن است در بعضی افراد با بی‌نظمی ضربان قلب همراه شود. مدل «فشار شغلی» رابرت کاراسک، ترکیب خواسته‌های روانی بالا و آزادی عمل کم را یکی از شرایط پرخطر برای سلامت می‌داند. فشار مداوم فقط قلب را درگیر نمی‌کند. کورتیزول در وضعیت اضطراری کوتاه‌مدت بخشی از فعالیت ایمنی را مهار می‌کند، اما تداوم این وضعیت ممکن است توان دفاعی بدن را مختل کند. در برخی مطالعات، کاهش فعالیت سلول‌های کشنده طبیعی گزارش شده است؛ سلول‌هایی که در شناسایی سلول‌های آلوده یا غیرطبیعی نقش دارند. کندتر شدن ترمیم زخم و افزایش احتمال عفونت‌های تنفسی، به‌ویژه سرماخوردگی پس از مواجهه با رینوویروس‌ها، نیز در پژوهش‌ها گزارش شده است. همچنین نشانگرهای التهاب مانند پروتئین واکنشی C و اینترلوکین ۶ در برخی گروه‌های پراسترس سطح بالاتری داشته‌اند. این یافته‌ها بیماری را قطعی نمی‌کنند، اما اثر استرس بر تعادل ایمنی و التهاب را نشان می‌دهند.

گوارش، عضلات و خواب

فشار روانی می‌تواند نظم دستگاه گوارش را تغییر دهد. مغز و روده از راه شبکه عصبی روده‌ای و عصب واگ در ارتباط‌اند. در برخی افراد، حرکت دستگاه گوارش کند می‌شود و نفخ، یبوست یا دل‌درد ایجاد می‌کند؛ در برخی دیگر، حرکت روده سرعت می‌گیرد و اسهال یا نیاز فوری به دفع رخ می‌دهد. استرس با سندرم روده تحریک‌پذیر ارتباط دارد و ممکن است نشانه‌های بیماری کرون یا کولیت زخمی شونده را در مبتلایان تشدید کند. استرس همچنین ممکن است اسید معده و نفوذپذیری روده را افزایش دهد. عضلات هنگام استرس منقبض می‌شوند؛ گردن، شانه‌ها و فک بیش از دیگر نواحی در معرض این تنش‌اند. تداوم انقباض می‌تواند سردرد تنشی، گاهی میگرن، درد گردن و شانه، به‌ویژه در کارکنان اداری، یا اختلال مفصل فک ایجاد کند. عضلاتی که فرصت استراحت ندارند زودتر خسته می‌شوند و در برابر آسیب‌های اسکلتی-عضلانی آسیب‌پذیرترند. خواب نیز از فشار کاری اثر می‌پذیرد. کورتیزول باید عصرها کاهش یابد، اما استرس می‌تواند این الگو را مختل کند. فکر کردن به مشکلات محل کار و وظایف روز بعد، خوابیدن را دشوار می‌کند. کم‌خوابی نیز کورتیزول را بالا می‌برد، تمرکز و تنظیم هیجان را تضعیف می‌کند و تحمل فشار روزانه را پایین می‌آورد. بنابراین، استرس خواب را مختل می‌کند و خواب ناکافی حساسیت فرد به تنش را افزایش می‌دهد.

مغز و راه‌های محافظت

استرس مزمن می‌تواند بر بخش‌هایی از مغز اثر بگذارد که تصمیم‌گیری، حافظه و تشخیص خطر را بر عهده دارند. پژوهش‌های تصویربرداری از تغییرات احتمالی در این نواحی خبر داده‌اند: قشر پیش‌پیشانی، مسئول برنامه‌ریزی و تنظیم هیجان، ممکن است کوچک‌تر یا کم‌کارتر شود؛ آمیگدال یا بادامه، که تهدید را تشخیص می‌دهد، ممکن است بزرگ‌تر و واکنش‌پذیرتر شود. کورتیزول طولانی‌مدت می‌تواند کارکرد هیپوکامپ، ناحیه مهم یادگیری و حافظه، را مختل کند و به سلول‌های عصبی آن آسیب بزند. این تغییرات در همه افراد یکسان نیست، اما می‌تواند تمرکز و تصمیم‌گیری را در دوره فشار کاری دشوارتر کند. با این حال، می‌توان بخشی از آثار استرس را کاهش داد. ورزش هوازی منظم به پایین آمدن کورتیزول در حالت استراحت، سلامت قلب و عروق و کیفیت خواب کمک می‌کند و شکل‌گیری سلول‌های عصبی تازه در هیپوکامپ را تقویت می‌کند. ارتباط‌های اجتماعی قابل اعتماد شدت واکنش بدن به فشار روانی را کاهش می‌دهند و بازگشت به حالت عادی را آسان‌تر می‌کنند. خواب کافی و فاصله گرفتن ذهنی از کار پس از پایان ساعت اداری، فرصت بازیابی بدن را فراهم می‌کند. بررسی ایمیل و پیام‌های کاری در ساعت‌های پایانی شب فرصت بازیابی را می‌گیرد. البته مسئولیت فقط بر عهده کارمند نیست. اگر فشار از حجم نامتناسب وظایف یا اختیار اندک ناشی می‌شود، سازمان باید با بازنگری در تقسیم کار، افزایش اختیار متناسب با مسئولیت، آموزش مدیران و تعیین حجم کاری واقع‌بینانه مداخله کند. علائم تازه یا رو به تشدید را نباید بی‌درنگ به استرس نسبت داد. فشار خون بالا و مداوم، اختلال جدی خواب یا مشکلات گوارشی چند هفته‌ای، نیازمند بررسی پزشکی‌اند تا احتمال بیماری‌های دیگر نیز روشن شود. پزشک یا متخصص سلامت روان می‌تواند در شناسایی علت نشانه‌ها و انتخاب راه مناسب کمک کند. استرس شغلی مسئله‌ای در سلامت عمومی است و مهار آن به مراقبت فردی و محیط کاری سالم نیاز دارد.

> سردرد، بی‌خوابی یا دل‌درد تکرارشونده ممکن است با تنش کاری ارتباط داشته باشد؛ با این حال، بررسی پزشکی برای تشخیص علت دقیق در این موارد ضروری است

۷ راه برای مهار فشار کاری

از مرزبندی در برابر وظایف اضافی تا برنامه‌ریزی برای استراحت، تغییرهای کوچک می‌توانند بخشی از فشار روزانه را کاهش دهند

کار کردن برای تأمین هزینه‌های زندگی ضروری است، اما محیط کار همیشه به اندازه درآمدی که فراهم می‌کند آرامش ندارد و گاهی سلامت کارکنان نیز از فشارهای آن آسیب می‌بیند. فشار مداوم، مهلت‌های فشرده، نگرانی از آینده شغلی و دشواری‌های مالی می‌توانند حتی کارمندان علاقه‌مند به شغل خود را فرسوده کنند. این فشار فقط به روزهای پرکار محدود نمی‌ماند و ممکن است سلامت روان، تمرکز و حتی جسم افراد را تحت تأثیر قرار دهد. نتایج یک نظرسنجی جهانی از ۷۵۰۰ کارمند در شش کشور، از جمله آمریکا، ابعاد این مسئله را نشان می‌دهد: یک‌سوم پاسخ‌دهندگان می‌گویند به‌سختی روزگار می‌گذرانند، سلامت روان یک‌چهارم در سال گذشته بدتر شده و نیمی نیز برای تمرکز یا مشارکت فعال در کار روزانه مشکل دارند.

منشأ فشارهای محیط کار

استرس شغلی همیشه از زیاد بودن کارها ناشی نمی‌شود. مدیری که مشکلات کارکنان را نمی‌شناسد یا با آنها همدلی نمی‌کند، ممکن است بدون توجه به محدودیت‌ها، انتظارهایی فراتر از توان آنان مطرح کند و محیط را تنش‌زا سازد. اختیار محدود در تعیین مسئولیت‌ها و زمان انجام کار نیز فشار را افزایش می‌دهد؛ به‌ویژه وقتی وظایف متعدد باید در مهلت‌هایی فشرده تمام شوند. زورگویی، آزار و رفتارهای فریبکارانه یا کنترل گرانه نیز محیط را ناسالم می‌کنند. نگرانی از تعدیل نیرو و هزینه‌های زندگی بر فشار می‌افزاید. در نظرسنجی، نزدیک به یک‌چهارم کارکنان نگران از دست دادن شغل خود بودند، یک‌سوم نیز افزایش حجم کار را مطرح کردند و نزدیک به شش نفر از هر ۱۰ نفر، نگرانی مالی را عامل استرس خود دانستند. بنابراین استرس فقط به توان فرد برای کنار آمدن با مشکلات مربوط نیست؛ شرایط اقتصادی و شیوه اداره محل کار نیز در آن سهم دارند. هوش مصنوعی نیز نگرانی‌های تازه‌ای ایجاد کرده است. بسیاری می‌گویند این ابزارها بهره‌وری را بالا می‌برند، اما گروهی درباره پیامدهای آن نگران‌اند: ۴۴ درصد نگران امنیت شغلی‌اند، ۴۶ درصد می‌گویند باید همیشه فعال و در دسترس باشند و ۳۶ درصد احساس انزوای بیشتری دارند. به این ترتیب، فناوری‌ای که برای عده‌ای ابزار افزایش بهره‌وری است، برای دیگران می‌تواند با ناامنی و فشار همراه شود.

نشانه‌های جسمی و روانی

استرس ممکن است در جسم، احساسات و رفتار فرد بروز کند. سردرد، دل‌درد و اختلالات گوارشی، فشار خون بالا، تضعیف سیستم ایمنی و بی‌خوابی از نشانه‌های جسمی آن هستند. افسردگی، اضطراب، حملات هراس، کاهش تمرکز و نوسان خلق‌وخو نیز از نشانه‌های روانی و رفتاری به شمار می‌روند.

راه‌های کاهش استرس شغلی

تغییر شغل یا اصلاح محیط همیشه ممکن نیست، اما تغییر برخی عادت‌ها می‌تواند از فشار روزانه کم کند. نخست، با خودتان منصفانه رفتار کنید. استرس کاری و صدای درونی سرزنشگر یکدیگر را تقویت می‌کنند. به حرف‌هایی که پس از اشتباه یا عقب‌ماندن از برنامه به خود می‌زنید توجه کنید و بپرسید آیا همین لحن را با دوستی در شرایط مشابه به کار می‌بردید؟ اگر پاسخ منفی است، جمله را طوری بازنویسی کنید که همدلانه و در عین حال واقع‌بینانه باشد. دوم، امور قابل کنترل را از موارد خارج از اختیار جدا کنید. حتی در محیطی که ناکارآمد به نظر می‌رسد، می‌توان بخشی از اختیار را حفظ کرد و بر تصمیم‌های روزمره خود تمرکز داشت. شاید نتوانید حجم کار یا ساعت استراحت ناهار را تغییر دهید، اما می‌توانید انتخاب کنید آن زمان را چگونه بگذرانید؛ برای تجدید قوا قدم بزنید، با همکار مورد اعتماد گفت‌وگو کنید یا چند دقیقه از فضای کار فاصله بگیرید. انرژی خود را صرف تصمیم‌هایی کنید که واقعاً در اختیار شماست؛ همین انتخاب‌های کوچک می‌توانند بخشی از حس کنترل را به روز کاری بازگردانند. سوم، روز را ساعت‌به‌ساعت مرور کنید. ببینید کدام فعالیت‌ها به شما انرژی می‌دهند و کدام یک خسته‌تان می‌کنند. سپس سهم فعالیت‌های مفید را افزایش دهید.

نکته

هوش مصنوعی و آزمون امنیت شغلی

هر بار که صندوق ایمیل با اطلاعیه‌ای درباره هوش مصنوعی پر می‌شود، پرسشی در ذهن کارکنان شکل می‌گیرد: آیا نوبت شغل من رسیده است؟ کافی است همکارتان ابزاری را معرفی کند که بخشی از کار را در چند ثانیه انجام می‌دهد تا کنجکاوی به نگرانی بدل شود. اضطراب شغلی ناشی از هوش مصنوعی، ترس از کم‌ارزش شدن مهارت‌ها، تغییر مسئولیت‌ها یا تهدید موقعیت شغلی است. این وضعیت تشخیص بالینی نیست؛ واکنشی انسانی به ابهام درباره درآمد، هویت حرفه‌ای و آینده است. فرد ممکن است همچنان شاغل باشد، اما نداند مهارت‌هایی که سال‌ها برای کسب آنها وقت گذاشته، چه اعتباری دارند. این نگرانی را نمی‌توان با توصیه به مثبت‌اندیشی برطرف کرد؛ باید تغییر واقعی را از تصویر ذهنی آینده جدا کرد. این امر به شکل بی‌خوابی یا تصور اخراج بروز نمی‌کند. گاهی در پیگیری اخبار، مقایسه خود با همکاران، پرهیز از یادگیری ابزارهای تازه یا کار بیش از اندازه برای اثبات ضرورت حضور فرد دیده می‌شود. بعضی کارکنان از فناوری فاصله می‌گیرند، چون آن را نشانه جایگزینی خود می‌دانند؛ گروهی دیگر برای اثبات ضرورت حضور، بیشتر کار می‌کنند. تحریک‌پذیری، حواس‌پرتی و شرم از نگرانی ممکن است بروز کند؛ به‌ویژه وقتی فرد گمان می‌کند باید بی‌درنگ سازگار شود. نگرانی وقتی ماندگارتر می‌شود که به اضطراب پیش‌نگرانه بدل شود: ذهن و بدن پیش از وقوع رویداد، به احتمال آن واکنش نشان می‌دهند. پیامد فرضی چنان واقعی احساس می‌شود که مرز احتمال و واقعیت کمرنگ می‌ماند. ممکن است هنوز نشانه‌ای از تعدیل نیرو نباشد، اما فرد با پیامدهای احتمالی آن زندگی کند. این فشار ضعف شخصی نیست؛ سازمان جهانی بهداشت ناامنی شغلی را از مخاطرات روانی اجتماعی محیط کار می‌شناسد و آن را تهدیدی برای سلامت روان می‌داند. شغل برای بسیاری فقط منبع درآمد نیست؛ امنیت مالی، وضعیت اقامت، مسئولیت‌های خانوادگی، نظم روزانه و هویت حرفه‌ای نیز به آن وابسته‌اند. دگرگونی موقعیت شغلی می‌تواند چند پایه زندگی را متزلزل کند. ابهام و نداشتن کنترل فشار را تشدید می‌کند؛ ذهن با واقعیتی دشوار اما قابل برنامه‌ریزی آسان‌تر کنار می‌آید تا با خطری نامعلوم. شایعه‌ها، پیام‌های مبهم مدیران و تغییر ابزارها تهدید را زنده نگه می‌دارند. توجه فرد به خبرهای اخراج و نمونه‌های نگران‌کننده معطوف می‌شود و ممکن است محدودیت‌های فناوری یا مواردی را نبیند که در آنها وظایف بازطراحی شده‌اند، نه اینکه کل شغل حذف شده باشد. ماشینی که بخشی از کار را سریع‌تر انجام می‌دهد ممکن است معیار سنجش ارزش انسان به نظر برسد. اما خودکار شدن یک وظیفه، درباره همان کار اطلاعات می‌دهد، نه شأن انجام‌دهنده آن. اضطراب کارکنان را نباید مقاومتی بی‌دلیل در برابر پیشرفت دانست. هوش مصنوعی می‌تواند برخی وظایف را خودکار کند و بر استخدام، نظارت و انتظارات کارفرمایان اثر بگذارد. انکار خطر به همان اندازه غیرواقع‌بینانه است که جایگزینی همه مشاغل را حتمی بدانیم. تحلیل جهانی سازمان بین‌المللی کار در سال ۲۰۲۵ نشان داد دگرگونی وظایف محتمل‌ترین پیامد است؛ زیرا بیشتر مشاغل از فعالیت‌های گوناگون تشکیل شده‌اند و بسیاری هنوز به قضاوت، مسئولیت‌پذیری، ارتباط انسانی یا حضور فیزیکی نیاز دارند.

• یک‌شنبه • ۲۴ آبان ۱۴۰۵ • شماره ۵۵۳

آتیه نو
ATIYEH NO

شناسنامه
PROFILE

• صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه (وابسته به سازمان تامین اجتماعی)
• مدیر مسئول: امین شول
• سردبیر: زیرنظر شورای سردبیری
• صفحه‌آرا: محمدرضا لری‌چی
• ویراستار: کوروش اشرفی
• نشانی: میدان آرژانتین، خیابان احمد قصیر خیابان دوازدهم، شماره ۲۲
• تلفن: ۴۵۴۳۶-۰۲۱
• تحریریه: داخلی ۱۳۸
• بازرگانی: داخلی ۱۲۲

فناوری
TECH

پشت‌صحنه امتیازدهی در پلتفرم‌ها

در اقتصاد پلتفرمی، یک ستاره کمتر یا جمله‌ای تند در بخش دیدگاه‌های کاربران ممکن است واکنشی لحظه‌ای به یک تجربه ناخوشایند باشد، اما برای راننده، پیک یا نیروی خدماتی، همان نظر می‌تواند آغاز زنجیره‌ای از پیامدهای شغلی و معیشتی باشد. پلتفرم‌های خدماتی با استفاده از سامانه‌های خودکار، امتیازها، شکایت‌ها، لغو سفارش‌ها، زمان انجام خدمات و میزان رضایت مشتریان را ارزیابی می‌کنند. حاصل این ارزیابی‌ها فقط نمایش یک رتبه یا میانگین عددی نیست؛ گاهی دسترسی فرد به سفارش‌های بعدی را محدود می‌کند، درآمدش را کاهش می‌دهد و حتی به تعلیق یا مسدود شدن حساب کاربری او منجر می‌شود. به این ترتیب، عددی که برای مشتری تنها نشانه رضایت یا نارضایتی است، ممکن است در زندگی شغلی فردی دیگر نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که نیروی کار از منطق این ارزیابی‌ها اطلاع دقیقی نداشته باشد. ممکن است ندانند کدام شکایت، با چه شواهدی و بر اساس کدام معیار در رتبه‌بندی او اثر گذاشته است. توضیح ناکافی درباره تصمیم پلتفرم و دشواری دسترسی به مسیر اعتراض نیز فرصت اصلاح خطا را از او می‌گیرد. در چنین شرایطی، حتی یک گزارش نادرست یا داوری شتاب‌زده می‌تواند بر تصمیم الگوریتم اثر بگذارد و پیامدی نامتناسب برای کارگر داشته باشد؛ بی‌آنکه کاربر لزوماً قصد آسیب‌زدن به او را داشته باشد. البته توجه به موقعیت نیروی کار به معنای نادیده گرفتن حقوق مشتری یا چشم‌پوشی از خطاهای واقعی نیست. اگر راننده رفتار نامناسبی داشته، مسیر غیرمنطقی انتخاب کرده یا پیک سفارش را آسیب‌دیده تحویل داده است، مشتری حق دارد تجربه خود را گزارش کند. با این حال، گزارش زمانی منصفانه و راهگشاست که دقیق، مستند و به دور از توهین باشد. تأخیر ناشی از ترافیک، ثبت نشانی اشتباه، اختلال سامانه یا آماده نبودن سفارش نیز لزوما مسئولیتی متوجه راننده یا پیک نمی‌کند. بنابراین، پیش از ثبت امتیاز منفی باید منشأ نارضایتی را شناسایی کرد: آیا مشکل از عملکرد نیروی خدماتی ناشی شده، یا ضعف فنی سامانه و رویه‌های شرکت در شکل‌گیری آن نقش داشته است؟ تفکیک این عوامل، هم به گزارش دقیق‌تر تجربه مشتری کمک می‌کند و هم مانع انتقال ناعادلانه مسئولیت به نیرویی می‌شود که اختیار چندانی بر شرایط کار ندارد. در سوی دیگر، پلتفرم‌ها نیز مسئولیتی روشن دارند: معیارهای ارزیابی و جریمه باید شفاف باشد، فرد پیش از تعلیق فرصت پاسخ‌گویی داشته باشد و تصمیم‌های اثرگذار، امکان بازبینی انسانی پیدا کنند. حق اعتراض نباید صرفاً گزینه‌ای در صفحه پشتیبانی باشد؛ باید مسیری قابل دسترس و موثر برای اصلاح تصمیم‌های اشتباه فراهم کند.



روایت زنی که برابر فراموشی ایستاد

والتر سالس در «هنوز اینجام» سرگذشت ائونیس پایوا را روایت می‌کند؛ زنی که پس از ربوده‌شدن همسرش، زیر فشار دیکتاتوری برای حقیقت و حفظ خانواده مبارزه می‌کند

هیوا جهانگرد
روزنامه نگار

سینمای برزیل همواره به تصویر کشیدن رنج‌ها، مبارزات و شور زندگی شناخته شده است، اما شاهکار جدید والتر سالس با عنوان «هنوز اینجام» (ش / Ainda Estou Aqui) فراتر از یک درام سیاسی معمولی حرکت می‌کند. این فیلم که با اقتباس از کتاب خاطرات مارسلو روبنز پایوا ساخته شده، روایتگر یکی از تاریک‌ترین و خفقان‌آورترین دوره‌های تاریخ معاصر برزیل، یعنی سال‌های حاکمیت دیکتاتوری نظامی در دهه ۱۹۷۰ میلادی است. سالس پس از سال‌ها دوری از سینمای داستانی بلند، با این اثر تکان‌دهنده بازگشته است؛ اثری که نه‌تنها گیشه‌ها را فتح کرد، بلکه نام او را به‌عنوان نخستین برنده اسکار بهترین فیلم بین‌المللی در تاریخ سینمای برزیل جاودانه ساخت. این فیلم با کسب امتیاز خیره‌کننده ۹۷ درصدی در پایگاه راتن تومیتوز و تحسین جهانی منتقدان نشان داد که داستان‌های بومی نیز می‌توانند با زبانی جهانی و انسانی، قلب مخاطبان را در سراسر کره زمین تسخیر کنند و اثری ماندگار درباره مقاومت و امید خلق نمایند.

فرو ریختن آرامش زیر استبداد

داستان فیلم در روزهای پایانی دسامبر ۱۹۷۰ در ریودوژانیرو جریان دارد؛ جایی که روبنز پایوا، سیاستمدار سابق و وکیل مدافع حقوق بشر، در کنار همسرش ائونیس و پنج فرزند پرشورشان، زندگی شاد و آرامی را سپری می‌کند. فعالیت‌های پارلمانی روبنز پس از کودتای نظامی ۱۹۶۴ متوقف شده بود، اما او همچنان به‌صورت پنهانی و انسانی به تبعیدیان و مخالفان رژیم یاری می‌رساند. این تعادل شکننده زمانی به‌شکلی وحشتناک فرومی‌ریزد که مأموران امنیتی رژیم در یک یورش شبانه به خانه آن‌ها می‌ریزند و روبنز را با خود می‌برند. دستگیری او آغاز سفری فرساینده و پر از دلهره برای خانواده‌ای است که ناگهان خودشان را در چرخ‌دنده‌های بی‌رحم ماشین سرکوب پلیس گرفتار می‌بینند. سالس در این بخش از فیلم، با مهارت تمام، اضطراب مبهم و خفقان حاکم بر جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن ناپدید شدن قهرمانان روزمره به امری عادی و فرساینده تبدیل شده است.

مقاومت زنانه علیه فراموشی

در مرکز این توفان خانوادگی، شخصیت ائونیس پایوا قرار دارد که با بازی خیره‌کننده و ماندگار فرناندا تورس به یکی از نمادین‌ترین چهره‌های سینمای سال‌های اخیر تبدیل شده است. پس از ربوده شدن روبنز، ائونیس نیز به دست ارتش بازداشت می‌شود و به مدت دوازده روز تحت شکنجه و بازجویی‌های روحی و روانی شدید قرار می‌گیرد، در حالی که دختر نوجوانش نیز از این گزند در امان نمی‌ماند. فیلم با تمرکز بر رنج‌های این مادر شجاع، از افتادن در دام شعارهای سیاسی سطحی پرهیز می‌کند و در عوض، بر استقامت روح انسان تمرکز می‌کند. ائونیس پس از آزادی، با وجود تمام تهدیدها و فضای ارعاب، مبارزه‌ای حقوقی و خستگی‌ناپذیر را برای فهمیدن سرنوشت همسرش آغاز می‌کند. او خانه‌اش را می‌فروشد، به سائوپائولو نقل مکان می‌کند و زندگی‌اش را وقف بزرگ کردن فرزندانش می‌کند، بدون آن که لحظه‌ای شعله امید و عدالت‌خواهی در درونش خاموش شود.

درخشش جهانی، افتخارات سینمایی

مسیر اکران و عرضه‌اندام «هنوز اینجام» در عرصه‌های بین‌المللی چیزی شبیه به افسانه‌ای سینمایی بود که از جشنواره فیلم ونیز ۲۰۲۴ با کسب جایزه بهترین فیلم‌نامه آغاز شد. این اثر در ادامه، در فصل جوایز سینمایی خوش درخشید و علاوه بر نامزدی در رشته‌های مهمی چون بهترین فیلم و بهترین بازیگر زن در جوایز اسکار نودوهفتم، توانست با اقتدار جایزه اسکار بهترین فیلم بین‌المللی را به خانه ببرد و طلسم ناکامی‌های سینمای برزیل در این بخش را بشکند. فرناندا تورس نیز برای آفرینش این نقش پرمایه، جایزه بهترین بازیگر زن درام را از جوایز گلدن گلوب دریافت کرد. منتقدان جهانی از این فیلم به‌عنوان یکی از صادقانه‌ترین و عمیق‌ترین آثار در حوزه بررسی تروریسم دولتی و بهای سنگینی که خانواده‌های قربانیان می‌پردازند، یاد کرده‌اند؛ اثری که تعادل بی‌نظیری میان سوگ شخصی و تراژدی ملی برقرار می‌کند.

میراث ماندگار یک خانواده

در پرده پایانی فیلم، سال‌های بعد و دوران پیری ائونیس به تصویر کشیده می‌شود. در سال ۱۹۹۶، پس از دهه‌ها سکوت ساختاری، گواهی رسمی فوت روبنز صادر می‌شود و ائونیس در برزیل دموکراتیک خواستار پاسخ‌گویی عاملان جنایت می‌شود. صحنه‌های پایانی که در آن شخصیت کهنسال ائونیس، با بازی مادر فرناندا تورس، یعنی بازیگر اسطوره‌ای فرناندا مونته‌نگرو، با بیماری آلزایمر دست‌وپنجه نرم می‌کند، لایه‌ای عمیق از مسئله حافظه تاریخی را پیش روی مخاطب می‌گذارد. این فیلم به ما یادآوری می‌کند که زخم‌های استبداد با گذشت زمان التیام نمی‌یابند، بلکه از نسلی به نسل بعدی منتقل می‌شوند. «هنوز اینجام» بیش از آن که یک فیلم تلخ سیاسی باشد، قصه‌ای باشکوه درباره عشق لایتناهی، حرمت انسان و قدرتی است که در اثنای رنج‌های خاموش یک خانواده برای تغییر سرنوشت یک ملت می‌جوشد. این اثر شاهکاری است که تا مدت‌ها پس از پایان تیتراژ پایانی، در ذهن و جان بیننده طنین‌انداز باقی می‌ماند.

چت‌جی‌پی‌تی و آینده نامعلوم بشر

سم آلتمن از آینده هوش مصنوعی تصویری امیدوارکننده ارائه می‌دهد، اما پیامدهای اقتصادی و انسانی این انقلاب همچنان محل مناقشه است

جهان در آستانه یکی از بزرگ‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین تحولات تاریخ بشر ایستاده است و در مرکز این طوفان دیجیتال، مردی آرام، عینک‌به‌چشم و با لبخندی مرموز نشسته است. سم آلتمن، مدیرعامل جنجالی شرکت «اوپن‌ای‌آی»، نه‌تنها چهره اول فناوری در عصر حاضر است، بلکه به نماد تناقض‌های بزرگ دنیای مدرن نیز تبدیل شده است. او با معرفی مدل‌های زبانی شگفت‌انگیز و ابزارهایی مانند چت‌جی‌پی‌تی، سیلی محکمی به صورت شیوه‌های سنتی کار و زندگی انسان‌ها نواخته و در عین حال، پرچم‌دار هشدار درباره خطرات همان فناوری‌ها شده است. آلتمن رهبری است که فردا را با سرعتی سرسام‌آور به امروز پرتاب می‌کند، در حالی که خوب می‌داند این موشک مافوق صوت ممکن است خیلی‌ها را زیر آوارهای خود مدفون سازد.

کودتای بزرگ دره سیلیکون

پسر جوانی که در سنین دانشگاه تحصیل در رشته علوم رایانه در استنفورد را رها کرد تا دنیای فناوری را تسخیر کند، مسیر پرپیچ‌وخمی را پیموده است. او پیش از آن که به‌عنوان فرمانده ارتش هوش مصنوعی جهان شناخته شود، ریاست مرکز معروف «وای کامبینیتور» را بر عهده داشت و به‌عنوان مربی و سرمایه‌گذار، به ده‌ها استارت‌آپ نوپا جان بخشید. اما نقطه‌عطف زندگی او تأسیس «اوپن‌ای‌آی» با چشم‌اندازی ظاهراً بشردوستانه برای نجات بشر از خطرات هوش مصنوعی عمومی بود. با این حال، دیری نگذشت که این نهاد پژوهشی غیرانتفاعی به یک امپراتوری تجاری چندمیلیارددلاری با شرکای غول‌پیکری چون مایکروسافت تبدیل شد. این تغییر مسیر ناگهانی بسیاری از همراهان اولیه او را شگفت‌زده کرد و آلتمن را در مرکز سنگین‌ترین انتقادهای اخلاقی قرار داد.

ترس‌های واقعی پشت رویا

امروز نام سم آلتمن با هراس‌های واقعی میلیون‌ها کارمند، برنامه‌نویس، نویسنده و هنرمند در سراسر کره زمین گره خورده است؛ کسانی که نگران از دست دادن مشاغل خود هستند. ابزارهای هوش مصنوعی ساخته‌شده تحت مدیریت او با سرعتی باورنکردنی در حال تسخیر بازار کار و کاهش نیاز به نیروی انسانی هستند و بحران بیکاری ساختاری را به ارمغان می‌آورند. با این وجود، رویکرد آلتمن در مواجهه با این نگرانی‌ها ترکیبی از توجیهات فناورانه و بی‌تفاوتی نسبی است. او با خونسردی تمام ادعا می‌کند که انقلاب‌های فناورانه همواره مشاغل کهنه را نابود و مشاغل تازه‌ای خلق کرده‌اند؛ توجیهی که برای کارگری که فردا نان سفره‌اش بریده می‌شود، تسلی‌بخش نیست. او معتقد است که مقاومت در برابر پیشرفت فناوری بی‌پایه است و بشر باید خود را با این سرعت سرسام‌آور تطبیق دهد.

تناقض ثروت و رفاه

نقطه اوج تناقض‌های شخصیتی و فکری سم آلتمن در موضع‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی او درباره آینده جوامع آشکار می‌شود. در شرایطی که شرکت او میلیاردها دلار سود از فروش دستاوردهای هوش مصنوعی به جیب می‌زند، آلتمن به یکی از جدی‌ترین مروجان ایده «درآمد پایه همگانی» یا همان UBI تبدیل شده است. او هشدار می‌دهد که دنیای فردا با بحران بیکاری فناورانه روبه‌رو خواهد شد و دولت‌ها ناچارند برای جلوگیری از شورش‌های گرسنگان و حفظ ثبات اجتماعی، به تمام شهروندان رقمی ثابت و بدون قید و شرط پرداخت کنند. او حتی شخصاً در پروژه‌های پژوهشی مربوط به پرداخت نقدی به افراد کم‌درآمد سرمایه‌گذاری کرده است تا اثربخشی این راهکار را بسنجد؛ رویکردی که منتقدان آن را تلاشی ریاکارانه برای تطهیر چهره سرمایه‌داران بزرگ در آستانه فاجعه اشتغال می‌دانند.

معرفی کتاب
CULTURE

آزمون سکوت در شب کریسمس

ادبیات گاهی بی‌آنکه صدایش را بالا ببرد، پرسشی گریزناپذیر پیش پایمان می‌گذارد: در برابر رنج دیگری، سهم ما از مسئولیت انسانی چیست؟ کلر کیگان در رمان کوتاه «چیزهای کوچکی مثل این‌ها» این پرسش را در شهرکی سرد و کوچک در آستانه کریسمس طرح می‌کند؛ اثری کم‌حجم که نقطه پایانش، سرآغاز ماندگاری آن در ذهن خواننده است. قهرمان داستان، «بیل فرلان»، زغال‌فروشی سخت‌کوش و قانع است که روزگارش در رفت‌وآمد میان کار، خانواده و دغدغه معاش می‌گذرد. دنیای او در خانه‌ای گرم، همسری نگران دخل‌وخرج و دخترانی خلاصه می‌شود که پیش چشمش قد می‌کشند. اما این آرامش بر شانه‌های جامعه‌ای ایستاده که سکوت را فضیلت و هم‌رنگی با جماعت را تنها راه امن می‌داند. این نظم آرام زمانی ترک برمی‌دارد که فرلان هنگام تحویل زغال به صومعه شهر، با حقیقتی تلخ روبه‌رو می‌شود: دختران جوانی که در «نهادهای مگدالن» به بیگاری کشیده شده‌اند و از آزادی و پناه محروم‌اند. پس‌زمینه تاریخی داستان به یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر ایرلند بازمی‌گردد. صومعه‌های مگدالن دهه‌ها زنانی را که جامعه «خطاکار» یا «نامناسب» می‌خواند، در شرایطی سرکوبگرانه محبوس می‌کردند و از کار بی‌مزدشان بهره می‌بردند. شهر این داستان از خانواده‌ها، کسب‌وکارها و نهادهایی شکل گرفته که همگی کم‌وبیش از این ماجرا باخبرند، اما ترجیح می‌دهند چشم بر آن ببندند. ازاین‌رو، پرسش داستان تنها این نیست که فرلان چه تصمیمی می‌گیرد؛ بلکه این است که جامعه چطور به جایی می‌رسد که دیدن بی‌عدالتی تا این اندازه در آن دشوار می‌شود؟

کیگان به‌جای سخنرانی درباره تاریخ و ساختار قدرت، این واقعیت هولناک را در لابه‌لای جزئیات روزمره عیان می‌کند، طوری که سرمای استخوان‌سوز، غبار زغال، راهروهای سرد صومعه و مکث‌های فرلان، همگی باری اخلاقی به خود می‌گیرند. نویسنده از قهرمانش اسطوره‌ای بی‌نقص و شجاع نمی‌سازد. فرلان مردی است که ترس، تردید و میل به حفظ آسایش خانواده را خوب می‌شناسد و همین تردیدهاست که انتخاب او را باورپذیر می‌کند. در جهان این کتاب، مسئولیت‌پذیری یک ژست قهرمانانه نیست، بلکه تصمیمی دشوار است که می‌تواند خانه و آینده انسان را به خطر بیندازد. رمان بی‌آنکه موعظه کند، نشان می‌دهد که «شر» همیشه با چهره‌ای هیولاوار ظاهر نمی‌شود؛ گاهی در دل عادت‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها و جمله آشنای «به من ربطی ندارد» ریشه می‌دواند. عنوان کتاب به «چیزهای کوچک» اشاره دارد، اما کیگان معنای کوچک‌بودن را به چالش می‌کشد. در برابر نهادی قدرتمند که پشت اعتبار مذهبی و نفوذ اجتماعی سنگر گرفته، اقدام یک فرد عادی ناچیز به نظر می‌رسد؛ با این حال، برای دختری که در تاریکی به انتظار نشسته، همین کنش کوچک مرز میان فراموش‌شدن و نجات‌یافتن است. مهربانی فرلان نیز بی‌ریشه نیست؛ بازگشت به خاطرات کودکی و گذشته او نشان می‌دهد که شفقت از خلأ زاده نمی‌شود و کسی که خود روزی طعم مهربانی بی‌دریغ را چشیده، در لحظه تصمیم‌گیری آن را به یاد خواهد آورد. روایت کیگان بر پایه ایجاز و سکوت‌های معنادار بنا شده است.



چیزهای کوچکی مثل اینها

• نویسنده: کلر کیگان
• مترجم: مزدک بلوری
• قیمت: ۴۴۱ هزار تومان